



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

عزیزانِ حیات
بہارِ حیات کی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جوانان و تهاجم فرهنگی

نویسنده:

محمد کاویانی

ناشر چاپی:

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه های علمی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	جوانان و تهاجم فرهنگی
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	تقدیم به:
۱۴	فهرست مطالب
۱۷	مقدمه
۲۰	پیش گفتار
۲۴	فصل اول: کلیاتی در مورد مفهوم شناسی فرهنگ
۲۴	معنای فرهنگ
۳۵	معنای تمدن و رابطه ی آن با فرهنگ
۳۷	فرهنگ اسلامی - ایرانی، با توجه به اقوام مختلف
۳۹	فصل دوم: تهاجم فرهنگی، زمینه ها و عوامل
۳۹	تهاجم فرهنگی، زمینه ها و عوامل
۳۹	چیستی تهاجم فرهنگی
۴۵	ریشه ها و عوامل تهاجم فرهنگی در ایران
۵۱	فر تبادل و تهاجم فرهنگی و معیار تشخیص آنها
۵۲	فرهنگ واحد جهانی
۶۰	فصل سوم: تهاجم فرهنگی، نوجوانان و جوانان
۶۰	تهاجم فرهنگی، نوجوانان و جوانان
۶۶	آسیب پذیری طبقات سنی اجتماع نسبت به تهاجم فرهنگی
۷۲	ویژگی های روان شناختی نوجوان و جوان
۸۱	فرقه گرایی های مذهبی در بین نوجوانان و جوانان
۸۴	مشکلات روان شناختی نوجوانان و جوانان

۸۶	مشکلات عینی نوجوانان و جوانان
۹۰	فصل چهارم: شیوه های مقابله با تهاجم فرهنگی
۹۰	شیوه های مقابله با تهاجم فرهنگی
۹۱	چرایی طرح مسئله تهاجم فرهنگی در دهه ی اخیر
۹۱	احزاب و تهاجم فرهنگی
۹۴	راه های مقابله با تهاجم فرهنگی
۹۵	وظایف مسئولین مملکتی در مقابل تهاجم فرهنگی
۱۰۰	وظیفه ی والدین در جدال با تهاجم فرهنگی
۱۰۲	وظیفه ی نوجوان و جوان در رویارویی با تهاجم فرهنگی
۱۰۶	نمونه هایی از جوانانی که به فرهنگ توجه کامل داشتند
۱۱۳	کتاب نامه
۱۱۷	درباره مرکز

سرشناسه : کاویانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور : جوانان و تهاجم فرهنگی / محمد کاویانی؛ [تهیه کننده] مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه

مشخصات نشر : قم: حوزه علمیه قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی، 1382.

مشخصات ظاهری : دوازده، 120 ص.: جدول.

شابک : 9000 ریال: 0-36-6918-964

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: The youth culturaInvasion

یادداشت : کتابنامه: ص. [117] - 120.

موضوع : فرهنگ زدائی.

استعمار فرهنگی.

جوانان -- جنبه های اخلاقی.

شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی

رده بندی کنگره : GN366/ک 9 ج 9

رده بندی دیویی : 303/482

شماره کتابشناسی ملی : م 81-39096

ص: 1

اشاره

کاویانی، محمد

جوانان و تهاجم فرهنگی / مؤلف محمد کاویانی؛ تهیه کننده مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه؛ ویراستاران محمد جواد شریفی، حمیده انصاری. - قم: حوزه علمیه، 1381.

120 ص.

ISBN 964 - 964 - 6918 - 36 - 0

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [117 - 120]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

1. فرهنگ زدایی. 2. استعمار فرهنگی. 3. جوانان - - جنبه های اخلاقی. الف. حوزه علمیه قم. مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی. ب. عنوان.

9 ج 9 ك / 303 366 / GN 482

کتابخانه ملی ایران 39096 - 81 م

مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه

نام کتاب: جوانان و تهاجم فرهنگی

مؤلف: محمد کاویانی

تهیه کننده: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه ی علمیه

ویراستاران: محمد جواد شریفی، حمیده انصاری

حروف چین و صفحه آرا: حسن یوسفی

چاپ اول: بهار 1382

شمارگان: 2000 نسخه

بها: 9000 ریال

قم، صندوق پستی 4466/37185 تلفن: 7737217

شابك: 0 - 36 - 6918 - 964

مراکز پخش:

قم: مدرسه ی عالی دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، تلفن: 7748383

قم: خ ارم، جنب پاساژ قدس، ساختمان ناشران، طبقه همکف، پرسمان دینی،

تلفن: 7831090 تلفکس: 8831790

واحد 9. مؤسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه ی معاصر، تلفن: 6492693

کلیه ی حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است

ص: 3

تقدیم به:

نوجوانان و جوانان خوب و بلندهمت این مرز و بوم

ص: 4

مقدمه... هفت

پیش گفتار... یازده

فصل اول: کلیاتی در مورد مفهوم شناسی فرهنگ

معنای فرهنگ... 3

معنای تمدن و رابطه ی آن با فرهنگ... 7

فرهنگ اسلامی - ایرانی، با توجه به اقوام مختلف... 12

فصل دوم: تهاجم فرهنگی، زمینه ها و عوامل

چیستی تهاجم فرهنگی... 21

ریشه ها و عوامل تهاجم فرهنگی در ایران... 25

فر تبادل و تهاجم فرهنگی و معیار تشخیص آنها... 37

فرهنگ واحد جهانی... 39

فصل سوم: تهاجم فرهنگی، نوجوانان و جوانان

آسیب پذیری طبقات سنی اجتماع نسبت به تهاجم فرهنگی... 47

ویژگی های روان شناختی نوجوان و جوان... 58

فرقه گرایی های مذهبی در بین نوجوانان و جوانان... 69

مشکلات روان شناختی نوجوانان و جوانان... 73

مشکلات عینی نوجوانان و جوانان... 78

فصل چهارم: شیوه های مقابله با تهاجم فرهنگی

چرایی طرح مسئله تهاجم فرهنگی در دهه ی اخیر... 85

احزاب و تهاجم فرهنگی... 88

راه های مقابله با تهاجم فرهنگی ...92

وظایف مسئولین مملکتی در مقابل تهاجم فرهنگی ...93

وظیفه ی والدین در جدال با تهاجم فرهنگی ...99

وظیفه ی نوجوان و جوان در رویارویی با تهاجم فرهنگی ...102

نمونه هایی از جوانانی که به فرهنگ توجه کامل داشتند ...108

کتاب نامه ...117

ص: 8

فرهنگ یکی از عناصر اساسی حیات اجتماعی است که همواره با ساحت های گوناگون انسان عجین بوده است؛ چون قوام فرهنگ از اندیشه و رفتار شکل می گیرد؛ لذا مبانی معرفت شناختی، انسان شناختی، وظیفه شناختی و فرجام شناختی به عنوان زیرساخت های بنیادین فرهنگ به شمار می آیند. نزاع و چالش میان فرهنگ ها - که از آن به تهاجم، یا تنازع فرهنگی یاد می شود - ریشه در اختلاف مبانی دارد.

بنابراین، محققان و فرهیختگان، باید در برابر نزاع های ظاهری، به اختلاف مبانی و زیرساخت ها توجه نمایند. کسانی که در مقام ارزش گذاری فرهنگی به یکسان داوری می کنند و یا فرهنگ صحیح و سقیم را از یکدیگر تمیز نمی دهند؛ نهاد خانواده را ارزش، و نهادهای نامشروع را ضد ارزش معرفی نمی کنند، در مبنا و زیرساخت معرفت شناختی، نسبی گرا یا کثرت گرا می اندیشند؛ یعنی معیاری برای تشخیص معرفت صحیح از سقیم ارائه نمی دهند؛ البته چنین افرادی گرفتار خود متناقض اند؛ زیرا نمی توانند هم به انکار معیار معرفت پردازند و هم از نسبی گرایی دفاع کنند؛ چون دفاع آنها فاقد معیار منطقی است.

توصیه ما به خوانندگان، به ویژه جوانان عزیز این است که به زر و بر های ظاهری نگریند و به عمق فرهنگ انسانی بیاندیشند. جامعه ای که از میراث فرهنگی گذشته اش بهره نبرد، بی هویت می گردد و گرفتار انحراف و اعوجاج می شود. دنیای غرب نیز، همیشه از میراث کهن خود بهره برده و به نام سقراط و افلاطون و ارسطو و فلوطین و آگوستین افتخار کرده است.

گروه های منحرف فرهنگی که به اشکال گوناگون صوفیانه، حزبی، و نهادهای اجتماعی دیگر ظاهر می گردند، مجموعه های بی هویت و بی هدفی هستند که جهان انسانی را تهدید می کنند.

فرهنگ اصیل اسلامی - ایرانی، اندیشه و رفتاری است که از آموزه های آسمانی بهره گرفته و بر مبنای رئالیستی و خدامحوری و کمال جویی آدمی، توصیه های خود را عرضه می دارد. مهاجمان فرهنگی که مخالف این اندیشه و رفتارند به صورت ریشه ای و نامحسوس و آرام و مستمر و سازمان یافته، خود را با فرهنگ اسلامی درگیر می کنند. شکاکیت و نسبی گرایی را در عرصه ی معرفت رواج می دهند تا اباحی گری و تولرانس را در عرصه ی رفتار و اخلا محقق سازند.

تهاجم فرهنگی که در سال های گذشته به صورت مکرر و مؤکد، توسط مقام معظم رهبری بیان گردید، واقعیتی غیرقابل انکار است، و امروزه مهاجمان نیز بدان اعتراف می کنند.

تنها راه مقابله با هجمه های فکری و فرهنگی، تقویت اندیشه ی ناب محمدی و ارتباط رفتاری و قلبی با پیشوایان دین، به ویژه ائمه اطهار (علیهم السلام) است.

چند نکته ی قابل توجه دیگر این که:

1. اسلام به هیچ وجه با تبادل فرهنگی و بهره گیری از فرهنگ های سازگار با مبانی معرفت شناختی، انسان شناختی، وظیفه شناختی و فرجام شناختی اسلام مخالف نیست؛ لکن باید دقت نمود که میان تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی تفاوت عمیق و ظریفی است.

2. جوانان و نوجوانان، مخاطبان اصلی فرهنگ اند؛ پس متولیان فرهنگی کشور باید با این گروه سنی ارتباط بیش تری برقرار سازند.

3. در عصر ما مشکل اساسی این است که اگر چه مراکز و نهادهای مختلف فرهنگی در کشور وجود دارد، ولی برنامه ی مدون و نظام مند که هدفمندانه به ساماندهی آن مراکز و نهادها بپردازند وجود ندارد؛ و این نقص مهم و جدی، وظیفه ی شورای عالی انقلاب فرهنگی را سنگین می کند.

کتاب حاضر، به عرصه های مختلف فرهنگ شناسی، زمینه ها و عوامل تهاجم فرهنگی، شیوه های مقابله با تهاجم فرهنگی پرداخته، که محقق محترم آقای محمد کاویانی با موفقیت از عهده ی آن مباحث برآمده است.

در پایان از مؤلف محترم و نیز از حجج اسلام آقای طوسی (مدیر محترم گروه تربیت و مشاوره)، آقای داعی نژاد (معاون پژوهشی) و آقای حمید کریمی (مدیر پروژه ها) و سایر مدیران و همکاران و حروف نگاران و ویراستاران مرکز که در آماده سازی این اثر تلاش نموده اند؛ به ویژه از حجت الاسلام والمسلمین آقای حسینی بوشهری مدیر محترم حوزه ی علمیه و مدیر مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، تقدیر و تشکر می نمایم.

عبدالحسین خسروپناه

جانشین مرکز مطالعات و پژوهش های

فرهنگی حوزه ی علمیه

موضوع فرهنگ از موضوعاتی است که همواره و در همه جا از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. فرهنگ هر جامعه، در همه‌ی نهادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی و... آن جای دارد، و نشان‌دهنده‌ی ارزش و اهمیت آن‌هاست. امروزه، همه‌ی نزارها به نزار فرهنگ ختم می‌شود؛ این نزار در جامعه‌ی ما بسیار شدیدتر و محسوس‌تر از دیگر جوامع است؛ زیرا تفاوت و فاصله‌ی فرهنگ ناب اسلامی با دیگر فرهنگ‌های رایج دنیا زیاد است.

موضوع نوجوان و جوان نیز، به ویژه در کشور ما - با ترکیب جمعیتی جوانی که دارد - از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ اگر فرهنگ مورد نظر، با روش‌های صحیح و علمی به نوجوان و جوان منتقل نشود، با گذشت دو نسل، ممکن است هیچ اثری از فرهنگ قبل نباشد.

اگر به ارتباط این دو موضوع توجه نماییم، اهمیت مضاعف آن برای جامعه‌ی ما بیش‌تر آشکار می‌شود. در این اثر مختصر، تلاش بر این است که با مخاطبین نوجوان و جوان، گفتگویی علمی، لکن با زبانی ساده، در این موضوع داشته باشیم.

از آن جا که این موضوع از یک سو، دارای گستره‌ی مفهومی وسیع و از سوی دیگر، به صورتی عام، در تمام جامعه مطرح است، این کتاب به صورت پرسش و پاسخ تنظیم گردیده تا، حتی المقذور، به موضوعات عینی‌تر و اساسی‌تر پردازد.

بعضی از موضوعاتی که در این کتاب - در قالب سئوال و جواب - مطرح شده اند عبارت‌اند از: چیستی فرهنگ، تبادل فرهنگی، تهاجم فرهنگی، فرهنگ جهانی، رابطه‌ی فرهنگ و جوان، ویژگی‌های روان‌شناختی نوجوان و جوان، رشد دینی و اخلاقی، فرقه‌گرایی دینی، مشکلات جوانان، وظایف جوان و والدین و مسئولین و... و سعی شده است به هر کدام، پاسخی علمی و متناسب با مخاطبان این اثر، یعنی نوجوانان و جوانان داده شود.

در این جا لازم می‌دانم از آقای مجید کافی، عضو پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، که از مشورت‌های سخاوتمندانه‌ی ایشان استفاده نمودم و جناب حجة الاسلام آقای اسدالله طوسی، مدیر گروه تربیت و مشاوره‌ی مرکز مطالعات، که این موضوع را پیش نهاد، و به طور جدی پی‌گیری نمودند تشکر کنم.

محمد کاویانی

کلیاتی در مورد مفهوم شناسی فرهنگ (1)

بعضی از کلمه ها و واژه ها، در علوم مختلف، دارای معانی اصطلاحی اند که فهم صحیح آنها احتیاج به تبیین و توضیح بیش تری دارد.

به همین دلیل، در فصل اول، ابتدا اصطلاح فرهنگ و دیگر اصطلاحات مربوط به آن، تشریح، و نیز ارتباط آنها با هم بیان شده است.

فرهنگ یعنی چه و به چه چیزهایی فرهنگ می گویند؟

«فرهنگ» معانی متعددی دارد؛ حدود سیصد تعریف برای آن ذکر شده است که به مواردی از آنها اشاره می کنیم:

- علم، فضل، دانش، عقل و ادب را فرهنگ گویند؛ این واژه مرکب از فر (پیشوند) و هنگ است که در ریشه های اوستایی و لاتینی، یکی از معانی آن تعلیم و تربیت است (2).

- اصطلاح فرهنگ دو کاربرد اصلی دارد:

1. دستاوردهای تمدن های پیش رفته، مثل ادبیات، هنر، فلسفه، و ...;

2. توصیف برجستگی ها و ویژگی های تاریخی و کنونی انسان؛ مثل ایجاد عقیده ها، عادات، و موضوعات مادی.

- در دایرة المعارف بین المللی، موضوع فرهنگ تحت عناوین ذیل مورد بررسی قرار گرفته است:

الف) فرهنگ، يك مفهوم تكاملی (3) اشاره به تكامل انسان نسبت به حیوانات دارد. باستان شناسان، رشد و گستره ی فرهنگ به این معنا را حداقل از 700 هزار سال پیش می دانند.

ب) فرهنگ، يك مفهوم توصیفگر (4) انسان ها و گروه های انسانی، مجموعه ای از عقاید، سنت ها، عادات، تکنیک ها و دستاوردهای مادی را برای خود انباشته کرده اند. این اندوخته ها، در گروه های مختلف، بسیار متفاوت اند؛ فرهنگ شناسان، اندوخته ها و تفاوت های آنها را برای ما توصیف می کنند.

ص: 16

1- ما در بحث علمی از «تهاجم فرهنگی» سخن می گوئیم که به معنای هجوم دوطرفه است؛ اما توجه داریم که نسبت به کشور ما، هجوم فرهنگی، به صورت يك طرفه انجام شده است.

2- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج 10، ص 15109 - 15111.

3- Culture as a Evolutionary Concept

4- Culture as a Descriptive Concept

ج) فرهنگ به عنوان نوع زندگی. (1) یکی از ویژگی های ممتاز رفتاری انسان، قدرت تفکر سمبلیک است؛ یعنی تصوّر چیزهایی که وجود ندارند، یا در محدوده ی ادراک مستقیم فرد نیستند. بدین طریق، نوع زندگی (فرهنگ) انسان ها، با حیوانات متفاوت می شود. آنها از این رهگذر قادر می شوند که ابزارهایی بسازند و خودشان را در گروه های پیچیده ای سازمان دهی کنند. فرهنگ به این معنا، شامل زبان (امکان تکلم)، تفکر، تصمیم گیری، و خلق چیزهای جدید است. این ها انسان را نسبت به موجودات دیگر، موجودی منحصر به فرد نموده است. (2).

- علامه محمد تقی جعفری (رحمهم الله) تحقیق نسبتاً جامعی در این خصوص انجام داده اند. ایشان از میان یکصد و شصت و چهار تعریف فرهنگ - که در دایرة المعارف بریتانیکا به آن اشاره شده است - يك تعریف جامع اخذ کرده اند. برخی از آن تعاریف، برای شناساندن يك یا چند عنصر از عناصر فرهنگ ذکر شده اند؛ مانند فرهنگ ادبی، فرهنگ هنری، فرهنگ علمی، فرهنگ اخلاقی؛ و برخی، به گونه ای دیگر به تقسیم فرهنگ پرداخته اند، مثل فرهنگ پیرو و فرهنگ پیش رو. (3)

تعریفی که علامه جعفری (رحمهم الله) به عنوان وجه مشترك تمام تعاریف، از مهم ترین دایرة المعارف های دنیا اخذ کرده چنین است: «فرهنگ عبارت است از: کیفیت یا شیوه ی بایسته یا شایسته، برای آن دسته از فعالیت های حیات مادی و معنوی انسان ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده ی آنان در حیات معقول تکاملی باشد».

ایشان در این تعریف، چهار اصل مهم را به تفکیک، مورد توجه قرار داده اند:

1. بایستگی و شایستگی مستند به تعقل سلیم و احساسات تصعید شده ی مردم؛ با این قید، حتی پاره ای از پدیده های معقول را نمی توان فرهنگی دانست، تا چه رسد به پدیده هایی که ضد تعقل و احساسات و علم و ادب باشند؛ پس اموری مثل نژادپرستی، پول پرستی، قدرت پرستی، شهوت پرستی، و لذت گرایی را نمی توان در مفهوم فرهنگ جای داد. در حقیقت، اطلاع فرهنگ به این امور، خیانت به بزرگ ترین ارزش های انسانی است؛

2. حیات انسانی دور از فرهنگ - به معنایی که گفته شد - شایسته ی بقا نیست؛ زیرا زندگی بدون فرهنگ، در حقیقت، همان زندگی بی معنی و دور از تعقل و خرد و احساسات عالی انسانی است؛

3. فرهنگ يك جامعه، هر چه بیش تر به اصول ثابت معقول و دریافت های عالی انسانی متکی باشد، از بایستگی و شایستگی و پای داری بیش تری برخوردار است؛

4. بعضی از عناصر تشکیل دهنده ی فرهنگ، نسبی و بعضی مطلق اند:

منظور از نسبی، آن است که اختصاص به بعضی از اقوام و ملل دارد؛ مثل تعظیم و تکریم بیش از اندازه به صنف مرد، که در ژاپن معمول است؛ و منظور از مطلق، آن است که در تمام اقوام و ملل وجود دارد؛ مثل علاقه به زیبایی ها، احترام متقابل میان انسان ها، حق شناسی، علم و معرفت جویی، و ...

Cultur as a mode of life --1

Encyclopedia International. V.5. P.P 358-9 --2

3- .ر.ك. محمد تقى جعفرى، فرهنگ پيرو، فرهنگ پيش رو، ص 75 - 78.

بنابراین، از دیدگاه علامه جعفری (رحمهم الله) فرهنگ، عصاره‌ی انسانیت انسان و جوامع انسانی است که باید سلامت آن را پاس داشت، بر غنای آن افزود و آن را به نسل بعد اهدا کرد. باید آن را که تجسم بعد انسانی انسان است، همواره از دست برد و هجوم بعد حیوانی و اهریمنی انسان‌ها محفوظ و مصون داشت.

اما معنای عمومی تر و رایج تر نیز از فرهنگ وجود دارد؛ مثلاً- گفته می‌شود «باید فرهنگ سازی کرد»؛ «فرهنگ جامعه خراب است»؛ «آموزش‌های دینی به صورت فرهنگ در نیامده است» و فرهنگ در این عبارات، اعم از خوب و بد است؛ لذا شیوه‌ی رفتار و احساس و مجموعه‌ی باورها و ارزش‌ها و اندیشه‌هایی پدیده‌ی فرهنگی محسوب می‌شود که اولاً، عمومی شده باشد؛ ثانیاً، افراد با اختیار به سوی آن میل کنند؛ ثالثاً، به زمان و شرایط ویژه‌ای مربوط نشود، و رابعاً، خودش را در دیگر تجلیات رفتاری جامعه نیز نشان بدهد.

تمدن به چه معنایی است؟ ارتباط فرهنگ با تمدن چگونه است؟ کدام یک دارای معنای وسیع‌تری است؟

تمدن، (1) معانی متعددی دارد و بسیاری از معانی فرهنگ با تمدن هم پوشی دارند.

تمدن، یعنی تخلق به اخلا اهل شهر. تمدن داشتن، یعنی دارای تربیت شهرنشینی بودن و در مرحله‌ی کامل تربیت اجتماعی قرار داشتن؛ برخلاف بربریت. (2)

بر اساس آنچه در دایرة المعارف بین المللی (3) آمده است، اصطلاح تمدن، هم به نوعی جامعه و هم به نوعی فرهنگ اشاره دارد. جوامع اولیه، غیر متمدن بوده‌اند و سپس متمدن شده‌اند.

شکل‌گیری جوامع متمدن سه مؤلفه دارد:

1. رشد زیاد جمعیت؛

2. تنوع جمعیت در صنف کشاورزان، صنعت کاران، متخصصان اداری (مثل کارمندان دولت) و ...؛

3. ایجاد یک قانون و ظرفیت قانون‌پذیری برای زندگی اجتماعی گروه‌های مختلف در کنار یکدیگر. (4)

در جوامع اولیه، پیوندهای خانوادگی، طایفه‌ای و قبیله‌ای، قوی‌ترین نیرویی بود که گروه‌ها را در کنار یکدیگر قرار می‌داد. در جوامع متمدن، نهادهای اقتصادی، سیاسی، و ایدئولوژیک (مثل: صنعت، دولت، دین و ...) بسیار مهم‌تر از پیوندهای قومی و خانوادگی هستند.

تمدن به معنی فرهنگ، به انواع و اشکال فرهنگ‌هایی اشاره دارد که جوامع بسیار سازمان‌یافته و پیش‌رفته را به وجود می‌آورند. تمدن به این معنا مشتمل است بر:

ص: 18

1- Civilization .

2- . علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج 4، ص 6108.

3- . Encyclopedia International, V.4, PP. 450 – 452 .

1. فرم‌های سازمانی و تکنیکی ای که برای سازمان دادن جمعیت زیاد لازم است (مثل: نظام‌های مالیاتی، شیوه‌های نگه‌داری و فراخوانی سربازان یا کارگران و...);

2. اشکال مختلف هنر (مثل: معماری، نقاشی، ادبیات، موسیقی و...);

3. فرم‌های ایدئولوژیکی (مثل: باورهای دینی و نظریه‌های فلسفی در باب هدف زندگی و هدف دولت). (1)

فرهنگ‌ها و فرم‌های فرهنگی ممکن است آن قدر الگوهای مشخصی داشته باشند که بتوانیم از سبک فرهنگی سخن بگوییم و تمدن‌ها را برحسب تفاوت‌های سبک فرهنگی شان مقایسه کنیم.

وجه اشتراك هر دو معنا این است که جامعه‌ی متمدن، به هر معنا، از حیث دستاوردهای مادی زندگی، مثل صنعت و تکنولوژی و...، از جوامع غیر متمدن پیش‌رفته‌تر است؛ به عبارت دیگر، تمدن به مظاهر و دستاوردهای صنعتی و مادی و فیزیکی زندگی هم اشاره دارد.

بر این اساس، ارتباط فرهنگ و تمدن معلوم می‌شود. اگرچه این دو، تلازم منطقی با یکدیگر ندارند، اما تلازم عادی دارند. معمولاً فرهنگ و تمدن، به موازات هم پیش‌رفت می‌کنند و بر یکدیگر اثر مثبت دارند؛ لکن این امکان وجود دارد که در یک جامعه، تمدن (به معنی پیش‌رفت صنعت و تکنولوژی) به نزاع با فرهنگ (شیوه‌ی بایسته و شایسته برای فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها...) برخورد و باعث ضعف یا نابودی آن شود؛ لذا همیشه فرهنگ، نیاز به محافظت دارد.

چگونه فرهنگ‌ها تغییر و تبدل پیدا می‌کنند؛ آیا تغییر کامل فرهنگ در یک جامعه ممکن است؟

رفتار و احساس و تفکر انسان‌ها، به ترتیب، از جزئی به کلی، به صورت زیر ظهور و تغییر پیدا می‌کند. در ابتدا، کاملاً فردی است؛ و بعضی افراد، چه بسا، بدون این که از هم دیگر اطلاع و با یکدیگر هماهنگی داشته باشند، به یک صورت، احساس و فکر و عمل می‌کنند. گاهی ممکن است یک متفکر برجسته، به تنهایی، دیدگاهی داشته باشد و آن را بیان کند؛ در صورت موفقیت، در مرحله‌ی بعد، ممکن است آن شیوه‌ی احساس و تفکر و عمل، به صورت گروهی، خود را نشان دهد؛ اگر این گروه بتواند شیوه‌اش را حفظ کند و آن را در عمق و سطح انتشار دهد و آرام آرام پذیرش اجتماعی پیدا کند، تبدیل به یک جریان فرهنگی می‌شود. (2)

ممکن است این جریان فرهنگی ملی و یا بین‌المللی باشد و - بسته به این که موضوع آن چه باشد و در چه گستره‌ای انتشار یابد - ممکن است تبدیل به یک خرده‌فرهنگ و یا فرهنگ شود. ممکن است این تحولات در هر مرحله‌ی ساز و کارهای خاص خود را داشته باشد و از ابزار و وسایل ویژه‌ای استفاده کند و لوازم اجتماعی خاصی را به دنبال داشته باشد.

امروزه برای تبدیل و انتقال از مرحله‌ی ای به مرحله‌ی دیگر، به طور دقیق و برنامه‌ریزی شده، از داده‌های مختلف علوم انسانی، مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت، ارتباطات و... استفاده

ص: 19

1- Ibid. p 451.

2- برای آشنایی با بعضی از جریانات فرهنگی، در سطح جهانی، ر.ک: مصطفی ملکیان، جریان‌شناسی فرهنگ معاصر (جزوه). ایشان

به جریان‌هایی مثل سنت‌گرایان، فمینیست‌ها، جریان عرفان، جریان روشن‌فکری، اصول‌گرایان، بهائیت، روحانیت، گروه‌های رپ و هوی‌متال، نهضت سوم در روان‌شناسی، اخلا‌گرایان و تجربه‌گرایان اشاراتی کرده است.

می شود. موضوع «اثرگذاری بر تك تك افراد» و «تبلیغات»، در علوم انسانی و در مجامع دانشگاهی جایگاه ویژه ای دارد؛ (1) البته روشن است که نزاع ها و مقابله ها، در سطوح فردی و گروه های کوچک، آسان تر از زمانی است که تبدیل به جریان فرهنگی شده باشند. اصولاً نمی توان جریان فرهنگی را به طور کامل، آن هم در کوتاه مدت، حذف کرد؛ اگرچه می توان جریان مطلوب را آن قدر تقویت کرد و قوت بخشید که بقیه، در کنار آن، ریز و کم رنگ و ناپیدا شوند؛ هم چنین می توان بعضی از جریان ها را به کار گرفت و در جهت مورد نظر هدایت کرد؛ چون همواره تمام جریانات فرهنگی، تضاد بنیادی با یکدیگر ندارند.

با توجه به تعریفی که از فرهنگ ارائه شد، در می یابیم که گستره ی آن بسیار وسیع است و همه ی دستاوردهای يك جامعه، مثل خط، زبان، دین، آداب و رسوم سنتی، علوم و فنون و... را از ابتدا تاکنون شامل است؛ لذا نمی توان در این مختصر، به طور کامل و مستوفی، از ساز و کارهای ایجاد و تغییر فرهنگ سخن گفت؛ لکن ما به طور کلی یادآوری می کنیم که تغییر فرهنگ جامعه اولاً، به تدریج و با کندی بسیار صورت می پذیرد؛ ثانیاً، چه بسا بسیاری از توده ها متوجه تغییر فرهنگ نمی شوند!

گاهی برنامه ای تنظیم می شود که مثلاً مجموعه ی مفاهیم «الف ب پ ت ث» را که در کنار هم قرار دارند، به گونه ای تغییر می دهند که آرام آرام به مجموعه ی «ج چ ح خ د» تبدیل می شود و در نهایت، کسانی که با آن سر و کار داشته اند، هنوز خیال می کنند که این همان است.

مسئله ی حفظ یا تغییر فرهنگ، نیاز به استراتژی فرهنگی و برنامه ریزی دراز مدت دارد. تقطن به این نکته بسیار مهم است که فرهنگ و سیر آن را نباید به دست حوادث روزگار سپرد؛ بلکه باید برای حفظ یا تغییر آن برنامه ریزی کرد. این برنامه ریزی باید تمام شئون فرهنگی را شامل باشد. (2)

معمولاً فرهنگ جوامع متفاوت است؛ لطفاً فرهنگ اسلامی - ایرانی را توضیح بدهید؛ آیا اساساً این ترکیب، ترکیب صحیحی است؟ چگونه می توان فرهنگ جهان اسلام را به فرهنگ يك مرز و بوم محدود نمود؟

فرهنگ ایران قبل از اسلام، نقاط مثبت قابل توجهی، مثل حجاب، خانواده، نوع دوستی، وطن دوستی و هم چنین نقاط منفی ای مثل اشرافیت، نظام طبقاتی، سلطنت و... را در خود داشته است. با آمدن اسلام، نقاط مثبت، تأیید و تقویت، و نقاط منفی، مردود و تضعیف شدند.

ص: 20

1- به عنوان نمونه، ر.ك. محمد کاویانی، ارزش یابی مفاهیم روان شناسی اجتماعی از دیدگاه قرآن (پایان نامه ی فولیسانس). در آن جا طی مباحث نگرش و تغییر نگرش، تبلیغات و جنگ روانی، به بعضی از داده های روان شناسی اجتماعی و بعضی از شیوه های قرآنی اشاره شده است.

2- به عنوان نمونه، ر.ك: پرویز تاجداری، تهاجم فرهنگی. ایشان به بررسی کیفیت اعزام دانش جو به خارج از کشور، و چگونگی رهاشدگی و احساس بی حمایتی آنها، و بلکه طرد و رانده شدن آنها از سوی همه ی نمایندگان فرهنگی و سیاسی خودی در کشور بیگانه اشاره می کند؛ و متقابلاً برنامه های دقیق و حساب WX شده ی مسئولین آن کشور بیگانه را نیز یادآوری می کند؛ و نتیجه می گیرد که کم ترین و طبیعی ترین نتیجه ی این گونه برخوردها این است که حتی دلسوزان و ارادتمندان کشور و ملت، در همان جا بمانند و یا اگر به کشور باز گشتند، ولو به صورت ناخود آگاه، در واقع از علاقه مندان و حامیان آن کشور بیگانه باشند. آقای تاجداری برای مدت طولانی در

آمریکا بوده است و در دانشگاه های متعدد، دبیرستان ها و دیگر مدارس که ایرانی ها در آنها بوده اند، پژوهش های میدانی، با روش های مختلف نمونه گیری و تحلیل محتوی، انجام داده است. او به طور مختصر، به پدیده ی فرار مغزها پرداخته است و گناه آن را بیش از آن که متوجه دانش جو بداند، مقصداری متوجه بی برنامه گی داخلی برای جذب، و مقصداری متوجه برنامه های دقیق و جذب کننده ی کشورهای بیگانه می داند. نیاز به ذکر است که بیش تر تحقیق ایشان، مربوط به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است.

وقتی در مورد فرهنگ اسلامی سخن می‌گوییم، ممکن است دو سطح از فرهنگ اسلامی را تصور کنیم.

الف) فرهنگ اسلامی موجود. آن مقدار از آموزه‌های اسلامی که در جامعه حاصل شده و به صورت فرهنگ جاری در آمده است؛ مثل نماز، روزه، حج، جهاد، شهادت، نوع دوستی و دیگر آموزه‌های جاری در جامعه؛

ب) فرهنگ اسلامی مطلوب. آن آموزه‌های اسلامی که از متون اسلامی به دست می‌آید؛ اما در جامعه به صورت فرهنگ جاری در نیامده است، بلکه برای پیاده شدن آنها باید تلاش کرد؛ مثل بسیاری از اخلاقیات و اعتقادات و احکام، که توده‌ی مردم هنوز به آنها آشنا نیستند.

فرهنگ اسلامی، در هر دو سطح با فرهنگ‌های دیگر متفاوت است. آنچه که موجود است، اگرچه کامل نیست، لیکن دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر فرهنگ‌ها متمایز می‌کند:

الف) تنها مکتب خدامحوری است که به ابعاد مختلف زندگی نظر داشته، در آن دخل و تصرف کرده، آن را هدایت می‌کند و دستورالعمل می‌دهد؛

ب) آخرین مکتب الهی و کامل‌ترین آنهاست و تحریفی در آن راه نیافته است؛

ج) با اجتهاد در فقه، همواره پاسخ‌گوی مسائل روز است؛

د) ابعاد مختلف زندگی مادی و معنوی، دنیوی و اخروی و ... را مورد توجه قرار می‌دهد؛

ه) - عناصر حیات بخش بسیار مهمی، مثل جهاد، شهادت، ایثار، مواسات و ... در آن وجود دارد که فرهنگ‌های دیگر از آن بی‌بهره‌اند.

آرمان شهری که با تکیه بر منابع و متون اسلامی ترسیم می‌گردد، جامع‌ترین، مفیدترین و عملی‌ترین آرمان شهر متصور برای جامعه‌ی بشری است. علامه جعفری (رحمهم الله) در این زمینه می‌فرماید:

فرهنگی را که اسلام بنا نهاد، حیات هدف‌داری است که ابعاد زیاجویی، علم‌گرایی، منطق‌طلبی و آرمان‌خواهی انسان‌ها را به شدت به فعالیت و می‌دارد و همه‌ی عناصر فرهنگی را متشکل می‌سازد؛ عنصر علمی را از عنصر اخلاقی‌عالیه‌ی انسانی، و عنصر هنری را از عنصر اقتصادی تفکیک نمی‌کند؛ وحدت فرهنگ را پیرو وحدت روح آدمی قرار داده، از تجزیه و متلاشی شدن آن جلوگیری می‌نماید.

عناصر فرهنگ اسلامی که در منابع معتبر، با عناوین ادب، خصال، علم، اخلا - به مفهوم عمومی آن - و محاسن امور نامیده می‌شوند، همگی در یک مفهوم عالی به نام حکمت جای دارند. این حکمت، شامل هرگونه نمود و فعالیت است که می‌تواند نیروبخش حیات هدف‌دار، برای فرد و جامعه باشد. اولین بنیان‌گذار و حمایت‌کننده‌ی اصلی این فرهنگ، خداست که آدمی را با قلم، بیان، قریحه، ذوق، کمال‌جویی و کشف اصول پایدار در رودخانه‌ی همیشه در جریان روی داده‌ها مجهز ساخت و دو بال احساس و اندیشه‌ی او را به پرواز در آورد. (1)

این فرهنگ، با فرهنگ ایرانی و خصیصه‌های مثبت ملی، عجین شده و صحنه‌های بسیار زیبا و تماشایی را آفریده است؛ به طور مثال، در ایران قبل از اسلام، حجاب، حتی برای اعیان و اشراف، دارای اهمیت بسیاری بوده است؛ در اسلام نیز حجاب برای همه‌ی زنان مسلمان آزاد، لازم و ضروری است؛

1- . علامه محمد تقی جعفری، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، ص 102.

اما در صدر اسلام که برده داری هنوز وجود داشت، حجاب برای زنانی که کنیز بودند ضروری نبود. زمانی نه چندان دور، حجاب در جامعه ی ایران، نه تنها به عنوان يك هنجار اجتماعی، بلکه به عنوان يك «تابو» شناخته می شد، اکنون اگر، خدشه ای به این پدیده ی مبارك وارد شده، محصول هجوم فرهنگی زمان رضا شاه است. (1)

معنای تمدن و رابطه ی آن با فرهنگ

اهمیت دادن به خانواده نیز از همین قبیل است. خانواده در فرهنگ ایرانی - اسلامی، استحکام فو العاده ای دارد، و این مطلبی است که همه ی فرهنگ ها نیز به شدت به آن نیاز دارند، و باید در استراتژی فرهنگی و در سیاست گذاری های کلان فرهنگی، از آن محافظت نمود. وقتی که نوع دوستی و وطن دوستی، با حق خواهی و شهادت طلبی و ایثار، عجین شود، نتیجه آن می شود که در دفاع مقدس در طول 8 سال جنگ تحمیلی، در پیش چشمان بهت زده ی جهانیان به نمایش گذاشته شد و دوست و دشمن را به تحسین واداشت. در این فرهنگ، از این نمونه ها بسیار است؛ باید به آنها توجه نمود و آنها را زنده نگه داشت.

در جامعه ای مثل ایران که ملیت ها و اقوام متعدد، با آداب و رسوم مختلف زندگی می کنند، آیا تصور فرهنگ واحد ملی ممکن است؟ هر قدر ادیان، ملیت ها و اقوام، دارای مشترکات اصیل بیش تری باشند، امکان هم زیستی بهتری دارند؛ به عنوان مثال:

1. ادیان آسمانی (اسلام، یهود، مسیحیت، زرتشت، و صابئین و...) از این نوع اند. ملاك واقعی هماهنگی فرهنگ های اهل کتاب، اشتراك در يك سری واقعیت های اصیل است؛ مثل اعتقاد به مبدأ هستی (خدا)، حکمت و مشیت الهی (برای رستگاری و تکامل انسان ها به وسیله ی عقل و وجدان و پیامبران عظام)، ابدیت، معاد، کامل ترین و با عظمت ترین صفات برای خداوند، و...

علی رغم این که کشور ایران از اقوام مختلفی، مثل کرد، لر، ترک، گیلک، عرب، ترکمن، بلوچ، و... تشکیل می شود؛ اما مشترکات اصیل دینی در بین آنان بسیار است. اکثر جمعیت ایران مسلمان هستند؛ در بسیاری از اصول و اعتقادات دینی اخلاقی مثل توحید، کتاب آسمانی، پیامبر، و معاد، بهشت و جهنم، ثواب و عقاب، و... مشترك اند؛ در اکثر اعمال و مناسك دینی، وحدت رویه دارند؛ در اعیاد و وفیات متعددی مشترك اند، به گونه ای که وجوه تمایز آنها نسبت به وجوه اشتراك بسیار ناچیز است.

تمام مسلمانان، در تعصبات دینی، اشتراك کامل دارند؛ اتفاقاتی مثل جریان سلمان رشدی، به خوبی این را نشان می دهد. ملت های مسلمان، در هر جا که باشند، احساس همدلی با مسلمانان دیگر می کنند؛ اگرچه ممکن است نظام های حکومتی، آن تعصب را نداشته باشند؛ اما با این که امور وحدت ساز فراوانی در بین مسلمانان وجود دارد، وضعیت جهان و موضوع جهانی شدن در همه ی ابعاد، از جمله فرهنگ، و ارتباطات بسیار سریع و هدف دین زدایی از جهان، اقتضا می کند که مسلمانان نیز سریع به خود آیند و تلاش کنند تا فرهنگ صحیح و جامع اسلامی را ارائه دهند و از تأکید بر وجوه تمایز بپرهیزند.

ص: 22

1- یکی از مظاهر هجوم فرهنگی که توسط رضا خان انجام شد، تغییر لباس و کشف حجاب بود؛ این جریان در صحنه ی تاریخ معاصر ایران کاملاً- روشن و واضح است. برای مطالعه بیش تر ر.ک: بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، (تغییر لباس و کشف حجاب به

ممکن است گفته شود که این اشتراکات دینی، مرز جغرافیایی نمی شناسد، اختصاص به ایران ندارد و فرهنگ واحد ایرانی نمی شود. پاسخ این است که بله، فرهنگ دینی در مرزها محدود نمی شود؛ لکن وضعیت نظام های سیاسی و حکومتی جهان، امری انکارناپذیر است و سابقه ی دیرینه دارد و در عمق وجود افراد و جوامع، جای گرفته است؛ از سوی دیگر، فرهنگ اسلامی و ایرانی، از دیر زمان، با هم عجین شده و یک فرهنگ ساخته اند.

2. هم چنین ممکن است بعضی فرهنگ ها در جهاتی از سبک زندگی خود، با یکدیگر اشتراك داشته باشند، اگر چه آن امور رنگ دینی نداشته باشند؛ مانند اشتراك در جشن های پیروزی بر دشمن، در ایجاد هنرها و پیش رفت ها؛

فرهنگ اسلامی - ایرانی، با توجه به اقوام مختلف

مردم هر کشوری، هویت واحد کشور خود را به پرچم، زبان، نظام حکومتی، حرمت گذاری به مرزها، قوانین و مقررات یکسان کشوری، وحدت ملی و امثال این ها می دانند که اموری وحدت بخش و بسیار ارزشمندند؛ به عبارت دیگر، مشترکات ملی مثبت، در کشوری مانند ایران، (با تنوع قومی زیادی که دارد) بسیار زیاد و با ارزش اند و تا جایی که قابل دفاع منطقی اند، باید آنها را حفظ نمود؛ به عنوان مثال، مردم ایران در هر قومی که هستند، در سوغات خریدن و هدیه دادن، شهرت دارند؛ به حفظ حریم خانواده بسیار اهمیت می دهند؛ معماری و هنر ایرانی، موجب افتخار همه ی ایرانیان، و در همه ی جهان شناخته شده است؛ به مراسمی مانند عید نوروز و بعضی جشن های دیگر بسیار اهمیت می دهند؛ هر قومی زبان خاص خودش را دارد، لکن زمانی که با یکدیگر مواجه شوند با زبان مشترك فارسی سخن می گویند؛ غذای ایرانی بسیار معروف است؛ پوشش ایرانی اگرچه جلوه های متفاوتی دارد، اما همیشه بسیار کامل بوده و تمام بدن را می پوشانده است. این مشترکات ملی زیادند؛ زمانی خود را به وضوح نشان می دهند که در فضای يك جامعه ی اروپایی، سخن از فرهنگ ملی ایرانی به میان آید.

به طور کلی، انسان نیاز به زندگی اجتماعی دارد و منطقی است که از امور وحدت بخش اجتماعی استفاده کند و جامعه ی مورد نظر خود را بسازد؛ لکن این امور وحدت بخش، در سطوح مختلف با هم متفاوت اند. انسان در ابتدا، احساس هویت فردی می کند، سپس با بعضی از امور وحدت بخش، در جمع خانواده قرار گرفته، احساس هویت خانوادگی خواهد داشت و نیز خانواده ها با امور وحدت بخش دیگری با احساس هویت های قبیله ای، شهری، کشوری، دینی و جهانی، روبه رو می شوند. این مسیر - از فرد به اجتماع - مادامی مطلوب و قابل دفاع است که از يك سو، معقول و منطبق بر فطرت پاك و نیازهای فطری انسان باشد و از سوی دیگر، با هویت سطح قبلی افراد سازگار باشد.

اسلام، بیش از هر چیز، به امور وحدت بخش دینی تأکید می کند؛ هم چنین هویت های فردی، خانوادگی، قبیله ای و ملی را مادامی که خلاف احکام الهی نباشند، حرمت می نهد و از آنها در پیش برد اهداف مشترك استفاده می کند؛ مسلمانان در موارد متعددی این را تجربه کرده اند.

خلاصه این که اولاً، فرهنگ واحد ملی، متصور و صحیح است؛ ثانیاً، فرهنگ واحد دینی، فرهنگ ملی است و فرهنگ ملی را در خود جای می دهد و از آن به خوبی در جهت پیش برد اهداف مشترك استفاده می کند.

تهاجم فرهنگی، زمینه ها و عوامل

ص: 24

فصل دوم: تهاجم فرهنگی، زمینه ها و عوامل

تهاجم فرهنگی، زمینه ها و عوامل

غالب صاحب نظران علوم اجتماعی به پدیده تهاجم فرهنگی توجه داشته و درباره ی پیشینه، زمینه ها و عوامل آن بحث کرده اند.

در این فصل درباره ی آنچه که اکنون در جامعه ی ایران اسلامی، تحت عنوان تهاجم فرهنگی، معرکه ی آرای اندیشمندان فرهنگی، و اجتماعی و سیاسی قرار گرفته است و هم چنین، زمینه ها، علل و عوامل گوناگونی که در آن دخیل اند و نیز مسائلی نظیر تبادل فرهنگی، فرهنگ واحد جهانی و مانند این ها بحث می شود.

مقصود از تهاجم فرهنگی چیست؛ آیا می توان فعالیت های فرهنگی را مانند فعالیت های نظامی، تهاجم نامید؟

همواره بین انسان ها بر سر قدرت و جابه جایی آن نزاع هایی بوده است؛ این نزاع ها به منظور به دست آوردن بیش ترین منافع و تحمل کم ترین آسیب ها، همواره تغییر شکل داده اند و به ترتیب تاریخی، به شکل نزاع های بدنی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اطلاعاتی بروز کرده اند.

اگرچه برای هر يك از این مراحل، مرزبندی دقیق تاریخی انجام نشده است؛ اما برای هر کدام، شواهد تاریخی فراوانی یافت می شود؛ ما از بین این نزاع ها، فقط به نزاع فرهنگی اشاره می کنیم.

چیستی تهاجم فرهنگی

نزاع فرهنگی، به صورت رسمی و برنامه ریزی شده و تعمیم یافته، از بیش از يك قرن پیش شروع شده است، و علت آن احساس عدم هماهنگی بین دخل و خرج نزاع های نظامی و اقتصادی بوده است؛ زیرا جنگ نظامی، خرابی ها، از بین رفتن انسان ها، فجایع عاطفی و احساسی فراوان و مانند این ها را به دنبال داشت. نزاع اقتصادی (محاصره ی اقتصادی) نیز پیامدهایی از قبیل: از دست دادن بازار فروش، اشغال بازار توسط رقیب، شکوفایی استعدادها در کشورهای مورد تحریم و غیره را در بر داشت؛ لذا به مسائل فرهنگی پرداختند، تا جلوی ضررها گرفته شود. از ابتدا آن را تبادل فرهنگی معرفی کردند؛ اما در واقع، در بسیاری از کشورها، هجوم فرهنگی صورت می پذیرد. (1)

ص: 25

1- ر.ك: الوین تافلر، جابه جایی قدرت، ترجمه ی شهیندخت خوارزمی، ص 163.

تهاجم فرهنگی از حیث هدف، دارای سه مرحله است: تحمیل فرهنگی، تخریب فرهنگی و تسلیم فرهنگی.

نزاع فرهنگی در هر مرحله ای که باشد دارای چند ویژگی بسیار مهم است که نزاع های نظامی و اقتصادی فاقد آن هستند:

الف) دراز مدت است. چه بسا باید قرن های گذشته و آینده در آن لحاظ شود؛ مثلاً اختصاص به یک یا دو دوره ی ریاست جمهوری ندارد، باید یک استراتژی مورد وفا ملی، با پشتوانه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی قوی داشته باشد.

ب) بنیادی و ریشه ای است. به مسائل مهم توجه دارد؛ مثلاً- در هجوم به فرهنگ ما، مهم ترین و ریشه ای ترین عوامل فرهنگی که هدف قرار می گیرند، عبارت اند از: اصل دین، رابطه ی دین با سیاست، روحیه ی تقوا و معنویت مسلمانان؛ و به همین ترتیب به مسائل فرعی تر نیز منتقل می شوند.

ج) نامحسوس و نامرئی است. از آن جا که قرار است مضرات نزاع های قبل را نداشته باشد، باید نامحسوس باشد، به همین جهت از علوم انسانی، به ویژه از روان شناسی، بسیار استفاده می شود.

د) آرام و بی سر و صداست. نزاع فرهنگی، واقعاً باید فرهنگی باشد؛ هر یک از طرفین که آن را به نزاع فیزیکی و ظاهری تبدیل کند، در دراز مدت بازنده می شود؛ چون اذهان و افکار عمومی مورد هدف است نه بدن ها و ظواهر آنها؛ و طرف زیرک تر، با ترفندهای ویژه ای، از نزاع فیزیکی خصم سود می برد.

ه) غیر مستقیم و غیر محرك است. چه بسیارند فرهنگ هایی که به واقع با هم در نزاع اند، اما سردم داران آنها به ظاهر صمیمی هستند، در چارچوب های مشخص و متقابل، به یکدیگر بهره می رسانند و بهره می برند، معاهدات امضا می کنند و روابط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دارند؛ اما در لابلای این ها، نزاع فرهنگی خود را فراموش نمی کنند.

و) سازمان یافته است. برای نزاع فرهنگی برنامه لازم است. باید مراحل کاری و امکانات را محاسبه، تغییرات احتمالی آینده را پیش بینی، و تشکیلات و نیروهای متخصص را فراهم نمود؛ و باید افکار عمومی ملت خود را جهت داد و حساسیت های مثبت و منفی را شناسایی کرد. (1)

واقعیت این است که کشور و فرهنگ ما نیز، به شدت درگیر نزاع فرهنگی است. ما نباید از اصل نزاع فرهنگی ناخرسند باشیم؛ بلکه باید از کیفیت ورود و خروج خود در این نزاع، از غفلت و بی برنامه گی خود، رشد نیافتگی احتمالی توده های مردم، عدم شناخت صحیح آنان نسبت به فرهنگ قرآنی، انفعالی برخورد کردن و از کف دادن ابتکار عمل در نزاع فرهنگی، اسیر شدن مسئولین و حاکمان رده های مختلف در چنگال دشمن ترین دشمنان، یعنی هواهای نفسانی و دنیاخواهی و زیاده طلبی آنان و مانند این ها نگران باشیم.

یکی از تجربه های نزاع فرهنگی، حدود چهار قرن قبل، در آندلس رخ داد. اگر کتاب خاطره ی سقوط آندلس، تألیف احمد رائف را بخوانید، بی اختیار خواهید گفت: راستی چقدر امروز به دیروز شباهت دارد! امروز بیش تر به یک فاجعه شبیه است. شما همراه آقای رائف، تاریخ امروز را مرور خواهید کرد و خواهید دید که تاریخ چگونه تکرار می شود. این سنت جاوید خداوند است که پیوسته، مانند چراغی

1- . ر. ك: دفتر سياسى سپاه، مقابله با شيوخون دشمن از دیدگاه رهبر.

روشن، فراراه خردمندان قرار گرفته است. «خداوند سرنوشت ملتی را تغییر نمی دهد، مگر این که آنها خود را از درون تغییر دهند.» (1)

باید گفت مسلمانان، هیچ سرزمینی را جز با یاد خدا فتح نکردند و سقوط مرزهایشان، یکی پس از دیگری نیز، جز به خاطر غفلت نبود؛ غفلتی که در اثر آن، خدا را فراموش کردند و در نتیجه، اهل باطل بر آنان چیره و وسیله ی عقوبت و عذاب آنان شدند.

مردم آندلس گرفتار نزاع داخلی، راحت طلبی و لذت خواهی فراوان شدند؛ به ویژه در برهه ای از زمان، آن قدر از خدا غافل و غرّ لذت طلبی شدند که مونتگمری وات، مؤلف اسپانیای اسلامی، در خصوص وضعیت شعر مبتذل در آن جا می گوید:

محور اصلی این اشعار، طبع مشکل پسند، تجمل پرستی و لذت جویی بود؛ سایر اندیشه های ادبی نیز سخن گویانی داشت؛ لکن مانند شعر اوج نداشت؛ در عوض، سخن از شب های پر گل و ریحان، در نسیم خنک شب یا به هنگام صبح، بسیار است؛ سخن از دلبران غزال مانند، با شرابی که در جام می ریزند و با نگاه هایی که تثار می کنند و بوسه هایی که ارزانی می دارند، بسیار است... (2)

در قرن اخیر، ایده ی تعامل میان فرهنگ ها، جای خود را در بین علوم پیدا کرد؛ و هدفش حرکت به سوی يك فرهنگ جهانی است که برای منادیان آن، نتایج بسیار مطلوبی را در بر دارد. (3)

چگونه کشور تاریخی و باستانی ایران با فرهنگ ملی و اسلامی قدرتمند، دست خوش هجوم فرهنگی شده، و چه زمینه ها و عواملی باعث آن گردیده است؟

تهاجم فرهنگی، معمولاً مخفیانه صورت می گیرد. در ایران نیز این تهاجمات ناپیدا، کم نبوده اند. استاد علی دوانی معتقد است که خط سیر هجوم فرهنگی غرب علیه ایران و فرهنگ اسلامی را، باید از ابتدای قاجاریه و حتی قبل از آن پیدا کرد. ایشان نمونه هایی از این تهاجمات را شمارش، و به ریشه ها و کارگردانان پشت صحنه ی آن نیز اشاره می کنند:

وهابی گری که توسط محمد بن عبدالوهاب نجدی در حجاز شروع شد، تا آن جا پیش رفت که اماکن مقدسه، حرم ها و قبور ائمه (علیهم السلام) را تخریب کامل کردند؛ حتی تصمیم به تخریب مرقد منور حضرت رسول (ص) نیز داشتند، که با تهدید علمای مسلمان هندی به حکم جهاد، از این اقدام منصرف شدند و وهابی گری در حجاز متوقف ماند؛ والا، قصد انتشار در تمام کشورهای اسلامی را داشتند.

احیای صوفی گری توسط معصومعلی شاه دکنی - که می گفتند از شاگردان و مریدان شاه علیرضا دکنی است - نیز در همین ردیف قرار می گیرد. شیوخ صوفیه از کربلا به ایران آمدند و نقراتی را جذب کردند؛ حدود سه هزار درویش با کشکول و تبرزین به دنبال آنها به راه افتادند و در شهرهای ایران حرکت می کردند و برای خود شعری ساخته بودند و می خواندند: معصومعلی است شاه درویش / سلطان

ص: 27

1- ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم. سوره ی رعد (13)، آیه ی 11.

2- مونتگمری وات، اسپانیای اسلامی، ترجمه ی طالقانی، ص 135.

3- ر.ک: آلدوکس هاکس، دنیای قشنگ تو؛ فرانسیس هانتینگتون، غرب، غریب، نه غالب؛ هربرت شیلر، وسایل ارتباط جمعی و امپراطوری آمریکا.

همه سپاه درویش؛ وقتی آنها از عتبات به حدود کرمانشاه رسیدند، توسط مرحوم آقا محمد علی کرمانشاهی که مردی فقیه و مدبر بود و امامت داشت، قلع و قمع شدند؛ او سران آنها را محاکمه کرد و بعضی از آنها را کشت و به فتح علیشاه و صدر اعظم او نامه نوشت که برخورد با درویش نوظهور، مربوط به حکام شرع است.

ماجراهای شیخی گری و بابی گری نیز در همین ردیف قرار می گیرد (که به آنها نمی پردازیم) و حرکات سید جمال الدین در دفع این تهاجم فرهنگی بوده است.

عهدنامه ی رویتر، امتیازنامه ی رژی، ورود زنان انگلیسی با آن سر و وضع خاص، بلوای مشروطه و دنباله های آن، رضا خان و کارهای او، احزاب وابسته به روس و انگلیس در جنگ دوم و بعد از آن، کسروی و سخنانش، کتاب اسرار هزارساله - که امام خمینی «ره»، به آن پاسخ دادند:

کاپیتولاسیون و ... همه در همین ردیف قرار می گیرند. (1)

فراماسونری نیز که يك سازمان متکی بر پنهان کاری است، در همین ردیف است؛ این سازمان برای رسیدن به اهداف سیاسی - اقتصادی خود، از همه ی ابزارها، مثل ترویج لیبرالیسم، رفرمیسم، صهیونیسم، اومانیسیم، و سازمان های مخفی و علنی مثل باشگاه جهانی روتاری، لاینز، جمعیت تسلیح اخلاقی، و حتی سازمان ملل استفاده می کند؛ و بزرگ ترین مانعی را که برای خود می شناسد، فرهنگ غنی بعضی از کشورها، از جمله اسلام است. (2)

رضا خان نیز در فرهنگ ستیزی، بسیار جدی بود و به صورت تشکیلاتی کار می کرد؛ او سازمانی به نام «سازمان پرورش افکار درست کرده بود»؛

«چارچوب تشکیلاتی سازمان پرورش افکار چنین می نماید که گستره ی فعالیت آن بسیار وسیع در نظر گرفته شده بود. بدنه ی اصلی این سازمان را يك هیئت مرکزی و کمیسیون های ششگانه تشکیل می داد. تعیین خط مشی کلی سازمان و گنجاندن نظریات و سیاست های حکومت در برنامه های آن، هماهنگ نمودن و نظارت بر عملکرد کمیسیون ها و گزارش آن به نخست وزیر، از وظایف اصلی هیأت مرکزی به شمار می رفت. کمیسیون های ششگانه ی سازمان پرورش افکار عبارت بودند از:

1. کمیسیون سخنرانی؛ 2. کمیسیون رادیو؛ 3. کمیسیون تدوین کتب درسی (کمیسیون کتب کلاسیک)؛ 4. کمیسیون هنرپیشگی (کمیسیون نمایش)؛ 5. کمیسیون موسیقی؛ 6. کمیسیون مطبوعات.

کمیسیون های مزبور، بنابر آیین نامه های جداگانه، مسئولیت های مستقلی داشتند و تمام عرصه های فعالیت های فرهنگی کشور را تحت پوشش قرار می دادند. سازمان پرورش افکار، در هر يك از شهرها و شهرستان ها، دارای شعبه ای مستقل بود که با نظارت دبیرخانه ی هیأت مرکزی فعالیت می نمود.

هر يك از کمیسیون های مزبور در تهران، و شعب آنها در شهرستان ها، موظف بودند که ماهانه گزارش اقدامات خود را به دبیرخانه ی سازمان بفرستند.

1- ر.ك: على دوانى، كتاب سروش، مجموعه مقالات(1)، 1375.

2- ر.ك. موسى فقيه حقانى، كتاب سروش، مجموعه مقالات(1)، 1375.

کمیسیون سخنرانی، با برپایی مجالس سخنرانی با موضوعات فرستاده شده از مرکز، و کمیسیون نمایش، با اجرای نمایش های متنوع در این مجالس، از کمیسیون های فعال این سازمان به شمار می رفتند.

کمیسیون مطبوعات ضمن نظارت بر چاپ روزنامه ها و مجلات، در جهت بالا بردن کیفیت چاپ و محتوای مطالب، فعالیت می نمود و در این میان، کمیسیون موسیقی، با هدف احیای موسیقی ملی و ایجاد شور و هیجان، به اجرای برنامه می پرداخت.

کمیسیون تدوین کتب درسی نیز در بخش حساس آموزش همگانی نقش بسیار مؤثری داشت. کمیسیون رادیو نیز به عنوان رسانه ی همگانی بسیار کارآمد، گزارش مجموعه ی اقدامات کمیسیون های مزبور را به گونه ای فراگیر ارائه می داد.

نخست وزیر وقت، به عنوان ریاست سازمان پرورش افکار، وظیفه ی تعیین خطوط کلی فعالیت این سازمان را به عهده داشت و رؤسای فرهنگ هر شهرستان، مسئولیت شعب مختلف را بر عهده داشتند.

ریشه ها و عوامل تهاجم فرهنگی در ایران

بودجه ی این سازمان، از محل اعتبارات وزارت فرهنگ تأمین می گردید؛ ولی چون این مبلغ کم بود، برای رفع کسر بودجه، به ویژه در شهرستان ها از محل های دیگر، مانند شهرداری، انجمن تربیت بدنی، عوارض سینماها و کمک های مردمی نیز استفاده می شد.⁽¹⁾

با ذکر این نمونه ها، به خوبی دریافتیم که هجوم فرهنگی، به طور پنهان و آشکار، سابقه ی دیرینه دارد و اکنون نیز بسیار ساده اندیشی است که تصور کنیم بیگانگان با فرهنگ ما کاری ندارند، و یا در صورت لزوم، خود را با ما هماهنگ می کنند.

عوامل و ریشه های تهاجم فرهنگی

1. عوامل خارجی. گاهی این عوامل کل جهان را هدف قرار می دهد. نیل پستمن، جامعه شناس آمریکایی و متخصص مسائل ارتباط جمعی، آمریکا را اولین جامعه ای می داند که قربانی تکنولوژی فو مدرن و بدون اخلا شده است. در این نظام، این انسان و اجتماع انسانی نیست که حکم می راند، بلکه ماشین و کامپیوتر است که جامعه را اسیر توقعات و ایجابات خود کرده است؛ و از این رهگذر، جامعه، عنان اندیشه و اخلا و فرهنگ را از دست داده و آن را در انحصار ماشین گذارده و به ایدز فرهنگی مبتلا شده است.⁽²⁾

اصولاً- برای انسان متجدد در غرب، ویژگی هایی شمارش می شود که همه ی آنها جنبه ی فرهنگی دارد، نه جنبه ی انسان شناختی؛ این ویژگی ها عبارت اند از: «گرایش به علم تجربی⁽³⁾، فن آوری⁽⁴⁾، صنعتی شدن⁽⁵⁾، سطح زندگی بالا و بی سابقه، سرمایه داری⁽⁶⁾، سکولاریزم⁽⁷⁾، انسان گرایی⁽⁸⁾، فردگرایی⁽⁹⁾، عقل گرایی⁽¹⁰⁾، لیبرالیزم⁽¹¹⁾». ⁽¹²⁾

ص: 29

1- محمود دلفانی، فرهنگ ستیزی در دوره ی رضا شاه، ص 1 - 11.

2- نیل پستمن، تکنوپولی، تسلیم فرهنگ به تکنولوژی، ترجمه ی صاد طباطبایی، ص 2.

3- science.

4- Technology.

Indusrialism . -5

Capitalism . -6

Secularism . -7

Humanism . -8

Individualism . -9

Rationalism . -10

Liberalism . -11

-12 . ر.ك. مصطفى ملكيان، سنت گرایي، تجدد گرایي، پسا تجدد گرایي.

البته باید توجه داشت که لازمه‌ی منطقی متجدد شدن در بعضی ابعاد، پذیرش همه‌ی ابعاد یاد شده‌ی دیگر نیست. این امکان منطقی وجود دارد که جامعه‌ی از تکنولوژی استفاده کند و صنعتی شود؛ اما تسلیم سکولاریزم یا اومانیسم و امثال این‌ها نشود. البته در نظام کنونی جهان غرب، این کار امری مشکل است؛ اما به اقتضای فرهنگ اسلامی، فقط بعضی از این ویژگی‌ها پذیرفته، و بقیه‌اش منفی و مطرود است.

گاهی نیز این هجوم فرهنگی عمومیت ندارد؛ بلکه به دلایلی اختصاص به مسلمانان و جوامع اسلامی، به ویژه جمهوری اسلامی ایران دارد، از جمله:

الف) انقلاب اسلامی ایران، نزاع ماهوی با سلطه‌ی جهانی دارد.

ب) ایران ام‌القرای کشورهای اسلامی شناخته شده است؛ و هر قدر این نظام توفیق بیش تری حاصل کند، بیش تر سرمشق دیگران قرار می‌گیرد و در فرهنگ جهانی، نمونه‌ای مثبت و معقول ارزیابی می‌شود.

ج) بسیاری از خیزش‌های اسلامی در سراسر جهان، در طول دو دهه‌ی گذشته، به طور صریح، خود را پیرو انقلاب اسلامی معرفی کرده‌اند؛ این‌ها از دیدگاه نظام استکبار جهانی، گناه نابخشودنی این نظام است؛ بنابراین، از هر گونه سرمایه‌گذاری برای تضعیف یا انهدام این نظام، دریغ نخواهند کرد؛⁽¹⁾ ما مرتب خواننده ایم و شنیده ایم که رسانه‌های غربی، هر کدام يك ماشين تبليغاتي كاملا هدايت شده هستند، انعكاس دهنده‌ی واقعیات نیستند، آزادی برای آنها يك ابزار است، حقوق بشر يك وسیله است، قربانیان از دیدگاه آنها به دو گروه باارزش و بی‌ارزش تقسیم می‌شوند و بالاخره، تهاجم به همه‌ی فرهنگ‌ها، به ویژه فرهنگ غنی اسلامی در سرلوحه‌ی تمام فعالیت‌های آنها قرار گرفته است. چامسکی با تفصیل به الگوهای تبلیغاتی آنها می‌پردازد.⁽²⁾

2. عوامل داخلی. مهاجمان فرهنگی، برای این که توفیق بیش تری به دست آورند، از امکانات و زمینه‌های داخلی به خوبی استفاده می‌کنند؛ یکی از زمینه‌های داخلی، ناهماهنگی فرهنگی است؛ برای ناهماهنگی عناصر فرهنگی، عوامل مختلفی را می‌توان در نظر گرفت.

عوامل داخلی ناهماهنگی فرهنگی مربوط به تمام جوامع

الف) خودخواهی قدرتمندانی که اعتراف می‌کنند که «قانون، مانند تار عنكبوتی است که فقط انسان‌های ضعیف را به دام می‌اندازد».

ب) لذت‌گرایی که از خم شدن به روی خود طبیعی شروع می‌شود و در قهوه‌خانه‌ی پوچ‌گرایی سربلند می‌کند و همه‌ی اصول و قوانین را زیر پای خود می‌بیند.

ص: 30

1- . سید علی خامنه‌ای، «فرهنگ و تهاجم فرهنگی» برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری، ص 142 - 151.

2- . ر.ك: اس، هرمن، نوام چامسکی، فیلترهای خبری، ترجمه‌ی میر فخرایی، ص 17 - 69.

ج) سلطه‌گری در هر شکلی که باشد، و به وسیله‌ی هر کسی که به فعالیت برسد، همه‌ی ارزش‌های فرهنگی را می‌سوزاند و با مهارت زیاد، خاکستر آنها را با رنگ آمیزی‌های زیبای تصنعی به روی انسان‌های جوامع می‌پاشد که من فرهنگ محبوب و مطلوب شما را هدیه فرستاده‌ام.

راه هموار است و زیرش دام‌ها *** قحط معنی در میان نام‌ها

لفظ‌ها و نام‌ها، چون دام‌هاست *** لفظ شیرین ریگ، آب عمر ماست (1)

- عوامل داخلی ناهماهنگی فرهنگی مربوط به ایران

متأسفانه در کشور ما هم، علاوه بر عوامل فو، که بعضی بیش‌تر و بعضی کم‌تر خودنمایی می‌کند، زمینه‌های دیگری نیز وجود داشته است، از جمله:

الف) غفلت از لزوم برنامه‌های بنیادین و استراتژی فرهنگی؛

ب) در اقلیت بودن هنرمندانی که درد دین دارند؛ (2)

ج) کم بودن رشد اخلاقی در بخشی از مردم و مسئولان؛

د) ازدیاد مشکلات اقتصادی مردم؛

ه-) کم فهمی بعضی مسئولان فرهنگی، نسبت به فرهنگ اسلامی؛

و) استفاده نکردن از علوم انسانی، در جهت پیش‌برد اهداف فرهنگی دینی.

بعضی از متفکران، عوامل داخلی تهاجم فرهنگی را چنین برشمرده‌اند:

1. تلقی غیر واقعی و پذیرش مطلق نسبت به غرب؛

2. غرب را منبع اندیشه، و رجوع به فرهنگ اسلامی - ملی را کهنه پرستی دانستن؛

3. مطرح کردن مفهوم توسعه به طور نارسا؛

4. جریان روشن فکری بیمارگونه؛

5. داشتن تعریف خاص از نظام آموزشی؛

6. ارائه نشدن یا ناقص ارائه شدن فرهنگ خودی؛

7. القای فرهنگ غرب، با استناد به این اصل که فایده و مصلحت را از هر جا و هر تاریخ و هر فرهنگی باید گرفت. (3)

مهاجمان فرهنگی از شیوه های مختلفی بهره می گیرند؛ برای اهداف خود، مراتب و مراحل را تنظیم و گام به گام آن را دنبال می کنند؛ آنان چنین القا می کنند که هر انقلابی يك عمر معمولی دارد و عمر انقلاب اسلامی ایران هم سپری شده است. تلاش در انزوای نیروهای مؤمن، ایجاد یأس در مردم، سو دادن جوانان به سوی فساد، توزیع عکس های مبتذل و مواد مخدر، تضعیف اراده و همت جوانان، تحقیر و بمباران جریان فرهنگ و ادب و هنر دینی، استفاده از ابزارهای هنری، مثل فیلم، ویدئو، مطبوعات، شعر و غیره، ایجاد تفرقه بین بخش های مختلف و مهم جامعه، مثل حوزه و دانشگاه، حوزه و نظام اسلامی، دانشجویان و مسئولان، بزرگ نمایی در خصوص اشکالات مسئولان و ایجاد شبهه و تردید در

ص: 31

-
- 1- . محمدتقی جعفری (رحمهم الله)، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، ص 86-88.
 - 2- . ر.ك: اسماعیل شفیعی سروستانی، تهاجم فرهنگی و نقش تاریخی روشنفکران، wx ص 127 - 129.
 - 3- . ر.ك: تقی آزاد ارمکی، کتاب سروش، مجموعه مقالات (1)، 1375.

موضوعات بسیار اساسی، مثل تفکر دینی، تفکیک بین دین و سیاست، ولایت فقیه، کارایی نظام اسلامی، آزادی، و مواردی از این قبیل نیز از شیوه های گوناگون مهاجمان فرهنگی است. (1)

نمونه ها و مصادیقی از تهاجم فرهنگی را بیان کنید.

ما ترویج آنچه را که بر خلاف فرهنگ اسلامی باشد، نزاع و ستیز فرهنگی می دانیم. ما می خواهیم در گوشه و کنار زندگی مردم - چه فردی و چه اجتماعی، چه خرد و چه کلان - ایده ها و تربیت قرآنی و الهی حاکم باشد؛ و هر عمل آگاهانه ی مخالف آن را نزاع فرهنگی می دانیم و معتقدیم که حتی المقدور، باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد و با آن مقابله ی فرهنگی شود؛ باید اندیشه و عواطف و رفتار مردم را به اسلام متمایل کرد؛ نباید جمهوری اسلامی و امکانات آن، بستر رشد فرهنگ های غیر دینی شود. نظام اسلامی و نهادهای فرهنگی آن، باید تلاش کنند تا فرهنگ اسلامی به خوبی فهمیده، تبیین و اجرا شود؛ به طور مثال، نباید دیدگاه يك مسئول فرهنگی به صورتی باشد که فرهنگ اسلامی و غیر اسلامی، هر دو به مردم معرفی شود تا هر کدام را خواستند بپذیرند و عمل کنند. اگر اکثر مردم، جمهوری اسلامی را خواستند، انصاف و منطق حکم می کند که مسئولان فرهنگی هم به دنبال جمهوریت و اسلامیت باشند، نه چیز دیگر.

بر این اساس، مصادیق نزاع های فرهنگی در کشور ما بسیار زیاد است؛ اعم از این که واقعاً به قصد مخالفت با فرهنگ دینی، و یا کج فهمی و بد فهمی نسبت به این فرهنگ باشد.

در حیطه های شناختی، معارف ضد دینی، در حجم زیادی ارائه می شود. اومانیسیم، لیبرالیسم اخلاقی، اصالت علوم تجربی، تجددگرایی به معنای عام، سکولاریسم، پلورالیسم، جدایی دین از سیاست و... از موضوعاتی هستند که در چند سال گذشته، حجم بسیار زیادی از مجلات، روزنامه ها و کتاب ها را به خود اختصاص داده اند؛ و به علت قدرت تبلیغی زیاد فرهنگ غربی، کفه ی ترازو، بر ضد اسلام و فرهنگ اسلامی سنگین شده است. در هر صورت، از دیدگاه يك اندیشمند معتقد مسلمان، این نوع بمباران کردن، يك هجوم فرهنگی است. (2)

در حیطه های عاطفی، به يك تقدس زدایی گسترده و منظم از تمام مظاهر دینی، نظیر احکام الهی، پیامبر (ص)، ائمه (علیهم السلام)، حضرت فاطمه (س)، زیارت عاشورا و وارث، روحانیت شیعه، ولایت فقیه، حضرت امام خمینی (رحمهم الله)، رهبر معظم انقلاب، ارزش های اخلاقی، روحیه ی جهاد و ایثار و شهادت، حزب الله، بسیج و غیره اقدام نموده اند. آنها می خواهند مردم مسلمان، نسبت به این امور، هیچ حساسیت و غیرتی نداشته باشند و احساس و عواطف مردم نسبت به شهادت و کشته شدن معمولی، یکسان باشد؛ مردم به گونه ای غیرت زدایی شوند که ناروا گفتن در حضور آنها به حضرت زهرا (س)، همانند ناروا گفتن به يك فرد معمولی باشد. چه بسا استدلال می کند که تقدس، امری غیر لازم و غیر منطقی است؛

ص: 32

1- دفتر سیاسی لشکر امام حسین، مقابله با شیخون فرهنگی؛ سید علی خامنه ای، فرهنگ و تهاجم فرهنگی، ص 52 - 67.

2- برای آشنایی با این مفاهیم ر.ک. مصطفی ملکیان، سنت گرایی، تجدد گرایی، پسا تجدد گرایی، (جزوه ی درسی)، و برای آشنایی با مصادیق ستیزه گرانه آنها ر.ک: معاونت سیاسی قرارگاه ثارالله، نفوذ و استحاله، تهران، 1377.

در حالی که علاوه بر تأکیدات دینی در باب ارزشمندی این تقدس، شواهد روان شناختی و جامعه شناختی متعددی نیز بر آن وجود دارد. (1)

جلوه های رفتاری این هجوم نیز فراوان است. بدحجابی ها، مدگرایی های عجیب و غریب، مثل مدل مو، لباس و عینک، رقص و پای کوبی های خیابانی، خانه های فساد، نوارهای ویدئویی مبتذل، فیلم های سینمایی زشت و زننده، ترویج اشرافی گری، عربده کشی ها، کم لطفی نسبت به آمران به معروف و ناهیان از منکر، وفور مواد مخدر، ناامنی ها و سرقت های نسبتاً زیاد، جهت گیری نام گذاری فرزندان در خانواده ها از نام های اسلامی به غیر اسلامی و کم معنا، زنده کردن بعضی گروه های خارجی یا هنرپیشه های ناصالح رژیم گذشته، و موارد فراوان دیگر همه از مظاهر و جلوه های رفتاری ستیز فرهنگی یا لا اقل، بی تدبیری فرهنگی است؛ اما اگر این مظاهر رفتاری، از طریق رادیو و تلویزیون بعضی کشورها، با هزینه ی خود آنها، به زبان فارسی، ضبط و پخش و تبلیغ شود، نشانه ی يك هجوم فرهنگی است.

فر تبادل و تهاجم فرهنگی و معیار تشخیص آنها

از سوی دیگر، سخت گیری های افراطی نیز نتایج معکوس و بسیار نامطلوبی دارد. اگر بانوانی با مانتو و روسری، بدون جذائیت و با رعایت سادگی، حجاب اسلامی خود را حفظ کنند، نباید مورد کم لطفی قرار گیرند، و یا يك جوان متدین، نباید به خاطر بلندی موی سر، یا پوشیدن لباس رنگی یا آستین کوتاه مورد بغض قرار گیرد. نباید بیش از خواسته ی دین از خودمان و دیگران انتظار داشته باشیم و یا تصویری از اسلام ارائه کنیم که نشاط و شادی را از جوان ها، بلکه از کل جامعه بگیرد؛ در مواردی از این قبیل، که کم هم نیستند، باید با اشاره کردن به اقتضائات عرفی، تلاش کنیم تا ذهنیت و عواطف فرد را به رعایت بیش تر و بهتر احکام اسلام متمایل گردانیم و اختیار را به خود فرد واگذاریم. نباید دافعه ی ما بیش از جاذبه ی ما باشد و نباید به نسل جوان بدبین باشیم؛ بلکه باید در رفتارها و برنامه های کم اثر و کم جاذبه ی خودمان تجدید نظر کنیم.

آیا می توان مرز دقیقی بین تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی کشید؟ معیار تشخیص هر کدام چیست و چه زمانی تبادل و تعامل فرهنگی، تبدیل به تهاجم فرهنگی می شود؟

هر يك از تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی دارای سه شکل و مرحله ی مهم است که از این طریق می توان آنها را از یکدیگر باز شناخت.

اشکال و مراحل مختلف تهاجم عبارت اند از: تحمیل، تخریب و تسلیم فرهنگی.

اشکال و مراحل مختلف

تبادل فرهنگی عبارت اند از: گزینش، تحلیل و تولید فرهنگی؛ که هر يك از این اشکال را به طور مختصر توضیح می دهیم:

منظور از گزینش این است که هر چیزی را که از دیگران است نه به طور مطلق رد کنیم و نه بپذیریم. هر فرهنگی اجزای بسیار متعددی دارد که ممکن است بعضی از آنها نامطلوب باشد. ما اجزایی را که مطابق با ارزش های فرهنگ خودی است انتخاب می کنیم.

ص: 33

منظور از تحلیل این است که آنچه را که از فرهنگ دیگر گزینش کرده ایم، متناسب با فرهنگ خودی، گوارش و جذب کنیم؛ به همان صورتی که یک گیاه، عناصر موجود در خاک را جذب کرده، مورد استفاده ی خود قرار می دهد.

اگر فرهنگی دو مرحله ی گزینش و تحلیل را درست انجام دهد، به مرحله ای از رشد و توانایی می رسد که می تواند با تولیدات خود، نیازهای جامعه اش را برطرف سازد.

اگر اجرای هر یک از این سه مرحله، با مشکل مواجه شود؛ مثلاً تحمیل فرهنگی جای گزینش را بگیرد، یا ورود تخریب گرانه جای جذب و گوارش صحیح را بگیرد، یا مصرف محض فرهنگ بیگانه جای تولید فرهنگی را بگیرد، موجب تهاجم فرهنگی می گردد. (1)

در تحمیل فرهنگی، فرهنگ مهاجم، عناصر مفسد را به فرهنگ مورد نظر تحمیل می کند. در تخریب فرهنگی، فرهنگ مهاجم توان و قوه ی تجزیه و تحلیل را از فرهنگ مقابل می گیرد. در تسلیم فرهنگی، به تحدید مرزهای فرهنگی پرداخته، آن را محدود می سازد.

در مجموع می توان گفت که تهاجم فرهنگی، نوعی ارتباط فرهنگی است که در آن، حداقل، یکی از سه هدف تحمیل، تخریب و تسلیم فرهنگی تعقیب می شود؛ بر خلاف تبادل فرهنگی که در نهایت، باعث رشد و زایندهگی فرهنگ خودی می شود. (2)

موضوع جهانی شدن، در حیطه ی فرهنگ، چه معنی و هدفی دارد؛ و مقصود از فرهنگ واحد جهانی چیست؟ آیا تحقق چنین چیزی ممکن است؟

فرهنگ اسلامی و قرآنی، خود را منحصر به یک قوم، زبان یا زمان خاص نمی داند؛ بلکه خود را یک فرهنگ جهانی معرفی می کند که برای هدایت تمام بشریت و در تمام زمان ها و مکان ها، صالح و توانمند است؛ پس به نوعی می توان گفت که اسلام، داعیه دار جهانی شدن است.

از سوی دیگر، جهانی شدن در حیطه های مختلف زندگی بشری، از جمله: فرهنگ، اقتصاد، سیاست و زبان، یکی از بارزترین و مهم ترین تجلیات فرهنگ، و از جدی ترین مباحث دهه ی اخیر است؛ و در لابدیت یا اختیاری بودن و مفید یا مضر بودن آن برای جوامع مختلف، سخنان زیادی گفته شده است؛ البته نیاز به ذکر است که «میان ماه من تا ماه گردون، تفاوت از زمین تا آسمان است».

فرهنگ واحد جهانی

مرحوم علامه محمد تقی جعفری (رحمهم الله) به وضوح، این دو نوع فرهنگ جهانی را بیان کرده اند.

ایشان در جایی به فرهنگ جهانی دینی چنین اشاره می کنند:

همه ی تمدن های اصیل بشری و انبیای عظام الهی، حکما، نوابغ انسان شناس، اخلاقیون و فرهنگ سازان تاریخ انسانی در طول قرون و اعصار متمادی، که هماهنگی و اتحاد انسان ها را هدف فعالیت های خود قرار داده بودند، می دانستند که اگر افراد بشر بخواهند به مقام هماهنگی و اتحاد و برادری و برابری که اصیل ترین آرمان انسانی است برسند، قطعاً باید در صفات کمالی و

1- . اصغر افتخاری و علی اکبر کمالی: رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی، ص 69 - 72.

2- . همان، ص 72 - 74.

اخلاّ عالی و والا، که جملگی از عوامل کمال هستند، به هم برسند؛ نه در مراحل پست حیوانی و صفات جمادی و ماشینی» (1).

و در جای دیگر، در نفی فرهنگ جهانی غیر دینی می فرمایند:

آن هنگام که افراد بشر نخواهند با آزادی شرافتمندانه به هماهنگی و وحدت برسند، با جبر ناآگاهانه در میان دندان‌های زندگی ماشینی، پهلوی هم قرار گرفته، با کمال بی‌اعتنایی به حقیقت، این وضعیت جدید خود را، وحدت انسان‌ها خواهند نامید؛ و اگر روزی فرا رسد که بالای خانمان سوز فرهنگ زدایی از خاندان بشریت، آن اندازه ریشه دار شود که حتی بتواند اصول مشترك ارزش‌های فرهنگ تکاملی اقوام و ملل را تباہ سازد، دلیل قطعی بر ناتوانی شرم‌آور مدیریت‌های جوامع خواهد بود؛ (2)

این يك اصل است که فرهنگ جهانی هرچه معنوی‌تر باشد انسانی‌تر است؛ به عبارت دیگر، با طبیعت مادی انسان، نمی‌توان به فرهنگ انسانی دست یافت؛ چرا که طبیعت مادی انسان، میدان تزاخم‌ها و تضادهاست؛ با این طبیعت نمی‌توان به برادری، برابری، آزادی معقول، کرامت، شرف و حیثیت انسانی نایل آمد. (3)

فرهنگ واحد جهانی که در غرب مطرح است، در واقع، شکل جدید نزاع فرهنگی است؛ در فرهنگ واحد جهانی، فرهنگ غنی‌تر باقی می‌ماند و فرهنگ‌های ضعیف‌تر از بین می‌روند و فرهنگ باقی‌مانده (حاکم) می‌تواند با کم‌ترین هزینه، هر خواسته‌ای را از جوامع ضعیف‌تر کسب کند.

تافلر در کتاب «جابه‌جایی قدرت» معتقد است که ایران به خاطر تنوعات قومی و به دنبال آن، تنوعات فرهنگی، می‌تواند مدعی ابرقدرتی فرهنگی باشد. اگرچه ایران دارای تمدن سنتی است و از حیث تمدن جدید، ضعیف است، اما مثل دیگر کشورهای شرقی، از نظر فرهنگی، بسیار غنی است؛ تمدن بین‌النهرین که شامل ایران و مصر و عراق و... می‌شود، در این خصوص قابل ذکر است.

ایده‌ی جهانی‌سازی فرهنگی، بر بیل کلینتون (رییس‌جمهور سابق آمریکا) نیز اثر گذاشته بود؛ او معتقد بود که طبق قانون «بقای اصلح» داروینی، باید تئوری «برخورد تمدن‌ها» ترویج و تشویق شود؛ او به جای فرهنگ، بر روی تمدن تأکید می‌کرد؛ زیرا آمریکا جدیداً احداث است و فرهنگ‌چندان نیرومندی ندارد؛ لکن تمدن و تکنولوژی نیرومندی دارد. برعکس، اروپایی‌ها روی فرهنگ تأکید می‌کنند؛ مثلاً دانشگاه آکسفورد، چندین قرن است که فعالیت دارد؛ لذا فرهنگ اروپایی‌ها بسیار غنی است، اگرچه ممکن است در تکنولوژی و تمدن، به آمریکا نرسند.

هم‌زمان با سخن‌رانی کلینتون، جناب آقای خاتمی، رییس‌جمهوری اسلامی ایران نیز سخن‌رانی کرد؛ با این تفاوت که به جای برخورد تمدن‌ها، بر روی «گفتگوی تمدن‌ها» تأکید نمود و این باعث شد که ایران بر روند فرهنگ جهانی اثر گذاشته، فی‌الجمله، کشورهای اروپایی را تحت تأثیر، و آمریکا را در موضع انفعالی قرار دهد.

البته روشن است که لازمه‌ی جهانی‌سازی به روایت آمریکا، به ویژه در بعضی کشورهای جهان سوم، قوم‌گشی فرهنگی و قومیت‌گشی است؛ یعنی چیزی که دکتر شریعتی آن را «بی‌هویتی» و اقبال

2- . همان.

3- . همان، ص 75-77.

آن را «بی خودی» می دانند؛ پس هدف و معنای جهانی سازی فرهنگی، از دیدگاه دینی و غیر دینی روشن شد.

متفکرین مسلمان، برای حفظ فرهنگ خودی در مقابل سیل جهانی سازی فرهنگی، چهار پیش نهاد پیش گیرانه دارند:

الف) برنامه ریزی جهت ارائه ی صحیح فرهنگ اسلامی به جامعه در سطوح مختلف، به ویژه درونی سازی اخلا اسلامی در تمام زوایای زندگی؛ در این ره گذر، برای موفقیت بیش تر، باید از علوم انسانی و تکنولوژی آموزشی استفاده ی کامل نمود؛

ب) آشنایی جامعه، به ویژه قشر جوان، با ادبیات خودی، مثل آثار حافظ، سعدی، فردوسی و دیگران. ادبیات ایرانی - اسلامی بسیار غنی تر از آن چیزی است که امروزه به خورد جامعه ی بشری داده می شود؛ و نه تنها شایسته ی کم لطفی و بی مهری نیست، بلکه باید در سطح وسیع، تبلیغ و درونی شود؛

ج) آشنایی با تاریخ خود، جامعه و فرهنگ خود؛ زندگی بزرگان دینی و دانشمندان و افراد بلندهمت در ابعاد مختلف، برای جامعه ی اسلامی، به ویژه نسل جوان، بسیار آموزنده است و باید به شکل های مختلف آن را احیا کرد؛

د) آشنایی با پدیده های جامعه شناختی و روان شناختی جامعه؛ مردم باید از فعل و انفعالات اجتماعی و فرهنگی و تغییر و تبدیل های مهم و نقاط عطفی که در جهان و فرهنگ جهانی حاصل می شود، مطلع باشند.

اگر این چهار مطلب به قدر کافی مورد توجه قرار گیرد، آثار تهاجم فرهنگی بسیار کم تر خواهد شد.

متأسفانه، داعیه دار فرهنگ واحد جهانی، دنیای غرب است؛ علی رغم این که فرهنگ غرب، نمایانگر همه ی مغزها و دل های مردم آن سرزمین نیست - به خصوص با توجه به آنچه از دایره المعارف ها به دست می آید - لیکن غالب است؛ و این فرهنگ غالب، بر مبانی و اصولی مبتنی است. از دیدگاه علامه جعفری (رحمهم الله) این اصول و مبانی عبارت اند از:

1. توجه بیش تر به زندگی دنیوی و بی توجهی به منزلگاه اخروی؛

2. آزادی مطلق؛ تنها با این شرط که مزاحم آزادی های دیگران نباشد؛

3. اصالت قدرت؛ اگر چه این دیدگاه هنوز در فرهنگ غرب، عمومی نشده است، و بعضی از کتاب های اخلاقی آن را محکوم می نمایند؛ ولی همه ی ابعاد فرهنگ سیاسی و اجتماعی آنها، لبریز از جلوه های این اصل انسان سوز است؛

4. اصالت لذت؛ با تفسیر تنگ مادی و جسمانی که از لذت دارند؛

5. اصالت منفعت؛ این اصل، به نحوی، روشن تر از اصول دیگر، بروز و ظهور دارد؛

6. روش ماکیاولی در فرهنگ سیاسی؛ که باعث شده است حقیقت انسانیت، در مدیریت انسان ها جایگاهی نداشته باشد؛

7. رواج پراگماتیسم؛ یعنی ملاک صحت و بطلان، فقط عمل خارجی عینی است؛

8. محدود کردن شناخت های علمی به آنچه از راه حواس ظاهری و آزمایشگاهی به دست می آید؛

9. طرح مسائل از هم گسیخته به عنوان فلسفه؛ در صورتی که بشر، بدون درك کلی اصول ارتباطات چهارگانه (انسان با خویشتن، انسان با خدا، انسان با جهان هستی، و انسان با هم نوعان) توانایی تفسیر و توجیه اختیاری زندگی را ندارد؛

10. هنرهای مبتدل؛ امروزه در غرب، هنر به چیزی اطلاق می شود که بیش تر جلب توجه نماید و موجب شگفتی افراد شود. (1)

آنان که به دنبال جهانی سازی فرهنگی هستند، تلاش می کنند تا این اصول و مبانی، عمومیت پیدا کند.

ص: 37

1- ر. ک: محمدتقی جعفری تبریزی، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، ص 108-111.

تہاجم فرہنگی، نوجوانان و جوانان

ص: 38

تهاجم فرهنگی، نوجوانان و جوانان

این که نوجوانان و جوانان مسلمان، به خصوص در کشور اسلامی ایران، هدف لبه‌ی تیغ هجوم فرهنگی بیگانگان اند، امری انکارناپذیر است. به همین دلیل، در این فصل به انگیزه‌های این پدیده توجه شده و در همین راستا، خصوصیات و ویژگی‌های جسمی و روحی نوجوانان و جوانان، و مشکلات عدیده‌ی آنان در این زمینه، مورد بحث قرار گرفته است.

چرا غالباً با مطرح شدن بحث تهاجم فرهنگی، اذهان متوجه نوجوان و جوان می‌شود؟ مگر تنها عناصر موجود در فرهنگ يك جامعه، نوجوانان و جوانان اند؟

مسئله‌ی جوانان و نوجوانان، و امکانات جسمی و روانی و نیازهای مادی و معنوی آنان، اهمیت فو العاده ای دارد؛ اگر به داده‌های دینی نظر کنیم، در می‌یابیم که در سیره‌ی پیامبر(ص) و احادیث اهل بیت(علیهم السلام)، این طبقه‌ی سنی، مورد عنایت بوده اند؛ حتی اگر به صورت معجم لفظی، از طریق کلیدواژه‌های شاب، شباب، فتیان، شیب، شیخ، أحداث، شبان، «اذا بلغ الغلام اشد» و امثال این‌ها که به نوعی با مفهوم نوجوان و جوان ارتباط دارند، در کتب روایی تفحص کنیم، روایات و مطالب بسیاری را می‌یابیم که گویای اهمیت این طبقه است. به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

امام علی(علیه السلام) مستی را بر چهار صنف می‌داند: 1. مستی جوانی؛ 2. مستی مال؛ 3. مستی خواب؛ 4. مستی حاکمیت؛ (1) آن حضرت، اولین مستی را، مستی جوانی می‌داند، که از نیروی فو العاده‌ی این دوران حکایت دارد، و نسبت به سرعت گذر از آن نیز هشدار می‌دهد که چقدر فاصله‌ی جوانی با پیری کم است؛ و چقدر زندگی دنیا به مرگ نزدیک است؛ (2) و در این راستا، سفارش می‌کند:

جوان‌های خود را بر اساس آداب زمان خودتان تربیت نکنید و آنان را مجبور نکنید که جوانی خود را مثل جوانی شما بگذرانند، چه این که آنها برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده اند. (3)

و در احادیث دیگری آمده است:

خداوند کسی را که جوانی اش را به اطاعت خداوند بگذراند دوست دارد. (4)

ص: 39

- 1- قال علی(علیه السلام): اصناف السكر اربعة، سكر الشباب و سكر المال و سكر النوم و سكر الملك: تحف العقول، ص 119.
- 2- ما قرب الدنيا من الذهاب و الشيب من الشباب: غررالحکم، ج 6، ص 107، ح 9689.
- 3- لا تقسروا اولادکم علی آدابکم، فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم؛ ابن ابی الحدید، ج 20، ص 267، کلمه‌ی 102.
- 4- ان الله يحب الشاب الذي يفنى شبابه في طاعة الله: نهج الفصاحه، ح 800.

خداوند جوان توبه کننده را دوست دارد. (1)

توبه کردن از هر کسی خوب است، ولی در جوانی بهتر است. (2)

خداوند متعال در نزد ملائکه، به جوان عابد افتخار می کند و می فرماید:

ببینید چگونه این بنده ی من از تمایلات خود، به خاطر من گذشته است. (3)

پیامبر اسلام (ص) به شکل و ظاهر زیبای جوانی نیز اهمیت داده و می فرماید:

خضاب کنید؛ زیرا باعث افزایش جوانی و زیبایی شما می شود. (4)

این تشبه به جوان، فقط در جمال و ظاهر جوانی مطلوب است، نه در رفتار؛ چرا که از مسن ترها انتظار می رود در تصمیم گیری و رفتار، از تجربیات خود به خوبی استفاده کنند و سنجیده تر از جوان ها عمل نمایند و آنان را راه نمایی کنند؛ بدترین پیران از این حیث آن کسی است که تشبه به جوان ها بنماید، و از آن سوی، بهترین جوانان آنانی هستند که تشبه به پیران نمایند. (5)

با نگاهی به سخنان امام خمینی (رحمهم الله) نیز، اهمیت این دوران به خوبی روشن می شود. ایشان بارها به جوانان ابراز ارادت کرده اند و بیش ترین نیروها و امکانات و هم چنین بیش ترین خطر را متوجه این دوران می دانند؛ به اصلاح نفس در جوانی توصیه می کنند و جوان را دارای لطافت قلب، و نزدیک تر به ملکوت اعلا می دانند؛ ایشان می فرمایند:

تا جوانی در دست توست، کوشش کن در عمل و تهذیب قلب و شکستن اقبال آن و رفع حجب، که هزاران جوان، که به افق ملکوت نزدیک ترند، موفق می شوند و یک پیر موفق نمی شود. (6)

با توجه به اهمیت و حساسیت ها و ویژگی های روان شناختی این دوران از یک سو، و آمار بالای جمعیت جوان در ایران، از سوی دیگر، دشمن تلاش می کند تا با سرمایه گذاری جدی، آنان را از نظام اسلامی جدا کند.

ایام موضوع جوان و نوجوان در ادبیات فارسی، جایگاه خاصی داشته است؟

در ادبیات فارسی، اعم از نظم و نثر، همواره این موضوع، مهم و مورد توجه بوده است؛ یک نگاه معجم گونه ی سطحی به لفظ جوان، و واژه های مناسب دیگر، مثل پسر، دختر، فرزند، ابن و امثال این ها در آثار ادبی این را به خوبی نشان می دهد. به عنوان مثال، لفظ «جوان» 344 مرتبه در شاهنامه، 54 مرتبه در دیوان شمس، 52 مرتبه در مثنوی معنوی، 24 مرتبه در بوستان سعدی، 34 مرتبه در دیوان ناصر خسرو به کار رفته است. در این اشعار، پندهای بسیاری در خصوص شور و نشاط جوانی، علم آموزی، مشورت با دیگران، عشق ورزی صحیح، دانستن قدر جوانی و مقایسه ی آن با پیری، عبادت در جوانی، کمک و دست گیری از دیگران، و... آمده است.

ص: 40

1- ان الله تعالى يحب الشباب التائب: نهج الفصاحه، ح 749.

2- التوبة حسنة، لکنه فی الشباب احسن: مجموعه ورام، جلد 2، ص 118.

3- . ان الله تعالى يباهى الشاب العابد الملائكة، يقول انظروا الى عبدى كيف ترك شهوته من أجلى: نهج الفصاحه، ح 736.

4- . مكارم الاخلا، ص 43.

5- . خير شبابكم من تشبه بالكهول و شر كهولكم من تشبه شبابكم: نهج الفصاحه، ح 1514.

6- . چون در اين مختصر نمى شود دیدگاه امام در مورد جوانان را بيان كرد؛ برای آگاهی بیش تر، ر.ك: تبیان آثار موضوعی، دفتر شانزدهم، جوانان از دیدگاه امام خمینی (رحمهم الله).

به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

صبحدم شد، زود برخیز ای جوان *** رخت بر بند و برس در کاروان

عمر را ضایع مکن در معصیت *** تا تر و تازه بمانی جاودان

نفس شومت را بگش، کان دیوِ توست *** تا ز جیت سر بر آرد حوریان

چون بکشتی نفس شومت را، یقین *** پای نه بر بام هفتم آسمان

چون نماز و روزه ات مقبول شد *** پهلوانی، پهلوانی، پهلوان

پاك باش و خاك این درگاه باش *** کبر کم کن در سماع عاشقان

گر سماع عاشقان را منکری *** حشر گردی در قیامت با سگان

گر غلام شمس تبریزی شدی *** نعره زن کالحمد لك یا مستعان(1)

نیست راه کج ره حق جلیل *** کج روان را حق نمی گردد دلیل

تو، به راه من بینه گامی تمام *** تا مَنت نزدیک آیم بیست گام

گر به نام حق گشایی دفتری *** جز در اخلاص شناسی دری

گر کنی آینه ی ما را نظر *** عیب هایت سر به سر گردد هنر

ما تو را بی توشه نفرستاده ایم *** آنچه می بایست دادن داده ایم

دست دادیمت که تا کاری کنی *** درهمی گر هست دیناری کنی

پای دادیمت که باشی پا به جای *** وارهایی خویش را از تنگنای

چشم دادم تا دلت ایمن کند *** بر تو راه زندگی روشن کند

بر تنِ خاکی دمیدم جان پاك *** خیرگی ها دیدم از يك مشتِ خاك

تا تو خاکی را منظمُ بد نفس *** ای عجب خود را پرستیدی و بس

ما کسی را ناشتا نگذاشتیم *** این بنا از بهر خلق افراشتیم

کار ما جز رحمت و احسان نبود *** هیچ گاه این سفره بی مهمان نبود

در نمی بندد به کس دربان ما *** کم نمی گردد ز خوردن نان ما

آن که جان کرده است بی خواهش عطا *** نان کجا دارد دریغ از ناشتا؟

این توانایی که در بازوی توست *** شاهد بخت است و در پهلوی توست

گنج ها بخشیدمت ای ناسپاس *** که ننگجد هیچ کس را در قیاس

آنچه گفتمی نیست، یک یک در تو هست *** گنج ها داری و هستی تنگ دست

عقل و رای و عزم و همت، گنج توست *** بهترین گنجور، سعی و رنج توست (2)

طی شد این عمر تو، دانی به چه سان؟

پوچ و بس تند، چنان بادِ دمان

ص: 41

1- . کلیات شمس تبریزی، ج 1، ص 726.

2- . پروین اعتصامی، گلچینی از اشعار پروین اعتصامی، ص 122 - 123.

همه تقصیر من است، که نکردم فکری،

که چه سان می گذرد عمر گران...

هیچ کس نیز نگفت:

- زندگی چیست؟ چرا می آییم؟

- بعد از این چند صباح، به کجا باید رفت؟

- با کدامین توشه، به چه سان باید رفت؟

نوجوانی سپری گشت به بازی به نشاط،

فارغ از نیک و بد و مرگ و حیات

پس از آن نیز نفهمیدم هیچ:

که چه سان باید زیست؟ که کجا باید رفت...

همه گفتند: جوان است هنوز، بگذارید جوانی بکند،

بهره از عمر برد، کامرانی بکند؛

بگذارید که خوش باشد و مست؛

بعد از این نیز ورا عمری هست!

یک نفر بانگ برآورد که او، از هم اکنون باید، فکر فردا باشد!

دگری آوا داد، که چو فردا بشود، فکر فردا بکند!

دیگری گفت: همان طور که دیروزش رفت،

بگذرد امروزش، بگذرد فردایش!

کس مرا هیچ نگفت:

زندگی خوردن نیست، ثروت و قدرت نیست، زندگی غفلت نیست؛

من شدم خلق که با عزمی جزم، پای از بند هواها گسلم؛

فارغ از شهوت و از کینه و آز،

از جوان مردی و عزت سرشار،

در ره کشف حقایق کوشم؛

شربت جرئت و امید و شهامت نوشم؛

آنچه آموخته ام بر دگران آموزم؛

شمع راه دگران گردم و با شعله ی خویش،

ره نمایم به همه، گرچه سراپا سوزم... (1)

آسیب پذیری طبقات سنی اجتماع نسبت به تهاجم فرهنگی

مگر در همه ی زمان ها و در اکثر کشورها، جوانان نبوده اند؛ پس چرا فقط طی سال های اخیر، توجه به جوان و نوجوان زیاد شده است؟ بله، هم تمام کشورها جوان دارند، و هم ایران قبل از انقلاب جوان داشته است؛ ولی علت عطف توجه به این گروه در سال های اخیر، افزایش جمعیت جوان و نوجوان، نسبت به کل جمعیت ایران است. از آن جا که ترکیب جمعیتی جمهوری اسلامی ایران، در این مقطع زمانی خاص، منعطف به سن جوانی و نوجوانی است، و آنان درصد بسیار بالایی از جمعیت را تشکیل می دهند، لازم است که در

ص: 42

برنامه ریزی ها نیز توجه کامل به این طبقه ی سنی معطوف باشد. اصولاً پایه و اساس کمی همه ی برنامه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، آموزشی، و غیره همین آمار و ارقام است.

با توجه به نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال 1375 حتی اگر نرخ رشد جمعیت، ثابت بماند، باز هم، تا حدود 20 سال دیگر، غلبه ی کمی جوان و نوجوان در ترکیب سنی جمعیت ایران وجود دارد.

جریان ترکیب جمعیت در کشور ما شبیه رودخانه ای است که 20 اینچ آب داشته و متناسب با آن هم، کانال کشی شده است؛ اما ناگهان متوجه شویم که به جای بیست اینچ، چهل اینچ آب وارد این کانال می شود. واضح است که اگر این آب کنترل و استفاده نشود، باعث تخریب کانال اصلی و جویبارهای فرعی و مزارع و باغ های اطراف خواهد شد؛ در حالی که با برنامه ریزی به موقع و تدارک کانال های جانبی و احداث مزارع و باغ های جدید، این آب اضافه شده، نه تنها باعث تخریب نمی شود، بلکه باعث رشد و آبادانی بسیار نیز خواهد شد.

در کشور ما، جوان همان آب زلال کانال است؛ باید راه جریان را برایش باز، و جایگاه او را در برنامه ی جامع مشخص کرد، تا بتواند از نیروی خود بیش ترین بهره را ببرد. باید موانعی را که باعث انحراف این آب زلال از مسیر صحیح می شود، شناسایی کرد و آن را از میان برداشت. رهبر معظم انقلاب می فرماید:

نباید به تملق گویی از جوان پرداخت و از او تنها در مواقع خاصی، مانند انتخابات، استفاده کرد؛ مسئله ی جوانان، مسئله ای ملی است و حل آن، عزمی ملی و همگانی می طلبد. قوای سه گانه، به ویژه قوه ی مجریه، باید جدیت به خرج دهند؛ رسانه های گروهی باید رسالت خود را صحیح انجام دهند. (1)

در جامعه ی انسانی، مراد از کانال های جانبی، جویبارها، مزارع و باغ ها؛ نهادهای مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و غیره، مثل آموزش و پرورش، آموزش عالی، صنعت، کشاورزی، بازار و تجارت، مشاغل خدماتی و آنچه که از طریق وزارت خانه های مختلف وزیر مجموعه های آنها به آن می رسیم، می باشد.

به جدول شماره ی 1 در صفحه ی بعد توجه کنید.

ص: 43

1- . ر.ک: سخنان مقام معظم رهبری در جمع جوانان گیلانی، 12 اردیبهشت 1380.

جدول 1: ترکیب سنی جمعیت ایران، براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال 1375

گروه سنی جمع زن و مرد تعداد مردان تعداد زنان 0 - 4

6163024

3164108

2998916

5 - 9

8481845

4324165

4157680

10 - 14

9080676

4622473

4458203

15 - 19

7115547

357975

3535672

20 - 24

5221982

2566453

2655529

25 - 29

4709154

2365834

2343320

30 - 34

3980066

2012720

1967346

35 - 39

3571779

1817609

1754170

ص: 44

40 - 44

2812068

1431062

1381024

45 - 49

2013040

990158

1022882

50 - 54

1529078

768621

760475

55 - 59

1366728

717251

649477

60 - 64

1382946

753502

629444

65 - 69

1076373

577189

499181

70 - 74

846590

463018

383491

75 - 79

364118

192898

171220

80 - 84

146470

ص: 45

بر اساس این جدول سرشماری، و آخرین تعریف سنی نوجوان و جوان از دیدگاه شافر (12-30 سالگی)، اکنون بیش از 35 میلیون جوان و نوجوان، و نیز تعداد زیادی که از سن جوانی (30 سالگی) گذشته، اما هنوز ازدواج نکرده اند و دارای شغل و مسکن، و به دنبال آن، هویت و شخصیت ثابتی نیز نیستند، در کشور ما وجود دارند؛ و این برای برنامه ریزی کلان در کشور، بسیار معنادار است.

ویژگی های روان شناختی نوجوان و جوان

ویژگی های روان شناختی انسان در مرحله ی سنی نوجوانی و جوانی چیست؟ چرا مهاجم فرهنگی، بیش تر متوجه این طبقه ی سنی است؟

با توجه به مباحث رشد جسمانی و روانی، ویژگی های این مرحله ی سنی را از مراحل قبل و بعد به خوبی می توان تمییز داد.

نوجوان، از نظر رشد شناختی، دوره های حسی- حرکتی، و عملیات عینی را پشت سر می گذارد و به شناخت انتزاعی دست می یابد؛ یعنی کودکِ دیروز که شناخت هایش مبتنی بر دریافت های حسی بود و اگر اسباب بازی اش را مخفی می کردند، دیگر به دنبال آن نمی گشت و آن را غیر موجود تلقی می کرد، تبدیل به نوجوان امروز شده است و با تکیه به اندوخته های حسی قبلی، و چه بسا فارغ از حواس فعلی خود، دست به تفکر انتزاعی می زند و به طور مرتب، هر روز و هر ساعت، با سؤال های مختلف و کنج کاوی های متعدد درونی و بیرونی در همه ی جهات، روبه رو می شود. (1)

از نظر اخلاقی، در دوران کودکی اولیه و ثانویه، که اصطلاحاً آن را اخلاقی «پیش قراردادی» می نامند، بر اساس خودگرایی و لذت گرایی عمل می کرد و در نوجوانی که اصطلاحاً مرحله ی «قراردادی» نامیده می شود، رفتار او تابع سازگارهای فردی و قوانین قراردادی است؛ از این که به او برچسب «دختر خوب و پسر خوب» زده شود خوشحال می شود؛ و در انتهای این دوره، تعهدات اجتماعی را مهم می داند و کم کم متوجه اخلاقی خودپذیرفته گردیده، وارد اخلاقی قراردادی می شود. در این مرحله، دیگر تنبیه و پاداش و یا برچسب دختر یا پسر خوب برایش اهمیت ندارد، بلکه وارد اخلاقی می شود که حداقل بر اساس نظم و قانون، یا بر اساس پیمان اجتماعی شکل گرفته است؛ و این خود باعث بروز مسائل عاطفی و احساسی شدیدی برای نوجوان می شود. (2)

1- ر.ك: محمود منصور، روان شناسی ژنتیک، ص 98-116.

2- ر.ك: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ج 2.

در رشد اجتماعی - سیاسی نیز به مرحله ی خاصی می رسد که باید تصمیم گیری کند، احساس بالندگی نماید، به تدریج از خانواده جدا شود و احساس استقلال کند، در مسائل اجتماعی و سیاسی نظر داشته باشد، رأی بدهد و حداقل، با شغل و تحصیل و ازدواج وارد جامعه شود.

از نظر رشد جسمانی و بلوغ هم، با مسائل خاصی روبه رو می شود، تغییرات بیولوژیک و فیزیولوژیک، حاصل، و باعث ظهور و بروز علایم ثانویه ی جنسی می شود؛ محتلم شدن و تغییر صدا در پسران، و رشد سینه ها و عادت ماهانه در دختران، رویدن مو، رشد سریع تر بدنی، و آشکار شدن میل جنسی در هر دو، از پیامدها و نشانه های دوره ی بلوغ است؛ و همه ی این تغییرات با وضعیت روحی فرد و آموزش های محیطی او در تعامل است و وضعیت خاصی را برای هر فرد ایجاد، و این طبقه ی سنی را از طبقات قبل و بعد، کاملاً جدا می سازد.

اگر چه در مقام تعلیم و تعلّم و پژوهش، هر يك از این ابعاد، جداگانه مورد بحث واقع می شوند، ولی در عرصه ی وجود نوجوان، مجزای از یکدیگر عمل نمی کنند؛ بلکه يك رفتار که از نوجوان سر می زند، برآیند همه ی ویژگی های روان شناختی اوست که به صورت يك رفتار، تجلّی پیدا می کند. برای تحلیل همان يك رفتار، باید ویژگی های کلی جوان و نوجوان را بشناسیم.

حال با توجه به آن ریشه ها و تحقیقات بنیادی، که معمولاً در مباحث رشد به آن پرداخته می شود، برخی از ویژگی های روانی (شناختی، عاطفی، و رفتاری) نوجوان را که بیش تر می تواند در رفتار او بروز پیدا کند، بیان خواهیم کرد:

الف) از نظر عاطفی، در مقایسه با بزرگسال، ثبات عاطفی کم تری دارند؛ زودرنج و حساس اند و به محض این که خلاف انتظاری را مشاهده کنند، از عمق وجودشان متأثر می شوند.

ب) اهمیت بسیاری به هم سالان می دهند؛ اگر مشکل خاصی برایشان ایجاد شود، ترجیح می دهند که از هم سالان کمک گرفته، از تأیید آنها برخوردار باشند؛ در عین حال می دانند که مخالفت با بزرگسالان، به نفع آنها نیست؛ چه این که از بعضی وابستگی های خود آگاه هستند.

بر این اساس، نوجوان گاهی گرفتار تعارض می شود؛ والدین و بزرگسالانی موفق اند که

حتی المقدور، با خواسته های نوجوان مخالفت نکنند؛ و هرگاه مخالفت می کنند، بتوانند با زبان و عواطف مناسب او، دلیل مخالفت را به او تفهیم کنند؛ یعنی نوجوان بداند که غیر از میل او یا والدین، ملاک و معیاری در کار است.

ج) انتقاد ناپذیری و انتقاد گری؛ به مقتضای فعالیت زیاد ذهنی، به هر جایی نظر دارند و اشکال ها را می بینند و ابراز می کنند؛ اما هنوز به واقع بینی های لازم و کافی دست نیافته اند. به کارهای خود، نوعی تعلق خاطر دارند و کم تر به خود اجازه ی فکر و انتقاد کردن به کارهای خویش را می دهند؛ انتقاد دیگران را هم وارد نمی دانند و نمی خواهند از منش و رفتار خود دست بردارند.

د) احساس فداکارانه در مبارزه با ظلم و دفاع از مظلوم؛ در این جهت بسیار بلند می اندیشند و ایده آل گرا هستند؛ نیروی روانی و عاطفی بسیار آنان، نیروی جسمانی شان را نیز تحت کنترل گرفته، آن را افزایش می دهد. هر جا ظلمی احساس کنند دوست دارند به مبارزه با آن بروند؛ محدودیت های موجود را تجربه نکرده اند و نمی خواهند آنها را بپذیرند. این احساس بسیار ارزشمند است و ممکن است از آن استفاده ی صحیح یا باطل بشود.

ه- دوست دارند افراد مهمی تلقی بشوند؛ لازم است خانواده‌ها و بزرگسالان، آنان را به رسمیت بشناسند و احترام قایل باشند و اگر گاهی، از جهاتی، نظر آنها را تام نمی‌دانند، آنان را توجیه کنند و اگر در مواردی با آنها مخالفت کردند، از جهات دیگر جبران نمایند؛ اهمیت نظراتشان را ابراز کنند و موقعیتی مناسب برای آنان در خانواده و فامیل به تصویر بکشند.

و) در برابر ناکامی‌ها، احساس یأس و ناامیدی به آنها دست می‌دهد؛ به علت کمی تجربه، هنوز نمی‌دانند که يك شکست به معنی شکست همیشگی نیست؛ بزرگ ترها باید ضمن تشویق و ایجاد شور و نشاط و واقع بینی، تجربیات خود را نیز به آنها منتقل کنند، تا آنها مجموع شکست و پیروزی و تلخ و شیرین زندگی را در يك چرخه ی منطقی و معقول ببینند.

ز) به وضع ظاهر و سر و لباس و آرایش و اندازه ی بدنی خود، بسیار اهمیت می‌دهند؛ این ویژگی، فی نفسه خوب است و نباید با آن مخالفت شود؛ اما این میل باید با توجه به واقعیات اطراف، مانند توانایی های مادّی، مطلوب یا نامطلوب بودن در بین دوستان و هم کلاسی ها، عرف اجتماعی و غیره ارضاء شود؛ پسر و دختر دبیرستانی، نباید امکاناتی فراتر از متوسط هم شاگردی های خود را به نمایش بگذارند و برای خود و دوستان و مسئولان دبیرستان مشکل ایجاد کنند؛ هم چنین در همه ی محیط های اجتماعی دیگر نیز باید در این زمینه، اعتدال رعایت شود.

ح) حالات رؤیایی و عاشق پیشگی دارند؛ ذهن و قوای آنها متوجه دنیای وسیع اطراف می شود، و قدرت تخیل آنان بسیار زیاد است؛ آنچه را که دوست دارند، اما امکان تجربه ی مستقیم و واقعی آن را ندارند، با حالتی خیال بافانه و به امید فردایی آرمانی، برای خود به تصویر می کشند؛ این حالتی خوب و مبارك است و نباید از چنین حالتی نگران بود؛ ولی باید به این رؤیاهای و عاشق پیشگی ها جهت داد. اگر خوبی ها با ساز و کارهای صحیحی ارائه شوند، می توانند موضوع عشق جوان و نوجوان باشند؛ مثلاً- ممکن است فردی عاشق امام خمینی (رحمهم الله) یا فلان شاعر عارف یا فلان مخترع و یا عاشق علم بشود؛ ولی اگر این عشق درست هدایت نشود، متوجه موضوعات منفی، مثل هیپی گری، بی بندوباری و امثال این ها می شود.

ط) نگران آینده هستند؛ آینده ی شغلی، تحصیلی، اقتصادی، اخلاقی و جنبه های دیگر برایشان مهم است و اشتغال ذهنی ایجاد می کند.

با توجه به این ویژگی ها و حساسیت های روان شناختی، هجوم فرهنگی، بیش تر متوجه این طبقه ی سنی می شود. آنها نیرومند، تأثیرپذیر و تأثیرگذارند؛ همانند ظرف های خالی، پر شدنی هستند، کنج کاو و به دنبال هویت مطلوب برای خودند و جمعیت آنها زیاد است؛ از این رو مهاجمان فرهنگی بیش تر به این گروه توجه دارند.

رشد ارزش های اخلاقی و فرهنگی در نوجوانان و جوانان چگونه است؟ آیا با افراد دیگر متفاوت است؟

روان شناسی رشد اخلاقی - ارزشی نوجوانان و جوانان، موضوع فو العاده جذّابی است و روان شناسان بزرگ سعی کرده اند در این زمینه تحقیق و نظریه پردازی کنند. این جنبه از رشد انسان،

به خصوص در نوجوانی و جوانی، همراه با شکل‌گیری و انسجام یافتن هویت فرد، تسریع می‌شود و آینده‌ی او را تحت تأثیر همه‌جانبه‌ی خود قرار می‌دهد؛ نظریه‌ی غالب، در این خصوص به پیازه (1) و کلبِرگ (2) منسوب است؛ اما اشکالاتی بر آنها وارد شده و نظرات دیگری نیز مطرح است.

پیاژه و کلبِرگ رشد اخلاقی را تابعی از رشد شناختی می‌داند؛ و کلبِرگ آن را در سه سطح پیش‌قراردادی، قراردادی و پس‌قراردادی تقسیم می‌کند؛ سپس این سه سطح را در قالب شش مرحله توضیح می‌دهد: 1. مبتنی بر تنبیه و اطاعت؛ 2. مبتنی بر پاداش و تمایل؛ 3. مبتنی بر انتظارات دوجانبه؛ 4. مبتنی بر حفظ نظم اجتماعی؛ 5. مبتنی بر حقوق اساسی و قرارداد اجتماعی؛ 6. مبتنی بر اصول اخلاقی جهانی. (3)

یکی از همکاران کلبِرگ به نام کارول گیلیگان (4)، (پروفسور دانشگاه هاروارد)، بر این باور است که تأکید پیازه و کلبِرگ در رشد اخلاقی، که مبتنی بر اصول عقلانی و انتزاعی در باره‌ی عدالت است، بیش‌تر مناسب حال مردان است؛ ولی نگرش زنان به اخلاقی، عمدتاً بر امور شخصی و ابراز عواطف و مراقبت از خود و دیگران، به خصوص افراد مورد علاقه، استوار است. به همین دلیل، به نظر گیلیگان، وقتی رشد اخلاقی زنان، با آزمون‌های اخلاقی عدالت محور کلبِرگ سنجیده می‌شود، در سطح پایین‌تری از مردان قرار می‌گیرند. (5)

موضوع تفاوت‌های روانی زن و مرد در حیطه‌ی اخلاقی، بحث‌های فراوانی دارد که وارد آن نمی‌شویم؛ به طور مثال، گفته می‌شود که جرم و خشونت، خصیصه‌ای مردانه است؛ همواره جرایم مشترک، در مردان، فراوانی بیش‌تری داشته است؛ زنان فقط گاهی در جرایمی مثل دزدی، کلاه برداری، و جعل (جرایم سفید)، به مردان نزدیک می‌شوند؛ (6) یا گفته می‌شود: «مغز زنان، شدیدتر به احساسات پاسخ می‌دهد»، «زنان در استفاده از کلمات قوی‌ترند»، «زنان بهتر از مردان جهت‌یابی می‌کنند»، «مغز زنان بسیار دیرتر پیر می‌شود». (7)

بر اساس نگرش‌های جدیدتر، نقاط ضعفی در نظریه‌ی کلبِرگ و پیازه وجود دارد که به آن نمی‌پردازیم.

دیدگاه جدید، بر رشد وجدان اخلاقی تأکید کرده است و برای رشد آن، از دوران کودکی توسط والدین تأکید می‌ورزد. این که مردم همان کاری را بکنند که مطابق با دانش اخلاقی آنان است، فقط منوط به درونی شدن (8)

رفتار اخلاقی در خودآنگاره و احساس هویت آنان است. والدین باید به شیوه‌های مختلف انضباطی، این‌ها را در کودکان خود درونی کنند؛ عمده‌ترین آن شیوه‌ها عبارت‌اند از: 1. محروم‌سازی

ص: 49

Piaget -- 1

Kohlberg -- 2

3- ر.ك: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ج 2.

Caro Gilligan -- 4

5- به نقل از: لطف آبادی، روان‌شناسی رشد اخلاقی...، ص 9.

6- ر.ك: سهیلا صادقی، «آیا جرم و خشونت خصیصه‌ای مردانه است؟»، مجله‌ی زنان، شماره 48.

7- ر.ك: دایان هیلز، «آیا راست است که جنسیت بر نحوه‌ی فکر کردن تأثیر می‌گذارد؟»، ترجمه‌ی علی حبیبی، مجله‌ی زنان، شماره 58.

از عشق (عشق کودک به والدین); 2. نمایش قدرت; 3. گفتگو و استدلال; اما در کنار این ها گاهی نیز لازم است که از شیوه هایی مانند گذشت و احساس هم دردی و بخشیدن خطا استفاده نمود.

در هر صورت و بر اساس هر نظریه، تحول اخلاقی و دینی، در نوجوانی و جوانی بیش از هر دوره ای است. رشد سریع شناختی (بر اساس دیدگاه شناختی پیاژه و کلبِرگ) و رشد وجدان اخلاقی و درونی شدن سوگیری های فرهنگی و دیگر مبانی اخلاقی (بر اساس دیگر نظریه ها) در نوجوانی و جوانی، باعث می شود که فرد بهتر بتواند درباره ی مسائل اخلاقی و ارزشی قضاوت کند و در برخورد با این مسائل، واکنش دقیق تر و پیچیده تری نشان دهد؛ هم چنین، تحولات وسیع عاطفی و اجتماعی و مواجهه ی نوجوانان و جوانان با مقتضیات زندگی، درگیری آنان را با مسائل اخلاقی و ارزشی بیش تر می کند و زمینه های رشد آنان در این امور را گسترش می دهد.

وظیفه ی انتخاب ارزش ها و هنجارهای مناسب برای زندگی، با مشکل پیچیدگی این امور نیز همراه است؛ با این حال، آنان باید در هر روز و هر لحظه تصمیمی بگیرند و از بین راه حل های مختلف اخلاقی و ارزشی، راه مناسب تری را انتخاب کنند.

نوجوان و جوان برای شناخت هویت خویش و تعریف آن، باید بدانند که خصوصیات اخلاقی و ارزشی وی کدام است، تا هویت خود را احساس کند؛ مثلاً یک نوجوان یا جوان ممکن است در خلوت خویش به خود بگوید: «من یک فرد با صداقت و مهربان هستم»، یا «من آدمی دین دار و انسان دوست هستم»، یا «من فقط به مسائل خودم اهمیت می دهم و مسائل دیگران به من مربوط نیست»؛ این گونه ارزش های مثبت و منفی، که پایه ی هویت فرد است، بر تصمیم گیری و رفتار او تأثیر انکارناپذیری دارد.

آنچه اهمیت اساسی دارد، توجه داشتن به تحول اخلاقی و ارزشی است. در جامعه ی ما، با آن ترکیب جمعیتی خاص، باید توجه کافی و ویژه به این موضوع معطوف شود.

نکته ی دیگر این که رشد ارزش ها در جوانان و نوجوانان، باید به موازات دیگر مسائل آنان مورد توجه قرار گیرد؛ وقتی سخن از مسائل جوان و نوجوان می شود، همه از ازدواج و مسکن و اشتغال، سخن می گوئیم و به مسائل دیگر، مثل آموزش، اخلاقی، معنویت و دین داری، مسائل سیاسی و اجتماعی، و مقولات دیگر فرهنگی توجه شایسته ای نداریم، و این اشکال بزرگی است.

رشد مفاهیم دینی و ارزش های مذهبی در نوجوانان و جوانان چگونه است؟

رشد دینی و مذهبی، در واقع تابعی از رشد شناختی و عاطفی و اجتماعی است؛ برای ایجاد رشد دینی، از داده های گرایش های مختلف روان شناسی استفاده می شود.

اساساً خانواده باورهای مذهبی را به کودکان، نوجوانان و جوانان انتقال می دهد و مدرسه و اماکن مذهبی نیز نقش ثانوی خود را در این انتقال ایفا می کنند. باورهای مذهبی، هم در تفکر فرد درباره ی هستی، هم در احساسات و عواطف او نسبت به خود و دیگران، و هم در رفتار و برخورد با مسائلی که با آنها روبه روست، تأثیر مسلّمی دارد. (1)

ص: 50

در مطالعاتی که در مورد رابطه‌ی میان مذهبی بودن مادر و پدر - بر اساس دو عاملِ نگرش مادر و پدر نسبت به اهمیت مذهب، و شرکت آنان در تکالیف مذهبی - و مذهبی شدن فرزندان صورت گرفت (1) این نتیجه به دست آمد که نقش مادر در مذهبی شدن دختر و نقش پدر در مذهبی شدن پسر بیش تر است و در صورتی که مادر و پدر در عقاید و اعمال مذهبی با یکدیگر اتفاق داشته باشند، این تأثیر هم بر دختران و هم بر پسران، بیش تر خواهد بود؛ هم چنین وقتی که اتفاقاً نظر مذهبی بین پدر و مادر وجود نداشته باشد، تأثیر پدر بر تربیت مذهبی فرزندان بیش تر است.

اوزارک (2) (1986) نشان داده است که شرکت والدین در مراسم مذهبی، باعث انتقال باورهای مذهبی به نوجوانان می شود؛ ثبات و استمرار عقاید والدین، نقشی بسیار اساسی در این باورها دارد. نقش خانواده نسبت به فرزندان نباید تنها، کنترل یا حمایت باشد؛ بلکه حمایت و کنترل در کنار یکدیگر، مفیدترین راه است؛ همین طور وجود تعارض بین والدین و فرزندان، مانع انتقال ارزش های دینی به فرزندان نوجوان می شود.

تقریباً در همه ی کشورها، نوجوانان و جوانان عموماً به مذهب علاقه نشان می دهند؛ کوشش های والدین و سایر بزرگسالان و مؤسسات دولتی و غیر دولتی، در این خصوص نقش قابل توجهی دارد. تحقیقات نشان می دهد که مردم نوعاً دین خود را تغییر نمی دهند؛ اگر تغییری در عقاید پایه ای افراد پیش آید، عموماً در دوره ی نوجوانی و اوایل جوانی است.

در تمام ادیان الهی، دوره ی نوجوانی به عنوان دوره ی آغاز عمل به آداب و شعایر دینی و دوره ی آموزش عملی دین داری به حساب می آید. در این دوره، عبادت مستمر در خانه و مسجد و کنشت و کلیسا و سایر اماکن مذهبی به نوجوانان تکلیف می شود؛ و آنان نیز اگر در خانواده های مذهبی رشد یافته، و حرمت نهادن به اصول و بنیادهای دینی را آموخته باشند، با علاقه مندی، به دین روی می آورند و هویت مذهبی خود را شکل می دهند.

افراد در دوره ی نوجوانی، هم از نظر احساس نیاز به پرستش کمال مطلق و هم از بابت تفکر انتزاعی، برای روی آوردن به دین و فهم مفاهیم پیچیده ی دینی، آمادگی های مقدماتی احساسی و ذهنی را به دست می آورند؛ و خانواده و مدرسه و مراکز دینی، فرصت مناسبی در اختیار دارند که باور و رفتار دینی را به آنان بیاموزند. آمادگی های انگیزشی و احساسی و عقلانی دینی از درون فرد جوانه می زند و محیط تربیتی بیرونی اگر جاذبه های مناسب و روش های درستی را به کار گیرد، می تواند ایمان مذهبی نوجوان را تقویت کند و عشق به عالی ترین تکیه گاه روح انسان، یعنی خداوند را در دل و جان او بنشانند.

باورهای مذهبی نوجوانان، منعکس کننده ی سطح رشد شناختی آنان نیز هست. این باورها، در فاصله ی سنی 12 تا 18 سالگی، از حالت خشک و لفظی خود خارج می شود و جنبه ی انتزاعی پر قدرتی به خود می گیرد؛ مثلاً مفهوم خداوند، که در سال های قبل از نوجوانی به صورت پدری توانا و دانا و مهربان بود، در دوره ی نوجوانی به صورت برترین وجود مجرد و بی همتا در ذهن و دل نوجوان جای می گیرد.

ص: 51

1- . همان، ص 78.

2- Ozarok .

آنچه از تحقیقات برمی آید این است که عامل بی اعتقادی گروهی از نوجوانان و جوانان به مذهب، عمل کردهای نادرست متولیان رسمی مذهب و برخی نگرش ها و دستورات عملی هائی است که به اصل باورهای دینی لطمه می زند. ماسن (1990) و واکر (1995) نشان می دهند که بسیاری از نوجوانان و جوانان آمریکایی معتقدند که عمل کردهای کلیسا برای فهم وضعیت و نیازهای آنان در مسائل مختلف، از جمله نیازهای جنسی آنان، تناسبی با واقعیت های زندگی نوجوانان و جوانان ندارد. (1)

فرقه گرایی های مذهبی در بین نوجوانان و جوانان

چرا فرقه گرایی، به ویژه با رنگ و بوی مذهبی، در بین نوجوانان و جوانان، امکان بروز پیدا می کند، و حتی گروه گرایی های سیاسی و اجتماعی هم اکثراً رنگ و بوی دینی به خود می گیرند؟

نیاز به منبع اتکای روحانی و معنوی می تواند در شرایط نابهنجار تربیتی و اجتماعی، به افراطی گری و فرقه گرایی مذهبی تبدیل شود و به جای پاسخ گویی به رشد و کمال نوجوانان و جوانان، آنها را در ورطه ی تعصبات و کینه توزی ها و امثال آن بکشاند و به ابزار دست قدرتمندان اقتصادی و سیاسی تبدیل کند؛ مثلاً در حال حاضر در ایالات متحده، حدود پنج هزار فرقه و آیین شبه مذهبی وجود دارد که در بیست سال اخیر، بیش از بیست میلیون نفر از آمریکاییان در آنها عضویت داشته اند (سینگر، 1992).

در واقع سر منشأ بسیاری از خرده فرهنگ های شیطانی و فرقه گرایی های افراطی مدرن را باید در انگلیس و آمریکا و امثال آنها جستجو کرد. در این کشورها اکثر طرز تفکرهای شیطانی جدید (از قبیل: پوچ گرایی، هیپی گری، پانکیسم، هم جنس گرایی، فمینیسم، ...) طراحی می شود و به اجرا در می آید.

برای پاسخ گویی به این سؤال که چرا نوجوانان و جوانان به فرقه های افراطی که گاهی رنگ مذهبی نیز دارند روی می آورند، تحقیقاتی صورت گرفته و از میان آنها، اسپیلکا (2) (1991) به این نتیجه رسیده است که در هم شکسته شدن و فقر ارتباط انسانی نوجوان و جوان با خانواده و نیز نارسایی ها و ناراستی های بعضی از مراکز مذهبی، از عمده ترین علل این پدیده است. در این باره که کدام دسته از جوانان و نوجوانان به این فرقه ها روی می آورند نیز، پژوهش هایی صورت گرفته است که از جمله می توان نتایج بررسی های سواب (3) (1980) را ذکر کرد. او برای این نوجوانان و جوانان شش ویژگی اسارت آور بر می شمارد:

1. آرمان گرایی افراطی. وقتی که آموزش های قبلی خانواده و مدرسه، از جانب رهبران مذهبی و دوستان و سایرین، به گونه ای افراطی ارائه شده و نوجوان با روحیه ی کمال جویی فو العاده شدید بار آمده باشد، زمینه ی مناسب برای سوء استفاده ی فرقه های افراطی فراهم است و می توانند فرد را، با این استدلال که فرقه ی آنان بهتر از همه می تواند به آرمان های او جامه ی عمل بپوشاند، به درون خود جذب می کنند.

2. سرسپردگی مذهبی، با شناخت اندک. وقتی که رابطه ی مذهبی شدید بین فرد و رهبران، یا معلمان، یا دوستان مذهبی وجود داشته و احساس سرسپردگی شدید مذهبی در فرد تقویت شده باشد، فرقه های

ص: 52

1- ر.ك: لطف آبادی، روان شناسی رشد اخلا...، ص 42-44.

2- Spilka .

مذهبی می توانند این سرسپردگی و نگرش معصومانه را در جهت آرمان های خود تغییر دهند و به فرد بقبولانند که فقط در فرقه ی آنان می تواند به باورها و وظایف مذهبی عمل کند و برای این منظور باید کاملاً مطیع اوامر رهبری فرقه باشد.

3. کنج کاوی بیش از حد. هم در دبیرستان ها و هم در محیط های دانشگاهی، نوجوانان و جوانان تیزهوش در پی گروه های جالبی از دوستان هستند که به آنان پیوندند. این دوستان ممکن است وابستگی های فرقه ای داشته باشند و آنها را به جلسات خود دعوت کنند تا با دوستان جالب دیگری آشنا شوند. چنین ارتباط ها و جلساتی برای جوانان و نوجوانان جاذبه ی زیادی دارد و آنها را به درون خود می کشاند. در این نشست و برخاست ها، بحث و گفتگوهای مفصل درباره ی مسائل بزرگ (مثلاً: مسائل جهانی، مذهب، اخلا، تعلیم و تربیت، سیاست، اقتصاد و امثال آن) پیش می آید و نوجوان یا جوان کنج کاوی خبر از هدف این نشست ها را، تدریجاً به درون فرقه می کشاند.

4. جدا شدن از خانواده. بسیاری از نوجوانان و جوانان، موقعی به درون فرقه ای معین کشیده می شوند که برای اولین بار دور از خانواده هستند و استقلال عملی پیدا کرده اند. والدین این افراد نیز معمولاً نمی دانند که فرزند آنها اوقات فراغت خود را چگونه و با چه کسانی سپری می کند؛ و حتی خبردار هم نمی شوند که فرزند آنها درس و کار را رها کرده است و وقت خود را با دوستانش می گذراند. این گونه از جوانان و نوجوانان، طعمه های خوبی برای فرقه های افراطی هستند. کافی است مقداری محبت و کمک مالی نیز به آنها بشود تا به راحتی به عضویت فرقه درآیند.

5. بحران جستجوی هویت. تمام نوجوانان و جوانان با مسئله ی شکل گیری هویت روبه رو هستند و درصد اندکی از آنان، که قبلاً مشکلات بیش تری داشته اند، در این جستجوی هویت دچار بحران می شوند. در چنین وضعیتی فرد، در جریان دست یابی به نقاط قوت و ضعف و نظام ارزشی و هدف های زندگی و باورهای دینی و اجتماعی، ممکن است به دام يك فرقه ی افراطی مذهبی بیفتد و به اسارت باورها و اهداف و عمل کردهای آن در آید.

6. احساس ناامنی. نوجوانان و جوانان کنج کاوی که در پی کسب تجارب تازه هستند و می خواهند هویت خویش را روشن تر کنند، ولی ارتباط محکمی با خانواده و اقوام و هم سالان خود ندارند، دچار ناامنی می شوند. این احساس ناامنی و بی پناهی باعث می شود که خود را به هر چهره ی ناآشنایی که بخواهد با لبخند و ابراز محبت و دلسوزی با آنان رابطه برقرار کند، نزدیک کنند؛ غافل از آن که هدف از این «شلیک محبت و دلسوزی» به اسارت درآوردن تمام وجود اوست.

با توجه به ویژگی‌های روان‌شناختی نوجوان و جوان، این طبقه‌ی سنی با چه مشکلاتی مواجه‌اند؟

مشکلات نوجوانان، تحت‌عنوان بحران بلوغ، بحران هویت، بحران ارزش‌ها، و بحران مناسبات و روابط، دسته‌بندی می‌شوند.

- بحران بلوغ. این بحران به تغییرات بیولوژیک اشاره دارد. ظهور علامات ثانویه‌ی جنسی، مثل رویش موی صورت، تغییر صدا، افزایش ترشح بعضی هورمون‌های غدد درون‌ریز (مخصوصاً هیپوفیز) و تسریع رشد بدنی و احتلام در پسران؛ شروع عادت ماهیانه، رویش موهای زاید، رشد سینه‌ها و افزایش ترشح هورمون استروژن در دختران نشانه‌های بلوغ هستند؛ اگر نوجوان اطلاع کافی از روند رشد جسمانی خود داشته باشد، معمولاً مشکلی نخواهد داشت. نوجوان دختر و پسر نباید از طرف خانواده، در غفلت و بی‌خبری کامل قرار گیرند، تا مجبور شوند اطلاعات مربوط به بلوغ را از کانال‌های ناصحیح به دست بیاورند، و یا مسائلی برایشان مرموز و مبهم بماند. خود خانواده باید مطالب مورد نیاز نوجوانان را با بیانی علمی و سالم به او بیاموزد؛ در این صورت شاید اصلاً دلیلی وجود نداشته باشد که این مرحله را بحران بنامیم. در رابطه با مسائل بهداشتی و نظافت و تکالیف شرعی، مثل غسل و طهارت هم باید با نوجوان صریح بود.

نکته‌ای که در بحران بلوغ می‌تواند مهم باشد، ایجاد تمایلات جنسی و میل به جنس مخالف است؛ فرهنگ‌ها در این خصوص تفاوت زیادی با هم دارند. بعضی از فرهنگ‌ها حتی در مدارس راهنمایی و دبیرستان‌ها، مراودات جنسی را آموزش می‌دهند و بعضی از جوامع کنترل نسبی در این جهت دارند.

در جامعه‌ی اسلامی نیز این مسئولیت در ابتدا بر عهده‌ی خانواده و سپس آموزش و پرورش است؛ لکن باید مسائل جنسی را با رعایت حریم‌ها و در چارچوب فرهنگ اسلامی، و گاهی به طور غیر مستقیم و غیر محرک، و در محیطی سالم، برای نوجوان بیان کرد.

- بحران هویت. این بحران که مهم‌تر از بقیه است، می‌تواند به صورتی وسیع و همه‌جانبه‌نگریسته شود که دربردارنده‌ی بحران‌های دیگر هم باشد؛ و اشاره به این دارد که نوجوان، گرفتار تردیدها و دودلی‌هایی می‌شود؛ به گونه‌ای که گویا خودش را نمی‌شناسد و تصور قطعی و ثابت از خود ندارد. سومین مجموعه‌ی بازنگری شده‌ی تشخیصی انجمن روان‌شناسی آمریکا (DSM 3) علایمی را برای بحران هویت مشخص کرده است که مضمون آن به صورت زیر است: (گو این که در چهارمین بازنگری، دیگر آن را به عنوان اختلال لحاظ نکرده‌اند، اما در اصل موضوع و اهمیت آن تغییری حاصل نمی‌شود).

الف) تردید در اهداف بلند مدت. کسی که بحران هویت را به طور سالم پشت سر گذاشته باشد، ولو به صورت ناآگاهانه، اهدافی کوتاه مدت و میان‌مدت و درازمدت برای خود دارد؛ ولی کسی که در بحران هویت مانده باشد، نمی‌تواند هیچ هدف بلندمدتی را برای خود ترسیم کند.

ب) تردید در انتخاب شغل. هنوز نمی‌داند چه می‌خواهد؛ ادامه‌ی تحصیل بدهد یا دنبال کار برود؟ در چه رشته‌ای تحصیل کند؟ چه کاری را گزینش کند؟ جدای از امکانات و واقعیات خارجی، او در ذهن خود نیز دارای تشویش و تردید است.

ج) تردید در الگوی رفاقت. نمی‌داند با چه کسانی باید دوست شود؛ با درس‌خوان‌ها، یا بچه‌های متوسط و ضعیف؟ یا آنها که وقت زیادی را به بازی می‌گذرانند؟ یا بچه‌های مسجد؟ یا بچه‌های کارگر و زحمت‌کش؟ یا بچه‌های ولگرد عیاش؟ و یا...؟ هر لحظه ممکن است به یکی از این گروه‌ها فکر کند و همدم یکی از این گروه‌ها باشد.

د) تردید در تمایل و رفتار جنسی. گاهی ممکن است برخورد بلرزد و احساس گناه کند که چرا چنین فکری کرده است، و حتی از تصور يك معنا هم گرفتار عذاب وجدان شود؛ و گاهی ممکن است با خود استدلال کند که این میل باید ارضا شود؛ گاهی ممکن است خود را به بی‌خیالی بزند و لحظه‌ای ممکن است به پیامدهای اجتماعی رفتارش بیندیشد؛ هنوز نمی‌داند که این میل درونی را بروز دهد یا نه؟ به چه صورت و از چه طریقی؟ این‌ها او را در تردید شدیدی قرار می‌دهد.

هـ) تردید در تشخیص مذهبی. مذهب تقلیدی را نمی‌تواند با همه‌ی وجودش بپذیرد؛ با خود کلنجار می‌رود که کدام عقیده، کدام مذهب، کدام دین و کدام فلسفه‌ی زندگی را بپذیرد. معمولاً از سنین 12 تا 15 سالگی، دارای اعتقادات مذهبی بیش‌تری هستند. در سن 18 سالگی این اعتقادات با علامت سؤال و کنج‌کاوی بسیار روبه‌رو می‌شود. آنچه اهمیت دارد این است که اطلاعات و امکانات علمی و آموزشی، به قدر کافی در اختیار نوجوانان و جوانان باشد، تا بتوانند انتخابی صحیح داشته باشند.

و) تردید در نظام ارزش‌های اخلاقی. اسپرانگر می‌گوید: تیپ‌های شخصیتی، و به تبع آن، ارزش‌ها شش دسته‌اند: 1. تیپ نظری (دارای ارزش‌های نظری) 2. تیپ اقتصادی (دارای ارزش‌های اقتصادی) 3. تیپ زیبایی‌پسند (دارای ارزش‌های زیبایی‌گرایانه) 4. تیپ اجتماعی (دارای ارزش‌های اجتماعی) 5. تیپ مذهبی (دارای ارزش‌های مذهبی) 6. تیپ سیاسی (دارای ارزش‌های سیاسی). نوجوان بین این ارزش‌های ششگانه مردد است. این در واقع همان بحران ارزش‌هاست.

ز) تردید در تعهد گروهی. این هم در واقع همان بحران مناسبات و روابط است؛ مناسبات او با والدین و هم‌سالان، دست‌خوش تغییر می‌شود. گروه هم‌سالان جای والدین را می‌گیرد. همان‌گروه است که همواره مورد تکریم و احترام قرار می‌گیرد، او را در برابر فشار بزرگ سالان حفظ می‌کند، مرجع قدرت و اعتماد است و در برخوردهای اجتماعی الگو و سرمشق قرار می‌گیرد، و بریدن ارتباطات نوجوان از گروه، یعنی بریدن طفل شیرخوار از شیر مادر. (1)

بحران هویت برای همه‌ی نوجوانان هست؛ و همه باید از این مرحله عبور کنند؛ لکن بنا بر امکانات و زمینه‌های قبلی و کیفیت گذراندن دوران کودکی بعضی خیلی سریع و راحت عبور می‌کنند و بعضی برای مدت طولانی در این بحران می‌مانند. بحران هویت، همانند يك دالان شك است که برای رسیدن به یقین، لاجرم باید از آن عبور کرد؛ ولی اگر کسی در آن دالان توقف کند، تمام زندگی‌اش مختل می‌شود،

ص: 55

همیشه دچار سردرگمی های متعدد خواهد بود؛ و چه بسا، اگر ادامه پیدا کند، باعث اختلالات روانی شدید بشود.

انجمن روان شناسی آمریکا، در سومین بازنگری مجموعه ی تشخیصی خود (DSM 3) برای افرادی که از بحران هویت به سلامت عبور کرده اند و به احساس هویت رسیده اند نشانه هایی ذکر کرده است که آنها را بیان می کنیم:

الف) داشتن تقابل و تعامل اجتماعی - روانی. مرادوات و گفت و شنودها و رفت و آمدها و کمک کردن ها و کمک خواستن ها و غیره، همه و همه شکل عادی و بهنجار به خود می گیرد؛ با بزرگ ترها، به عنوان فرد کوچک تر، و با کوچک ترها، به عنوان فرد بزرگ تر، رفتار مناسبی دارد؛ نقش خود را در خانواده و گروه هم سالان و مدرسه و... احساس می کند و آن را به خوبی انجام می دهد.

ب) متمایز دانستن خود از دیگران. به این نکته توجه دارد که ممکن است در بعضی از ویژگی ها با کسی مشترك باشد؛ ولی در ویژگی های متعدد دیگری نیز با هم تفاوت دارند؛ تفاوت های عاطفی و احساسی و شناختی و اخلاقی خود با دیگران را لمس می کند و خود را متمایز از دیگران می داند.

ج) داشتن ثبات رأی در حد معقول. از تردیدهای کلی و کلیدی گذشته، در تردیدهای جزئی و مصداقی هم زیاد نمی ماند؛ و در تصمیم گیری هایش کم تر دچار اضطراب می شود.

د) داشتن تداوم در طول زمان. خود و گذشته و حال و آینده اش را یکی می داند. اکنون را عبارت از تجربیات و ذخیره های گذشته و امکانات فعلی و آرزوها و ایده آل ها و برنامه های آینده، و خودش را فردی که از گذشته شروع شده و اکنون در موقعیت فعلی خودش است و در آینده هم فلان مسیر را طی خواهد کرد، می داند.

ه-) تصور او از خودش همانند تصور دیگران از اوست. در خلال تعاملات و آمد و شدها و کنش و واکنش هایی که داشته و بازخوردهایی که گرفته است، می داند که دیگران او را چه فردی می دانند و او خود را چطور فردی می داند و این دو نگرش را در يك حد اعتدال، به نقطه ی مشترکی می رساند. اگر بین این دو نظر اختلافی هست، باید کم باشد، اگر بخواهد از خودش يك تعريف ارائه کند، با تعریفی که دیگران از او ارائه می کنند، هم خوانی زیادی خواهد داشت. (1)

اگر کسی این پنج ویژگی را داشته باشد، معلوم است که از بحران هویت به سلامت عبور کرده است و در آن جا استقرار نیافته است.

مشکلات عینی نوجوانان و جوانان

مشکلات عینی ای که نوجوانان و جوانان، به خصوص در جامعه ی ایران بدان مبتلا هستند کدامند و حل آنها چگونه ممکن است؟

مشکلات عینی آن قدر روشن است که نیاز به ذکر ندارد؛ نوجوان و جوان از همان ابتدا که وارد جامعه می شود، یا نیازمند ادامه ی تحصیل است یا شغل؛ و در هر دو مورد با مشکل مواجه است.

ص: 56

وضعیت کنکور و درصد کم پذیرش شوندگان، یک معضل بسیار جدی است؛ اگر پذیرفته نشود، از هم اکنون، و اگر پذیرفته شود، پس از فارغ التحصیلی و با نگرش و انتظاری متفاوت، به دنبال شغل است؛ و این هم یک مشکل اساسی است. هماهنگ نبودن وضعیت تحصیلی با نیازهای شغلی جامعه نیز یک مشکل دیگر است.

ازدواج و هزینه های سرسام آور آن که به غلط مرسوم شده است، سدّ بزرگ دیگری است که قلب پاک نوجوان و جوان را می آزارد و عبور از آن کاری بس عظیم است، مگر این که به سنت های غلط پشت کرده و با جسارت لازم، به فرهنگ آسان اسلامی عمل کند؛ البته بعضی افراد این جسارت را دارند و چنین می کنند. داشتن مسکن، نیاز دیگری است که به نوبه ی خود آزارنده است.

در کنار این ها فضای آلوده ی جامعه از حیث اخلاقی و فراهم بودن زمینه های فساد نیز مشکلی است که نوجوان با آن روبه رو است، ولی با قدر همت می تواند آن را پشت سر بگذارد.

متأسفانه مشکلات عینی در جامعه آن قدر زیاد است که یک نوجوان و جوان، اگر غفلت کند، ناگهان متوجه می شود که بسیاری از عمر خود را در گذر از پیچ و خم های فریبنده ی مادی، و بعضاً اجتناب ناپذیر آن، گذرانده است، اما بهره ی معنوی چندانی نصیب او نشده، بلکه همیشه در تب و تاب گذران زندگی مادی با حداقل های مورد نیاز بوده است و این خسران زیادی برای خود فرد و جامعه است.

البته برای حل مشکلات نوجوانان و جوانان باید به هر دو بعد نظری و عملی توجه شود. این موضوعات، بسیار در هم تنیده است؛ باید تخصص ها و امکانات مختلف به خدمت گرفته شود و زمان زیادی نیز لازم دارد؛ نباید انتظار حل یک ساله و چند ساله داشت؛ بلکه همان طور که ریشه های مشکلات به گذشته های دور برمی گردد، راه حل ها نیز زمان کافی و برنامه ی دقیق می طلبد که همه ی آنها در تخصص مربی تربیتی و روان شناس نیست، بلکه نیازمند ترکیب تخصص هاست؛ اما این مطلب، توجه کننده ی بی برنامه گی های گذشته و فعلی نمی شود و در یک نگاه اجمالی به نظر می رسد برای این نوع مشکلات، توجه به چند نکته ضروری است:

1. نوجوانان و جوانان باید به این امر واقف باشند که رشد جسمی و روانی آنها و گذر از مرحله ای که در آن قرار دارند و وارد شدن در دوران بزرگ سالی امری حتمی و غیر قابل تغییر است و آنها خواه ناخواه این دوره را سپری خواهند کرد. طبیعی است که بهترین راه برخورد با این پدیده ها، ایجاد آمادگی هرچه بهتر برای دوره های بعدی است. به عنوان مثال یک دختر جوان باید بداند که در آینده عهده دار مسئولیت سنگین تری خواهد بود، یا معلمی خواهد بود در کلاس، یا مدیری در یک مدرسه، همسری شایسته، مادری مسئول و خلاصه عضوی از اعضای تشکیل دهنده ی جامعه ی انسانی؛ و یک پسر جوان نیز باید به همین ترتیب با آنچه در آینده به عهده ی اوست آشنا باشد؛ مثلاً به تشکیل زندگی، مدیریت گروه های مختلف در اجتماع، انجام فعالیت های مهم و سرنوشت ساز در جامعه. روشن است که وارد شدن به این مراحل، بدون آمادگی قبلی با خطر شکست مواجه خواهد شد. بهترین شیوه در این راستا، علاوه بر مطالعات و اندوخته های علمی خود فرد، توجه به تجربه ی دیگران، به خصوص پدر و مادر

است، تا به کمک آنها بتواند با مشکلات موجود بر سر راه خود، با روشی مناسب تر روبه رو شده و آن را حل کند.

2. در مرحله ی بعد، برای حل نسبی این قبیل مشکلات، باید از دوران طفولیت و کودکی، دوران پیش از دبستان، دوران تربیت پذیری در مدرسه و.... شروع کرد. در این راستا دو گروه مهم باید به مسئولیت خطیر خود واقف باشند:

الف) والدین و خانواده

ب) اولیای امور در خارج از خانواده

پدر و مادر باید به این مهم توجه داشته باشند که دوران رشد و فرایند تربیت فرزندشان از ابتدای تولد، بلکه حتی قبل از آن و در دوران جنینی شروع شده، تمام اعمال و رفتار و گفتار آنها در تربیت او مؤثر است. توجه به این امر خطیر لازم است؛ هم چنان که پیامبر اکرم(ص) می فرمایند:

كل مولود یولد علی الفطرة، فان ابواه یهودانه و ینصرّانه و یمجسانه؛ هر فرزندی براساس فطرت الهی یعنی پاك و منزّه به دنیا می آید؛ این پدر و مادرند که او را به صورت يك انسان یهودی یا نصرانی یا مجوسی تربیت می کنند.

آگاهی از همه ی ویژگی های رشدی فرزند، خودساختگی، رفتار درست، لقمه ی حلال، احترام به هم، پرهیز از خشونت، پرهیز از افراط در محبت و... وظایفی است که پدر و مادر باید به آن توجه داشته باشند و بدانند که این امور در حسن یا سوء تربیت او تأثیر مستقیم دارد.

اما اولیای امور در خارج از خانه، رهبران و مسئولان و برنامه ریزان فرهنگی جامعه، باید همانند پدر و مادری دلسوز، تمام همّ خود را برای هدایت و تربیت هرچه صحیح تر قشر عظیم جوان و نوجوان مبذول داشته، آنها را سرمایه های بی بدیلی بدانند که تمام مقدرات اجتماع را در آینده رقم خواهند زد. آنها باید بدانند که تصمیم گیری ها درباره ی این قشر باید با برنامه ریزی دقیق صورت گیرد؛ و لازمه ی آن در نظر گرفتن تمام ابعاد فردی و اجتماعی آنهاست. باید گروه های باتجربه و متخصص در امور مختلف، متشکل از روان شناسان، جامعه شناسان، اسلام شناسان متخصص و آگاه به زمان، متکفل این امر عظیم باشند. تنها با در نظر داشتن این امور می توان تا حدی به آینده ی جوانان و نوجوانان این مرز و بوم امیدوار بود و قدمی در راه حل مشکلات آنها برداشت.

ص: 58

شیوه های مقابله با تهاجم فرهنگی

ص: 59

فصل چهارم: شیوه های مقابله با تهاجم فرهنگی

شیوه های مقابله با تهاجم فرهنگی

پس از تبیین مسئله ی تهاجم فرهنگی، در این فصل به راه ها و شیوه های مقابله با این پدیده ی نامبارک اشاره شده است.

طبیعی است که مریبان، والدین، رهبران و مسئولان فرهنگی و اجتماعی و بالأخره زمام داران سیاسی جامعه، برای مقابله با تهاجم فرهنگی، مسئولیت خطیری را بر عهده دارند؛ البته در این میان، خود نوجوان و جوان، بیش از هر کس دیگر مسئول است و باید در این راه از خود شروع کند.

پاسخ دو سؤال نخست این فصل، در واقع مقدمه و زمینه ساز مطالب بعدی است.

چرا موضوع تهاجم فرهنگی، در دهه ی اخیر بیش تر مطرح می شود؟ آیا قبلاً چنین تهاجمی وجود نداشته است یا حساسیت مسئولان فرهنگی ما بسیار کم تر بوده است؟

برای موفقیت تهاجم فرهنگی، دو زمینه باید فراهم باشد: زمینه ی روان شناختی، و زمینه ی اجتماعی و امکان اعمال تهاجمات فرهنگی.

در جامعه ی ایران، از جهت اول تغییری حاصل نشده است. زمینه های روان شناختی نوجوان و جوان، در همه ی زمان ها و مکان ها مشترک است. جوان ایرانی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب، از این جهت یکسان است؛ اما زمینه های اجتماعی، و نیز ارزش های حاکم بر جامعه متفاوت بوده است؛ ارزش های نوجوانان و جوانان کشور در سه دهه ی اخیر تغییرات وسیعی کرده است.

در دهه ی 1350، و در آستانه و اوایل انقلاب، جوش و خروش انقلابی برای آزاد سازی و تحول کشور، در رأس امور نوجوانان و جوانان قرار داشت؛ عموم نوجوانان و جوانان با آرمان گرایی شدید و امیدهای بسیار بزرگی که داشتند، تصور می کردند در مدت کوتاهی شاهد پیش رفت های عظیم کشور خواهند بود و از جان فشانی در راه تحقق آرمان های خویش مضایقه ای نداشتند.

در دهه ی 1360، مهم ترین مسئله ی آنان به پیروزی رساندن جنگ تحمیلی بود؛ و درصد نسبتاً کمی از آنان در پی رفاه و منافع شخصی بودند. حضور در جبهه، ارزش مسلط جامعه بود؛ دولت و ملت و همه ی نهادهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، با این ارزش های مسلط همراه بودند. جوان و نوجوان، علاوه بر داشتن مایه های دینی و ایمانی، توسط جامعه نیز به آن سو سو داده می شدند.

از اوایل دهه ی 1370 تا کنون، و با تمام شدن جنگ تحمیلی، وضعیت عوض شده است. با تمام شدن جنگ، عقب افتادگی های اقتصادی و خرابی های کشور، بسیار جدی بود؛ لذا از دیدگاه دولت، اقتصاد به عنوان ارزش مسلط شناخته و تبلیغ شد و عملاً نیز برای آن برنامه ریزی شد؛ و افراد و گروه ها به رقابت در صحنه های اقتصادی دعوت شدند. تا این حد بسیار شایسته و صحیح و لازم بود؛ اما کار دیگری که متأسفانه انجام شد، فراموش شدن ایده آل ها و ارزش های مسلط دهه ی قبل بود؛ از پتانسیل های روان شناختی جامعه ی دینی، برای پیش برد اهداف اقتصادی استفاده نشد؛ و بی تردید احساس عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی، تأثیرات نامطلوبی را بر روح پاک و شخصیت شریف نوجوانان و جوانان به جای گذارده است.

چرایی طرح مسئله تهاجم فرهنگی در دهه ی اخیر

اکنون به نظر می رسد که به بعضی از بزرگ ترین عوامل و زمینه های اجتماعی تهاجم فرهنگی، اشاره کرده ایم. آنها به صورت روشن تر عبارتند از:

الف) عقب افتادگی علمی و فناوری را از رژیم طاغوت به ارث برده ایم و تاکنون نیز گرفتار آن هستیم؛

ب) عقب افتادگی اقتصادی از دهه ی جنگ و قبل از آن، تشدید شده و هنوز راه بسیاری در پیش داریم؛

ج) نسبت به آرمان ها و ارزش های دینی و اخلاقی کم لطفی کرده ایم و جایگاهی برای آنها در برنامه های توسعه قایل نشده ایم؛

د) جمعیت جوان ما درصد بسیار بالایی را تشکیل می دهد، که ظرفیت های فرهنگی، اقتصادی، علمی او نسبتاً خالی است؛

ه-) مخالفین این نظام، برای مقابله با آن، راه های نظامی و اقتصادی و ... را تجربه کرده و شکست خورده اند؛

و) دشمنان ابزار و امکانات تهاجم فرهنگی را در اختیار دارند و زمینه های موجود را نیز می شناسند و امید به موفقیت دارند؛

ز) فاصله ی زیاد حرف و عمل و فاصله ی زیادتر ادعا و توانایی، در میان مسئولین در رده های مختلف کشور، از جمله زمینه های اجتماعی است.

فقط، بعضی از این عوامل به تنهایی برای تغییر وضعیت ارزشی نوجوانان و جوانان، از جهت گیری عمومی فرهنگی - اجتماعی به جهت گیری شخصی اقتصادی - فردی، کفایت می کند.

البته توجه داریم که درصد قابل توجهی از تحول ارزش ها در نوجوانان و جوانان، جنبه ی بین المللی دارد و ناشی از مشکلات عصر الکترونیک و ارتباطات و نتیجه ی استثمارگری های بی سابقه ی اقتصادی و فرهنگ زدایی های عصر تسلط و تهاجم سبک زندگی غربی است.

از آنچه گذشت به خوبی روشن شد که تفاوت دهه ی اخیر با دهه های قبل در چه بوده است؛ و چرا بحث تهاجم فرهنگی در این دهه با شدت بسیار مطرح می شود.

احزاب و تهاجم فرهنگی

گاهی احزاب و گروه های سیاسی، یکدیگر را متهم می کنند که شما زمینه ساز تهاجم فرهنگی در کشور بوده اید، نظر شما چیست؟

ص: 61

همان طور که اشاره شد، برای موفقیت تهاجم فرهنگی، هم زمینه های فردی لازم است و هم زمینه های اجتماعی؛ هم چنین گفتیم که در زمینه های فردی، تفاوتی بین زمان ها و مکان ها وجود ندارد؛ اما از حیث زمینه های اجتماعی، تفاوت های بسیاری بین زمان ها و مکان های مختلف متصور است. همان طور که به بعضی از زمینه های فراهم شده در دوران انقلاب و جنگ و سازندگی اشاره کردیم، بعضی از زمینه ها و علل - و شاید بتوان گفت، جزء اخیر علت تامه - که فعلیت بخش بسیاری از حرکت های تهاجم فرهنگی بوده است، مربوط به چند سال اخیر است.

البته اگر چه نمی شود به آسانی پرچسب و اتهام عمدی و آگاهانه بودن این حرکت را، به ویژه به بعضی از مسئولین شاخص فرهنگی در این چند سال زد؛ اما نتیجه ی کار، تابع عمدی بودن یا نبودن آن نیست. همان طور که در هر يك از دهه های گذشته، تأکید بر یکی از کمبودهای کشور و جامعه بوده است، در این دوره نیز این گونه تشخیص دادند که باید بر مقوله های آزادی، مردم سالاری، توسعه ی سیاسی، و امثال این ها تأکید شود؛ و این تشخیص در بُعد ایجابی اش، کاملاً صحیح بود. این ها از نیازهای اساسی جامعه بود، افکار عمومی، به ویژه نسل جوان، نیاز داشت که احساس مشارکت کند. توسعه ی سیاسی، به ویژه با طرح موضوعاتی مثل اختلاس های کلان و فسادهای مالی، مشکلات امنیتی و... از نظر افکار عمومی بسیار ضروری می نمود.

در کنار این تشخیص های صحیح، دو خطای فاحش نیز در این دوره رخ داد:

1. انگشت تأکید از همه ی نیازهای جامعه برداشته و به طور افراطی بر توسعه ی سیاسی پای فشرده شد؛ به عبارت دیگر، خطایی را که دیگران در دوره های قبل مرتکب شده بودند و نخواستند یا نتوانستند که برنامه ای جامع داشته باشند، در این دوره نیز مرتکب شدند؛ حتی به طور يك بعدی به سوی توسعه ی سیاسی رفتند.

2. توسعه ی سیاسی و گسترش آزادی ها، به ویژه در عرصه ی فرهنگ و هنر، به صورت سیلوار بود. فیلم های سینمایی ساخته شده در این دوران، کتاب های تألیف شده، و جریان مطبوعات زنجیره ای و حرکت های تبلیغاتی حزبی، به خوبی، سیلوار بودن این حرکت را نشان می دهد. شبهه ها، سؤال ها، هیجان سازی های اجتماعی، زیر سؤال بردن بسیاری از مقدسات دینی و اخلاقی از يك طرف، و عدم امکانات مناسب و زمان لازم و شرایط اجتماعی سالم علمی برای پاسخ گویی، از طرف دیگر به خوبی نشان دهنده ی این سیل بودند.

پشتوانه های مالی و تبلیغاتی از سوی دشمنان دیرینه ی خارجی، که بسیار زیرکانه خود را با مطالبات به حق مردم پیوند می زدند، نیز باعث تشدید این سیل می شد. در این سطح، یعنی رده های دوم و سوم، مثل مطبوعات و... افراد متعددی بودند که قطعاً مغرض بوده، به طور آگاهانه برضد نظام اسلامی تلاش می کردند؛ و اگر فریادهای به موقع رهبر معظم انقلاب نبود، چه بسا توفیق های قابل توجهی نیز به دست می آوردند. توسعه ی سیاسی نباید در دوره های قبل مورد غفلت واقع می شد و همین طور، نباید در این دوره، مورد توجه افراطی قرار می گرفت.

اما در هر صورت، این نکته نیز قابل ذکر است که نظام اسلامی باید خود را در مقابله با این اشکالات و شبهه افکنی ها واکسینه کند و برای هر شبهه ای پاسخی مناسب ارائه دهد. ما باید آمادگی کافی در خود فراهم کنیم و توجه داشته باشیم که در کشور ما، ارزش های معنوی و اخلاقی، از جمله نیازهای اساسی

برای نوجوانان و جوانان، در عصر حاضر است. نه آموزش و پرورش و حوزه های علمیه و دانشگاه ها برنامه ی کافی و قابل دفاعی برای این مقصود دارند، و نه خود جوانان توجه جدی و توان کافی برای اقدام دارند؛ در واقع، ما بدون تلاش و توجه کافی منتظر مانده ایم؛ فقط هنگامی که کودک و نوجوان ما جوان شد و بسیاری از فرصت ها را از دست داد و خواه نا خواه باید از طریق دانشگاه، بازار، صنعت، کشاورزی، یا هر طریق دیگری وارد جامعه شود و منشأ اثر باشد، آنگاه ناراحت می شویم که چرا فرهنگ دینی بر او حاکم نیست.

البته این را نیز باید پذیرفت که یکی از شیوه های اثر گذاری بر افراد جامعه، از جمله نوجوانان و جوانان، از طریق مطبوعات و رسانه ها و فیلم و ... است؛ اما این ها، نه تنها کافی نیست، بلکه ظرافت های خاص خود را دارد؛ به طور مثال، ارزش های فرهنگی - اجتماعی مورد توجه نوجوانان و جوانان، بسیار متنوع و متفاوت است و گاهی پیش می آید که دو دیدگاه فرهنگی در مقابل هم هستند، اما هیچ کدام در مقیاس ارزشی دین و دیدگاه دینی، باطل نیستند.

تعمیم دادن بی جای برخی از ارزش های اجتماعی، که گروه معینی از نوجوانان یا جوانان به آنها پای بندند، به تمام نوجوانان و جوانان کشور یا یک شهر یا حتی یک مدرسه، کاری نادرست و زیان آور است.

اعمال فشارهای بی جایی که گاهی از جانب بخش های سنتی تندروی جامعه نیز بر نوجوانان و جوانان وارد می شود، عملاً گروه های بیش تری از نوجوانان و جوانان را از فرهنگ و ارزش های اخلاقی و معنوی دور می کند و بدین ترتیب با شکاف بیش تری بین نسل قدیمی تر جامعه و بخش قابل توجهی از نسل جدید روبه رو هستیم. علی رغم تمام بی برنامه گی ها و فشارهایی که بر این طبقه ی سنی رفته است، باز فرهنگ و ارزش های اصیل اخلاقی و دینی در کشور ما آنقدر قوت دارد که اکثریت قریب به اتفاق آنها از افتادن در دام مادی گرایی و سبک زندگی غربی، اجتناب می کنند.

بنابراین، پاسخ سؤال چنین شد که، این دوره هم، فقط بخشی از زمینه ها را فراهم کرده است؛ لکن این بخش، آخرین جزء بوده و باعث به فعلیت رسیدن هجوم های فرهنگی شدید شده است. در این موقعیت جدید، تمام نوجوانان و جوانان نیاز دارند که هم از زندگی اقتصادی مطلوب، از جمله: اشتغال، ازدواج، مسکن و ... و هم از ارزش های مثبت و انسانی، نظیر: عزت نفس، احساس استقلال، برخورداری از یک فلسفه ی مطلوب برای زندگی، احساس شایستگی، مورد احترام والدین و دوستان و مردم بودن، به رسمیت شناخته شدن توانایی ها، داشتن دوستان صمیمی و ... برخوردار باشند، و از نگرش امید بخش نسبت به آینده ی خویش بهره ی کافی داشته باشند، و طبیعتاً مسئولین نیز در این دوره، با تمام این مطالبات روبه رو هستند.

راه های مقابله با تهاجم فرهنگی

راه های مقابله با تهاجم فرهنگی چیست؟ چه نوع برنامه ریزی ها و زمینه سازی هایی لازم است؟

نه تهاجم فرهنگی یک امر بسیط است و نه مقابله ی با آن. مهاجمان فرهنگی با تکیه بر زمینه های موجود اقدام می کنند، و برای مقابله با آن نیز، باید به اصلاح زمینه ها پرداخت؛ و اصلاح زمینه ها

کاری است اساسی و دراز مدت و در هم تنیده. (1) ما هیچ گاه نمی توانیم از هجوم دشمن ممانعت به عمل آوریم؛ دشمنی دشمن به همین هجوم هاست؛ لکن می توانیم تدابیری بیندیشیم و اقداماتی انجام دهیم که تأثیر این هجوم کم تر شود؛ البته این تدابیر و اقدامات به دست يك نفر و دو نفر انجام نمی شود؛ بلکه باید تمام جامعه با همه ی امکانات و سوگیری ها، به دنبال این هدف باشند. باید دولت به معنای عام، رادیو تلویزیون، سینما، مطبوعات، دبیرستان ها و دانشگاه ها، و همه ی مراکز آموزشی، ادارات و نهادهای دولتی، به این مطلب توجه داشته باشند؛ و به طور خلاصه، برنامه و استراتژی فرهنگی داشته باشیم.

حضرت امام (رحمهم الله) می فرماید:

دشمن حدود سیصد- چهارصد سال کار کرده است تا فرهنگ اسلامی را از بین ببرد، فرهنگ مادی را جای گزین کند؛ شما هم باید برنامه ریزی دراز مدت کنید؛ از اکنون برای دویت - سیصد سال آینده برنامه ریزی کنید (2)؛

اولین قدم اساسی برای مقابله با تهاجم فرهنگی این است که فرهنگ دینی به زبان امروزی و متناسب با نیازهای امروزی، هم برای افراد جامعه درونی شود و هم در قالب مقررات و قوانین و هنجارهای اجتماعی، جزء ارزش های مسلط جامعه بشود؛ یعنی ظرف فرد و جامعه را خالی نگذاریم و این خود بسیار مشکل است و قدم دوم این است که اگر گروهی اجتماعی یا فرهنگی، به مبارزه با مظروف ارائه شده برخاست، با آن به درستی مقابله کنیم؛ اما مادامی که قدم اول را برنداشته ایم، قدم دوم مصدا پیدا نمی کند و نوبت به آن نمی رسد.

وظایف مسئولین مملکتی در مقابل تهاجم فرهنگی

در زمینه ی مقابله با تهاجم فرهنگی، وظایف مسئولین مملکتی و رهبران فرهنگی - سیاسی چیست؟

مراد از مسئولین مملکتی، فقط مسئولین فرهنگی نیست؛ بلکه منظور، تمام برنامه ریزان در سطوح خرد و کلان جامعه است؛ لکن نقش مسئولین فرهنگی و نهادهای تعلیم و تربیت، در این بین بیش تر است؛ زیرا اگر طبق برنامه ای صحیح، به امور فرهنگی توجه کافی شود، آن گاه نوبت به اجرا می رسد و عمده ترین بار اجرایی امور فرهنگی بر دوش این مسئولین و نهادهاست.

ما باید فرهنگ را به عنوان يك خرده سیستم از يك سیستم جامع تلقی کنیم که اجزای آن با یکدیگر تعامل مستقیم و تأثیر و تأثر بسیار جدی دارند. بخواهیم یا نخواهیم، مقوله های مختلف زندگی اجتماعی انسان مثل اقتصاد، سیاست، فرهنگ، تربیت، اخلا، علم، تکنولوژی و... دست در دست هم دارند و ما نمی توانیم با یکی از این ها، به گونه ی دلخواه خود کنار بیاییم و نگاهی به بقیه نداشته باشیم. (3)

ما در این جا مسئولین را به سه گروه تقسیم کرده و راجع به مسئولیت آنها سخن می گوئیم:

1. مسئولین رده بالای نظام. آنان چند وظیفه ی اساسی دارند که بسیار تعیین کننده است:

ص: 64

1- . برای مطالعه بیش تر ر.ک: محمد کاویانی، ارزش داورى مفاهیم روان شناسی اجتماعی از دیدگاه قرآن، (فصل تبلیغات و جنگ روانی)، ص 116.

2- . ر. ك: امام خمینی، صحیفه نور، ج 2، ص 161 - 163؛ ج 5، ص 125 - 131 و ج 5، ص 155 - 157.

3- . برای مطالعه بیش تر ر.ك. محمد کاویانی، بررسی مفاهیم روانشناسی اجتماعی از دیدگاه قران، (بحث نگرش سیستمی)، ص 29.

الف) حفظ وحدت در بین خودشان؛ که در همه ی جوانب از جمله در فرهنگ، بسیار اساسی و تعیین کننده است؛

ب) آنان باید الگوی عملی اسلام باشند؛ به عنوان مثال، از مسئولین رده بالای نظام اسلامی انتظار نمی رود که در دنیا طلبی مسابقه بدهند؛

ج) مسئولین نظام باید حاکمیت اسلام را بزرگ ترین دغدغه ی ذهنی و کاری خود بدانند؛ و هر هدفی را که در این راستا نمی گنجد از چرخه ی کاری خود خارج کنند؛

د) زمینه ی اجرای قوانین اسلامی، به ویژه موارد کلیدی تر (مثل امر به معروف و نهی از منکر) را فراهم، و از آن حمایت کنند؛

ه-) حتی الامکان، نیروهای کارآمد و متعهد و مردم دوست را در پست های کلیدی بگمارند؛

و) مسئله ی فرهنگ را در لابه لای مسائل و مشکلات دیگر کشور فراموش و گم نکنند.

2. مسئولین فرهنگی. که وظایف مهم بسیاری به عهده دارند؛ از جمله:

الف) شناخت عمیق و همه جانبه نسبت به اسلام و فرهنگ اسلامی داشته باشند؛ شایسته نیست که مسئولین رده بالای فرهنگی، در کشور اسلامی، از بین کسانی باشند که اسلام را به صورت ناقص و در مطالعات جانبی و در حاشیه ی زندگی و کارهای دیگر خود شناخته اند؛ و در اسلام ناشناسی آنها، اطمینان وجود دارد؛

ب) پدیده های فرهنگی جهان و داخل کشور را خوب بشناسند و نسبت به آنها اشراف اطلاعاتی و علمی داشته باشند؛ البته این انتظار از يك شخص نیست، بلکه باید تلاش مجموعه های فرهنگی در این جهت باشد؛

ج) در کارها و تصمیم سازی ها و تصمیم گیری های فرهنگی خود گرفتار روز مرگی نباشند؛ تعیین هدف کرده باشند، اهداف کلی را به اهداف واسطه ای و رفتاری تبدیل کنند، ساز و کارهای اجرایی برای رسیدن به آن اهداف را بیابند و در حد امکانات عمل کنند؛

د) انواع و اقسام هنر را برای پیش برد اسلام به کار گیرند؛

ه-) برای مجموعه های فرهنگی، مثل آموزش و پرورش، آموزش عالی، صدا و سیما، مطبوعات و...، تعیین وظایف مشخص صورت بگیرد؛

و) سوابق فرهنگی و دینی این مرز و بوم، از جمله دفاع مقدس را احیا کنند.

3. حوزه های

علمیه. وظایف بسیار بزرگی بر عهده ی حوزه علمیه است؛ از جمله:

الف) تبیین همه جانبه ی اسلام، به زبان امروزی برای خارج و داخل کشور؛

ب) به روز بودن آگاهی آنها در خصوص تحولات فرهنگی دنیا؛ این نکته باعث می شود که حوزه بتواند از حالت انفعالی به در آمده و پیش

تر حالت تهاجمی و فعال به خود بگیرد؛

ج) ترسیم ارکان و پایه های تفکر اسلامی به زبان علوم انسانی، مثل علوم سیاسی، اجتماعی، تربیتی، اخلاقی، فلسفی و...؛

د) تولید و توزیع معنویت، در سطح کلان و تغذیه کردن تمام جامعه از این حیث؛

ه-) اهمیت بیش تر به تبلیغ دادن و بازنگری و کامل سازی شیوه ها و ابزارهای تبلیغ و ترویج دین؛

ص: 65

و) ارائه ی الگوی مناسب عملی برای سبک زندگی، و ترسیم آن الگو به شکل نظری و معرفی آنها به مردم:

ز) گسترش ارتباط با مجامع علمی - دینی دنیا.

اینک به توضیح بعضی از این وظایف می پردازیم:

- تبلیغ الگوهای مناسب برای نوجوانان: جوان و نوجوان، خواه نا خواه ولو به صورت ناخودآگاه، الگوهای را برای خود انتخاب می کند و به آن ارادت میورزد؛ به نحوی که خود را شبیه او می سازد؛ نمونه ی بارز آن، در لباس پوشیدن است؛ شاگرد دبیرستانی ممکن است به معلم فیزیک خود علاقه مند باشد و از مدل کت و شلوار او تبعیت کند؛ یا فلان طلبه همانند استادش سخن بگوید، و عمامه بر سر بگذارد و خودش هم توجه چندانی نداشته باشد. نوجوان و جوان، احساسات زیادی را نثار الگوی خود می کند. اگر الگوهای مناسبی، به طور مرتب معرفی شوند و قبول عام یابند، نوجوان کم تر دچار مشکل می شود؛ ولی اگر رادیو، تلویزیون و مطبوعات به فرهنگ عمومی جامعه توجهی نداشته باشند، ناگهان چشم باز می کنیم و می بینیم که عده ی زیادی از نوجوان ها، الگوهای نامناسبی برای خود برگزیده اند.

اگر الگوی جامع هم نداشته باشیم (که البته داریم)، می توانیم در هر بُعد، الگو یا الگوهای را معرفی کنیم: افرادی به عنوان الگوی قرآن خوانی و حفظ قرآن، افراد موفق المپیادهای فیزیک و شیمی و ریاضی و...، به عنوان الگوی تحصیلی، افرادی به عنوان الگوی ایثار و فداکاری، افرادی به عنوان ورزشکار با اخلا و سبک زندگی قابل قبول معرفی شوند؛ حتی اگر الگوهای عینی هم نداشته باشیم، امکان دارد که یک سریال تلویزیونی بسیار طولانی و جذابی ساخته شود و الگوی خانواده ی اسلامی - ایرانی را در طول چند صد برنامه ی تلویزیونی برای مردم مجسم کند؛ یا لاقط در برنامه های فکاهی تلویزیون، از الگوهای لباس و مدل آرایش مو و مدل دکوراسیون اطرا و سالن بیگانه استفاده نکنیم.

پر کردن اوقات فراغت نیز از دیگر مسائلی است که به مسئولین مرتبط می شود. جوان نیرو و نشاط دارد، و به هر طریقی باید مشغول باشد و از آن استفاده ببرد. برای نوجوان و جوان این مطلوب است که در فعالیت های جسمی و ذهنی به صورت پر تلاش کار کند و خود را خسته نماید و آنگاه برای رفع خستگی به استراحت پردازد. این مشغولیات باید به اندازه ی کافی تنوع داشته باشد، تا به خوبی بتواند اوقات فراغت آنان را پر کند؛ اوقات فراغت، یعنی اوقاتی که نوجوان یا جوان از برنامه های منظم روزانه فارغ می شود. مدرسه و تکالیف محصل تمام شده است، کارگر در ایام تعطیلی به سر می برد، سرباز به مرخصی آمده است، و...؛ پر کردن این اوقات، لازم و مهم است.

مسئله ی دیگری که مربوط به مسئولان است، مبارزه با فقر و بیکاری است؛ این مشکل بالای جان بیش تر افراد جامعه است، لکن قشر جوان و نوجوان آسیب پذیرترند؛ زیرا حساسیت بیش تر، و تجربه ی کم تری دارند؛ و با نیازهای برآورده نشده سرکوب می شوند و در موقعیت های بعدی به تخریب روانی فرد می پردازند و باعث مشکلات فراوانی برای او و خانواده و جامعه اش می شوند.

تدارک ازدواج برای جوانان نیز از جمله نکاتی است که باید مورد توجه مسئولین قرار گیرد. این نکته قابل توجه است که همه در مباحث نظری می گویند: لازم است امکان ازدواج زودتر را فراهم کنیم و از قید و بندهای دست و پا گیر اجتناب شود؛ ولی متأسفانه در عمل برعکس است. فرهنگ ازدواج به گونه ای که در جامعه رایج است، فرهنگ غلطی است و در درازمدت چه بسا ضربه های مهلکی به

جامعه وارد می‌سازد؛ و باید مسئولین مملکتی و حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها، آن را جدی بگیرند و به گفتار اکتفا نکنند؛ زمینه‌های اصلاحی در دراز مدت را فراهم کنند و باید با تمام همت و جدیت به فرهنگ اصیل خودمان برگردیم. (1)

وظیفه‌ی والدین در جدال با تهاجم فرهنگی

والدین در کاستن اثرات مخرب تهاجم فرهنگی چه نقشی می‌توانند داشته باشند؟

روابط خانوادگی زیربنای اصلاحات دیگر است، به گونه‌ای که بدون آن، اصلاحات دیگر (در سطح کلان) امکان ندارد. با اصلاح خانواده‌ها، بسیاری از مسائل به خودی خود حل خواهند شد؛ اصلاح روابط خانوادگی، نه فقط به نوجوان کمک می‌کند، بلکه برای همه‌ی افراد خانواده و همه‌ی طبقات سنی مؤثر است؛ لذا داشتن یک الگوی خانواده‌ی اسلامی که جنبه‌های مختلف زندگی در آن لحاظ شده، و از داده‌های روان‌شناختی نیز استفاده کرده باشد، بسیار مهم است.

از دیدگاه علوم اجتماعی، خانواده یک سیستم است؛ خرده سیستم‌ها و فرا سیستم‌هایی دارد؛ در هر سیستم، یا خرده سیستم، یا فرا سیستم، سلسله مراتب و مرز بندی بین اعضا وجود دارد. بر اساس این‌ها، ممکن است یک خانواده، عمل کرد سالم یا معیوب داشته باشد. از شیوه‌های بسیار مهم و مؤثر درمانگری، خانواده درمانگری است. (2) فرهنگ دینی بر بسیاری از این قانونمندی‌ها، تأکید کرده است. اگر در فرهنگ دینی، با چارچوب روان‌شناختی، به مطالعه‌ی خانواده پردازیم، یک الگوی مناسب با محتوای دینی به دست می‌آوریم.

البته برای داشتن چنین الگویی، از حیث نظری، اتقاً نظر بالفعلی وجود ندارد؛ چون مطالعه نشده است و لازم است که اخلا، اقتصاد، عقاید، مناسک، سیاست، اجتماعیات، تربیت و... را در یک مجموعه‌ی کوچک به نام خانواده، متبلور بینیم؛ هم چنین در صورت داشتن یک نظریه‌ی واحد، اجرای آن، کار آسانی نیست؛ چون با فراسیستم‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و مذهبی در هم تنیده است.

به طور مثال، اگر فرض کنیم الگوی خانواده‌ی سالم چنین اقتضا کند که برای پسران و دختران و والدین اطراف‌های جداگانه، و نیز اطرافی بزرگ برای تجمع و غذاخوری و... وجود داشته باشد، اجرای این الگو با وضع اقتصادی خانواده ارتباط تنگاتنگی دارد؛ یا فرض کنید الگوی خانواده‌ی سالم بگوید که والدین باید در منزل، تا یک سطحی از پوشش را حفظ کنند، این ممکن است برای بعضی از والدین قابل قبول، یا قابل اجرا نباشد؛ بنابراین، داشتن الگوی خانواده‌ی سالم به صورت همه جانبه نگر و بدون افراط و تفریط، کاری مشکل است.

علی‌رغم این‌که داشتن یک الگوی کامل و سالم خانواده مشکل است، اما والدین می‌توانند کارهای مشخص مهمی را برای حفظ نوجوان خود از تهاجم فرهنگی انجام دهند. مهم‌ترین اقدام والدین این است که، همواره ارتباط خود را با فرزندان، به ویژه نوجوانان حفظ کنند؛ نه تنها با بهانه‌های کوچک، بلکه حتی با اشکالات واقعی بسیار بزرگ نیز نباید این ارتباط را گسست. این ارتباط باید به گونه‌ای باشد که نوجوان، پدر و مادر را اولین تکیه‌گاه خود بداند؛ و طبیعتاً همه‌ی نیازهای او باید در این چارچوب مورد توجه قرار گیرد. نیاز به دوست، تنوع طلبی در غذا و لباس، تفریحات سالم، هیجان خواهی، نیاز به ابراز

ص: 67

تهاجم فرهنگی.

2- . درمانگران معروف و نسبتاً موفقى مثل اکرم، بوئن، جرالڊ پترسون، جى هيلى، ويرجينيا ستير، و مينوچين، در اين حيطه کار کرده اند.

احساسات، نیاز به احترام، محبت، صمیمیت، اعتماد به نفس و ابراز عواطف، مشارکت در امور جمعی و نیاز به مزاح و شوخی و...، یا باید در خانواده ارضا شود، یا از طریق خانواده به کانال های ارضای آن هدایت شود.

وظیفه ی نوجوان و جوان در رویارویی با تهاجم فرهنگی

این ارتباط در صورتی به طور مطلوب حاصل می شود که والدین، نوجوان و جوان را درک کنند؛ یعنی عواطف و احساسات و علایق و توانمندی های او را بدانند؛ بتوانند خود را در جایگاه او قرار دهند و از جایگاه يك نوجوان با او سخن بگویند و از او انتظار داشته باشند، و به انتظارات او توجه کنند (البته منظور این نیست که نقش ها و وظایف به هم بخورد و جایگاه افراد عوض شود؛ بلکه فقط بتوانند خود را از منظر یکدیگر ببینند). پدری که فرزند خود را با کتک برای نماز صبح بیدار می کند؛ مادری که با آرایش و لباس نامناسب، در کنار پسر نوجوان خود، زندگی می گذراند؛ والدینی که به هنگام معرفی فرزند خود در جمع می گویند: «غلام شماس»، «کنیز شماس»، والدینی که به نوجوان خود در حضور دوستانش بی حرمتی می کنند و...، فرزند نوجوان خود را درک نکرده اند. اما پدری که با فرزندش به ورزش می رود، به دوست فرزندش احترام می گذارد و او را به منزل دعوت می کند؛ والدینی که در بعضی از امور با نوجوان خود مشورت کرده و از نظر او استفاده می کنند؛ والدینی که اجازه ی تجربه آموزشی در امور خانه و خانواده و آشپزخانه و...، را به نوجوان می دهند؛ والدینی که در صورت خطا کردن، از نوجوان خود معذرت می خواهند؛ والدینی که به صورت منطقی با نوجوان سخن می گویند و مباحثه می کنند و هرکدام مسئولیت رفتار خود را می پذیرند و...، چنین والدینی، نوجوان خود را درک کرده اند.

به دنبال این درک کردن و حفظ دایمی ارتباط، والدین می توانند به خوبی اثرگذار، و در صورت لزوم به طور منطقی اثرپذیر باشند؛ هم چنین می توانند در انتخاب دوست، شغل و رشته ی تحصیلی، محل درس و ازدواج و امور اساسی زندگی به او کمک کنند و در حل مشکلات و تنگناهای خانواده از او کمک بخواهند؛ فرهنگ صحیح خود را به او منتقل نمایند؛ مسئولیت زندگی را برای او توضیح دهند؛ انتظارات او را با واقعیات و محدودیت ها آشنا کنند؛ و آرام آرام از او فردی بسازند که نه تنها نگران رفتار او در بیرون از منزل نیستند، بلکه اطمینان داشته باشند که در هر جمعی قرار گیرد، به صورت منطقی و معقول خود را حفظ می کند و حتی المقدور به دیگران نیز کمک می کند.

به عنوان مثال، یکی از مسائل، انتخاب دوست مناسب است. نداشتن دوست و هم بازی و هم گروه، برای نوجوان، شکنجه ای دردناک است؛ لازم است که خود نوجوان و بزرگ ترها و والدین، در این موضوع، در موضع انفعال قرار نگیرند؛ والدین همیشه منتظر نباشند که نوجوانشان دوستی انتخاب کند و بعد آنها نظر بدهند، بلکه با توجه به جهات مختلف، در این راه پیش قدم شوند، دوستان خوب را معرفی کنند و اگر مناسب دارد، به خاطر فرزند خود، حتی از رفت و آمد خانوادگی دریغ نورزند.

مسئولیت نوجوان و جوان در مواجهه با تهاجم فرهنگی چیست و آنان خود چه نقشی می توانند داشته باشند؟

علی‌رغم تأثیرات اجتماعی و وظایفی که برای مسئولین و والدین وجود دارد، باید دانست که اصلی‌ترین و مهم‌ترین تصمیم‌گیرنده در این خصوص، خود نوجوان و جوان است. همواره واقعیت‌ها با مطلوب‌های نهایی فاصله دارد. آنچه در مورد فضای فرهنگی، ارزش‌های مسلط جامعه و وظایف والدین گفته می‌شود مطلوب است؛ اما همه‌اش واقع نمی‌شود. فضای فرهنگی و ارزش‌های مسلط جامعه، به طور کامل، اسلامی و انسانی نیست. گاهی مسئولین، به هر دلیل، به تمام وظایف خود عمل نمی‌کنند. بسیاری از والدین با محدودیت‌هایی، مثل بی‌سوادی و کم‌سوادی، نارسایی اقتصادی، نداشتن روابط و وجهه‌ی اجتماعی مناسب، وجود مشکلاتی مثل بیماری و اختلاف نظر، نزاع‌های خانوادگی و... مواجه هستند و در نتیجه، نه تنها نمی‌توانند به نوجوان کمک کنند، بلکه چه بسا نیاز به هدایت و کمک نوجوان و جوان خود دارند.

در چنین موقعیتی، منطقی نیست که نوجوان، به بهانه‌ی وظیفه‌ناشناسی یا ناتوانی دیگران، به آینده و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود، کم‌توجهی کند. او باید این دوره را، قبل از این که دیر شود، بشناسد و از آن به اندازه‌ی کافی بهره‌برد. در این دوره، قدرت بدنی و نیروهای روانی فو‌العاده است؛ اگر این نیروها جهت داده شوند و پراکنده نشوند و هر روز و هر ماه به سوی نروند، بسیار ارزشمند و قابل استفاده اند. همان‌طور که گذشت، نیروی این دوران را می‌توان به آبی تشبیه کرد که هم ممکن است تبدیل به سیل شود و هم ممکن است که آن را به باغ‌ها و مزارع تشنه هدایت کرد تا باعث سیرابی آنها بشود.

در این خصوص، بر نکات کلیدی مسلم و مهم تأکید می‌کنیم:

الف) نوجوان باید از همان ابتدای نوجوانی، به تدریج، به فکر هویت آینده‌ی خود باشد. تلاش کند تا مجموعه‌ی افکار و احساسات و فعالیت‌های او، هم جهت و مکمل یکدیگر باشند؛ به علایق و امکانات خود و نیازهای جامعه بیندیشد؛

ب) همت بلند داشته باشد، به افق‌های دور دست نگاه کند و به حداقل‌ها اکتفا نکند؛ ضمن این که واقعیت‌ها و محدودیت‌ها را می‌بیند، به راحتی تسلیم مشکلات نشود و حتی المقدور، جهانی بیندیشد؛

ج) در تصمیم‌گیری‌هایش، از مشورت با دیگران بهره‌مند شود و عقل دیگران را به عقل خود بیفزاید؛

د) در انتخاب و داشتن دوستان خوب، بسیار جدی، و از دوستان بد کاملاً برحذر باشد. چه بسا دوستان خوبی که می‌توانند همه‌ی خوبی‌ها را به او هدیه دهند؛ و چه بسا دوستان بدی که ممکن است همه‌ی خوبی‌هایش را از او بگیرند؛

هـ) به واجبات الهی پردازد و از محرّمات اجتناب کند؛ به هیچ وجه توصیه نمی‌شود که با عبادات بسیار، خود را بیازارد؛ اما همیشه یک ارتباط ذهنی و روانی را با خداوند داشته و در تصمیم‌گیری‌ها و زندگی روزمره‌اش، سهمی هم برای خداوند قایل باشد؛

و) وقت خالی برای خود نگه‌ندارد و حتی المقدور، به فعالیتی مناسب اشتغال داشته باشد. منظور از اشتغال، شغل رسمی درآمذنا نیست؛ بلکه بی‌کار نبودن مطلوب است؛

ز) به مطالعه و افزودن بر دانش خود و فکر کردن به موضوعات گوناگون پردازد. امروزه، دانستنی‌ها به صورت تصاعدی (و چه بسا به صورت تصاعد هندسی) افزایش می‌یابند. یک نوجوان،

باید خوش استعداد، فعال، قوی، برخوردار از امکانات کافی و دارای انگیزه‌ی قوی باشد، تا بتواند به دریای موج معارف و دانش و فناوری امروز بشر، درست بنگرد و درست انتخاب کند و سهم مناسب خود را از آن برگیرد. علم بهترین سرمایه‌ی است که هم بالفعل او را مشغول می‌کند و هم در آینده در اختیار او خواهد بود، و چه بسا بسیاری از تمایلات دیگرش را تحت الشعاع قرار دهد؛ چرا که آدمی از دو چیز سیر نمی‌شود، یکی مال و دیگری علم. در این دو موضوع، هر قدمی، قدم بعدی را می‌طلبد.

(ح) به ورزش و تفریحات سالم و مناسب اهمیت بدهد؛ جسم و روح خود را سالم نگه دارد. ورزش و تفریحات سالم را به هدف سالم سازی جسم و روح خود انجام دهد، نه با اهدافی که چه بسا بوی انحراف می‌دهند؛

(ط) توجه به کف نفس (خود داری از گناه) نیز برای نوجوان لازم و ضروری است. نوجوان باید بداند که در کنار کارهایی که باید انجام دهد، کارهایی نیز وجود دارد که باید از آنها اجتناب کند؛ و خود داری از گناه، کار آسانی نیست، بلکه نیاز به تمرین بسیار دارد. این همان جهاد اکبر است که پیامبر اکرم (ص) اهمیت آن را بیش تر از جهاد در میدان نبرد دانسته اند. فقط محرمات شرعی منظور نیست، بلکه مراد رفتار و احساساتی است که هر فرد (ولو غیر متدین)، آن را ناصحیح و غیر مطلوب می‌داند.

اگر نوجوانان و جوانان ما به مسائلی از این قبیل توجه داشته باشند، تا حدود زیادی در مقابل هجوم های فرهنگی بیگانگان واکسینه می‌شوند. این اقدام بسیار ضروری و مهم است، چه این که اگر همه‌ی افراد و مجموعه‌ها وظایف خود را به خوبی انجام دهند، اما خود نوجوانان و جوانان، توجه به این موضوعات نداشته باشند، آن اقدامات، سودی به حالشان نخواهد داشت.

جوان و نوجوان، چگونه می‌توانند از لابلای زمینه‌های اجتماعی و ارزش‌های مسلط بر جامعه، راه صحیح خود را بیابند؟

زمینه‌های اجتماعی و ارزش‌های مسلط، تأثیر بسیار جدی بر جوان و نوجوان دارد؛ اما در پاسخ به این سؤال، دو نکته را متذکر می‌شویم و نکته‌ی دوم را قدری بیش تر توضیح می‌دهیم.

نکته‌ی اول این که، آن تأثیر جدی، تا زمانی است که افراد، توجه به این اثرپذیری نداشته باشند؛ به محض این که توجه کردند، می‌توانند خود را از قید آنها برهانند؛ به عبارت دیگر، ما قایل به جبر اجتماعی نیستیم؛ به ویژه جوان یا نوجوان، با نیرویی که دارد، اگر بخواهد می‌تواند اسیر نشود.

نکته‌ی دوم این که، در چنین موقعیت‌هایی، می‌توان از شیوه‌ی تربیت‌الگویی سود جست. تربیت‌الگویی یکی از بهترین و موفق‌ترین شیوه‌های تربیتی در این موضوع است. قرآن کریم به چند صورت ما را در استفاده از این شیوه تشویق می‌کند:

الف) آیاتی که افراد مشخصی، مثل پیامبر را به عنوان الگو معرفی می‌کنند؛(1)

ب) آیاتی که به گوشه‌های خاصی از زندگی و حالات انبیا و اولیای خداوند اشاره دارند و آن را تعریف و تمجید می‌کنند؛(2)

ص: 70

1- . لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ، سوره‌ی احزاب، آیه‌ی 21.

2- . وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحٰحًا وَ يَعْقُوبَ اُولِي الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ ...، سوره‌ی ص، آیه‌ی 45.

ج) داستان‌هایی که در آنها، ضمن بیان زندگی و سرگذشت انبیا و اولیای الهی و قوم آنها، حاوی پیام‌های تبلیغی و ارشادی است و به نحوی غیر آشکار، اعمال و عقایدشان را تأیید و احیاناً ستایش می‌کند. (1)

بعضی از ویژگی‌ها و مزایای شیوه‌ی الگویی عبارت است از:

الف) الگوی عینی بیرونی که مورد پسند و تأیید عقل سلیم قرار بگیرد، خود، دلیل حقانیت مکتبی است که آن الگو را ارائه کرده است. مردم با دیدن آن الگوی عینی، به درستی و سودمندی اعتقادات او پی می‌برند؛

ب) وجود بیرونی این الگو به خوبی نشان می‌دهد که يك امر خیالی و دست نیافتنی نیست؛ بلکه برعکس، امکان‌پذیر است و نمونه‌هایش نیز پیش روی ما هستند؛

ج) از آن‌جا که این الگوها از نوع خود این بشر خاکی هستند، وجود آنها راه را بر هر نوع بهانه‌جویی می‌بندد؛ (2)

د) الگوی عینی، در دست رس انسان هاست و در کتاب‌ها و دستورالعمل‌های اخلاقی مخفی نیست؛ مردم به طور معمول آن را در زندگی روزمره‌ی خود می‌بینند. آنها موقعیت‌های مختلف همین زندگی، اعم از غم و شادی و فراز و نشیب و تلخ و شیرین را تجربه می‌کنند و دیگران می‌توانند رفتار و برخورد آنها با مسائل مختلف را ببینند و از آنها الگو بگیرند؛

هـ) الگویی که در میان مردم زندگی می‌کند، همواره نقش يك عامل محرك را ایفا می‌کند؛ چرا که انسان‌ها با دیدن امر مطلوب، بیش‌تر به آن میل می‌کنند؛ «هر آنچه دیده‌بیند، دل کند یاد»، یا برعکس، «از دل برود هر آنچه از دیده‌برفت». کسانی که ذوق‌نقاشی دارند، با دیدن يك تابلوی خوب نقاشی، امید نقاش شدن در آنها زنده می‌شود. الگو و اسوه، قوه‌های خام و آرمیده در انسان را به فعلیت در می‌آورد و استعدادهای نهانی را شکوفا می‌کند؛

و) الگو به عنوان يك عامل پیش‌گیری از انحرافات نیز سهم بسزایی دارد؛ بسیاری از انحرافات اخلاقی و اجتماعی، ناشی از این است که افراد همچون ظرف‌های خالی هستند و به راحتی ممکن است با هر مظلوفی پر شوند؛ اما هرگاه الگوی صحیح و مقبولی برای آنها وجود داشته باشد در واقع خالی نیستند، بلکه مظلوفی مطلوب دارند که دیگر جایی برای امور نامطلوب و کجروی‌ها باقی نمی‌گذارد. (3)

بعضی از کسانی را که پسندیده‌ترین برخورد را با پدیده‌ی فرهنگ ستیزی در جامعه‌ی خود داشته‌اند و الگوهای عینی مناسبی برای جوانان هستند، معرفی نمایم.

ص: 71

1- مانند آیاتی که پیرامون حضرت موسی و اصحاب کهف نازل شده است.

2- قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ... (سوره‌ی کهف، آیه‌ی 110). -قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ... (سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی 11). - ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ، (سوره‌ی مومنون، آیه‌ی 33).

3- ر.ك: مصطفی‌عباسی مقدم، نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت، ص 159 - 172.

البته ارائه‌ی الگوی عینی جامع، به جز در وجود حضرات معصومین (علیهم السلام)، صحیح نیست. بلکه بهتر است که در هر الگویی بر يك یا چند بعد مشخص آنها نظر داشته باشیم و در مجموع برای ابعاد مختلف زندگی مان، الگوهای متعدد داشته باشیم.

این نکته قابل توجه است که خوب بودن و دل را به زشتی نیالودن، و مجمع خصال نيك بودن، در جوانی و نوجوانی که زمان عصیان و سرکشی‌غرایز انسانی است، ارزشمند است و هنر واقعی محسوب می‌شود؛ وگرنه، در دوران پیری و میانسالی که غرایز فروکش کرده و نیروها مصرف شده، و انسان امکان سرکشی و گناه ندارد، چندان کار بزرگی نیست؛ در جوانی پاك بودن شیوه‌ی پیغمبری است / ورنه هر گبری به پیری می‌شود پرهیز کار

اکنون به صورت بسیار مختصر به بعضی از نمونه‌های اسلامی - قرآنی اشاره می‌کنیم: (1)

نمونه‌هایی از جوانانی که به فرهنگ توجه کامل داشتند

داستان جوانان کهف

پادشاهی عدالت‌گستر در سرزمین روم زمام دار بود. چون عمر او به سر رسید، در میان ملت او اختلاف افتاد؛ و پادشاه کشور همسایه (دقیانوس) بر آنها تاخت و بر تخت سلطنت تکیه زد؛ و از میان آن قوم، شش وزیر جوان شایسته برای خود انتخاب، و مردم را به پرستش خود دعوت کرد و مردم بی‌خرد نیز او را خدای بزرگ نامیدند.

پس از مدتی، در روز عید ملی، که تمام طبقات مردم و شخص شاه و درباریان در مراسم عید شرکت داشتند، قاصد، نامه‌ای برای شاه آورد که حال شاه از آن منقلب، و آثار نگرانی در وی نمایان گشت؛ سپاه فارس از مرزهای کشور گذشته، پا به کشور روم گذاشته و در حال پیش روی بود. ترس شاه و نگاه وزرا به یکدیگر پر معنا بود.

پس از مراسم، وزرا، در مجلس انس خود، در مورد آن نامه و اضطراب و نگرانی شاه سخن گفتند؛ او که خود را خدای مردم می‌دانست، نباید از يك خبر ناگوار این‌طور ناراحت می‌شد. این ناتوانی یکی از وزرا را به شك و تردید انداخت و به دوستان خود گفت: «من می‌اندیشم که چه کس مرا از درون رحم مادر به این جا آورد، پرورانید، روزی داد و قدرت بخشید؟ قطعاً این کارها را خدای بزرگی غیر از دقیانوس انجام داده است؛ دوستان! این زندگی با ننگ بندگی دقیانوس قابل دوام نیست؛ بیایید این نعمت‌ها و ریاست را کنار بگذاریم و به درگاه خدا رفته، از لغزش‌های گذشته استغفار کنیم».

این سخنان، دوستان او را تحت تأثیر قرار داد و همه تصمیم گرفتند از آن کشور فرار کنند و در یکی از دورترین نقاط بیابان به عبادت خدا پردازند.

روز بعد هر شش نفر مخفیانه از شهر خارج شدند. راه بیابان را در پیش گرفتند، مقداری که از شهر دور شدند چوپانی را دیدند، از او آب خواستند، چوپان وقتی که آثار بزرگی و شکوه را در آنها دید، پرسید: «کیستید و کجا می‌روید؟» گفتند: «از ریاست و پادشاهی گذشته ایم و می‌رویم تا در گوشه‌ای به عبادت خدا مشغول شویم». چوپان گفت: «من هم با شما هم عقیده‌ام و مایل‌م که همراه شما باشم»؛ چوپان و سگ او با آنان همراه شدند؛ آنان سگ را از خود راندند، ولی نرفت و بالاخره او را با خود بردند.

1- . تمام نمونه ها از: محمد علی کریمی نیا، دنیای جوانان، یکصد و پنجاه داستان آموزنده (ویژه ی نوجوانان)، ذکر شده اند.

از کوهی بالا رفته، از جانب دیگر کوه سرازیر شدند، تا به غاری رسیدند، خواستند ساعتی استراحت کنند؛ اما به خوابی عمیق فرو رفتند؛ و سگشان نیز در کنارشان خفت. گاهی از این پهلو به آن پهلو می چرخیدند.

پس از سیصد سال، از خواب بیدار شدند؛ فکر می کردند که يك روز یا يك نیم روز خوابیده اند؛ ولی فضای بیرونی، خبر از داستان دیگری می داد. برای نجات از گرسنگی، يك نفر از آنها به شهر رفت، تا با پولی که همراه داشتند غذایی تهیه کند. او به شهر رفت، ولی همه چیز برایش تازه بود، مردم عوض شده بودند، خانه ها تغییر کرده بودند، مردم به زبان دیگری سخن می گفتند و لباس های دیگری پوشیده بودند؛ در هر حال، خود را به يك مغازه ی نانوایی رسانید، تا چند تکه نان بخرد؛ چند نان برداشت و پول هایش را به نانوا داد؛ صاحب مغازه پول ها را گرفت و به او نگاهی کرد و گفت: «ای جوان گنج پیدا کرده ای؟» گفت: «نه، پول خرمایی است که روز قبل فروخته ام و از این شهر رفته ام.» این نانوا قانع نشد و او را نزد شاه برد؛ شاه گفت: «ای جوان اگر گنج پیدا کرده ای، نترس! پیغمبر ما عیسی (علیه السلام) به ما دستور داده که از پیدا کننده ی گنج خمسش را دریافت کنیم، حال تو 51 از گنج را به ما بده و به سلامت برو.» جوان گفت: «اعلی حضرت، من مردی از اهالی این شهر هستم که دو روز پیش برای عبادت خدا، به همراه دوستانم، از این شهر رفتم. در آن روز، پادشاه این شهر دقیانوس بود و مردم بت پرست بودند و ما به خاطر این که به خدایی دقیانوس معتقد نبودیم، از شهر گریختیم و به آن غار رفتیم؛ امروز هم، من آمده ام تا غذایی تهیه کنم و برای دوستانم ببرم.» شاه گفت: «این مطالبی که تو می گویی بسیار عجیب است و مربوط به سیصد سال پیش می شود. ما همراه تو می آییم تا دوستانت را ببینیم.» شاه و درباریان و مردم شهر به همراه آن جوان مرد به راه افتادند و مردم شهر هم که کم و بیش از موضوع با خبر بودند به دنبال آنها حرکت کردند، وقتی به پایین کوه رسیدند جوان گفت: «اگر دوستان من شما را ناگهان ببینند، دچار ترس خواهند شد، پس شما همین جا منتظر من بمانید، تا مطلب را به آنها بگویم، سپس شما وارد شوید.»

جوان تنها از کوه بالا رفت و قدم به درون غار گذاشت. تمام ماجرا را برای دوستانش توضیح داد، آنها حاضر نشدند بار دیگر به مجاورت اهل دنیا تن در دهند، به درگاه خدا دعا کردند که آنها را بار دیگر به نزد خویش فرا خواند. دعای آنها مستجاب شد و آن جوانان با ایمان، برای همیشه به دیار باقی شتافتند و از دیده ها مستور ماندند.

داستان حضرت یوسف

زندگی حضرت یوسف (علیه السلام) از جهات عدیده ای درس آموز است؛ اما فقط به يك نکته که مربوط به دوران جوانی آن حضرت است اشاره می کنیم:

یوسف جوان در خواب دید که یازده ستاره و ماه و خورشید، او را سجده کردند. یعقوب گفت: «پسر جان! این خواب از رؤیاهای صاد است و آتیه ی درخشان تو را خبر می دهد.»

آن روز، یوسف جوانی هفده ساله بود و مادرش را از دست داده بود، یعقوب به او، بیش از دیگر فرزندان، اظهار علاقه می کرد؛ و این باعث رشک برادران شده بود؛ لذا در فرصتی مناسب، او را به چاه افکندند، و با چشمانی اشک بار به پدر گفتند: یوسف را گرگ خورد.

کاروانی در آن جا منزل نمود، کاروانیان دلو به چاه افکندند؛ ولی به جای آب، جوانی زیبا را دیدند که به دلو آویزان شده بود، آنان یوسف را به قیمتی ارزان، به عزیز مصر فروختند. یوسف جوان در نزد عزیز، جای رفیعی به دست آورد؛ به طوری که اختیار تمام امور خانه و غلامان را به دست گرفت.

هنوز از رنج گذشته نیاسوده بود که مورد آزمایش دیگری قرار گرفت. زلیخا (همسر عزیز مصر) بی اختیار، دل در گرو عشق او گذاشت و این عشق، هر بار، تندتر و سوزنده تر می شد؛ تا این که صبر او لبریز شد و به طور صریح، از یوسف، کام دل خواست؛ ولی یوسف که از بندگان پاک خداوند بود از وی اعراض نمود. او هر روز برای دست یابی به یوسف مصمم تر می شد. روزی درها را بست و از یوسف درخواست وصال نمود، یوسف در اتاهای تو در توی قصر شروع به فرار کرد، تا از قصر بیرون رود، ولی همسر عزیز، از عقب، پیراهنش را گرفت و آن پیراهن پاره شد؛ در همین حال عزیز نیز وارد کاخ شد، ولی زلیخا تقصیر را به گردن یوسف انداخت و یوسف، زندان را بر گناه ترجیح داد؛ حتی به هنگام رهایی از زندان، نسبت به خود، اعاده ی حیثیت کرد و گناهکار واقعی نیز به گناه خود اعتراف نمود.

حضرت ابراهیم، از جوانی، پاکدل بود و فطرتی بیدار داشت و به آزر (عمو یا پدر خود)، هشدار می داد و امر به معروف و نهی از منکر می کرد؛ بت شکنی و استدلال های ایشان برای خداپرستی، در جوانی بود.

حضرت اسماعیل از همان ابتدای جوانی تسلیم امر خداوند بود. وقتی پدرش، ابراهیم، گفت: خواب دیده ام که به دستور خداوند باید تو را قربانی کنم، او پاسخ داد: اگر فرمان خداست، تردید مکن؛ او آن قدر تسلیم فرمان خداوند بود که حتی به ابراهیم سفارش کرد که به چشمان من نگاه نکن، تا مبادا محبت پدری برانگیخته، و مانع انجام مأموریت الهی شود.

حضرت موسی، از نوجوانی، از همان هنگام که در قصر فرعون بود، ظلم ستیز و حق جو بود و فرعون را قبول نداشت و در نهان با او مبارزه می کرد. دوستان و دشمنانی داشت، آن قبطی که به دست او کشته شد، با یکی از دوستان او درگیر شده بود و زورگویی می کرد؛ و موسی به کمک دوستش رفت و او را زد؛ و او با ضربه ی حضرت موسی کشته شد؛ و موسی که از ابتدا چنین قصدی نداشت، وقتی فهمید قصد کشتن او را دارند، از شهر فرار کرد؛ و تقدیر الهی او را به سوی شعیب (علیه السلام) ره نمون شد و سپس به پیامبری مبعوث گشت.

حضرت مریم و عبادت های او از دوران کودکی و پاک دامنی او معروف است. او از ایام جوانی اش، آن همه شوکت و منزلت پیش خداوند داشت؛ طعام های آسمانی برایش می آمد، و در همان ایام جوانی، به مشیت خداوند، مادر فرزندی شد که پیامبر الهی به سوی قوم خود بود.

دوران جوانی حضرت رسول (ص) بسیار شیرین و جذاب سپری شد. آن حضرت از کودکی کار می کردند و تلاش ایشان همواره استمرار داشت؛ لکن پس از بعثت، نوع فعالیت حضرت تغییر کرد؛ در جوانی نیز بسیار فعال بودند؛ ظلم ستیزی ایشان در انعقاد پیمان حلف الفضول نمایان است؛ عده ای پیمان بستند که هر کسی در مکه مظلوم واقع شود و کمک بخواهد، آنها به یاری او بشتابند. و این پیمان، در کاهش ظلم نسبت به ضعیفان و مسافران، بسیار سودمند بود؛ آن حضرت چنان درست کردار و راست گو و صمیمی بودند که از همان اوایل زندگی به عنوان «محمد امین» شهرت یافتند؛ قبل از بعثت، عبادت های ایشان زبان زد خاص و عام بود؛ غار حرا که عبادتگاه شخصی ایشان بود، خاطرات بسیاری را از ایشان در خود دارد.

حضرت علی (علیه السلام) در نوجوانی به پیامبر اسلام ایمان آورد، و همواره در کنار آن حضرت، انواع و اقسام فداکاری ها را از خود نشان داد.

امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، در نوجوانی، با آن زیرکی خاص و با ادب و احترام، وضو گرفتن را به آن پیرمرد آموختند.

در جریان عاشورا جوانان زیادی حضور داشتند، از جمله حضرت علی اکبر، و قاسم و...

یکی دیگر از جوانان نمونه، حنظله ی غسیل الملائکه است؛ ایشان در شب جنگ احد، با اذن از پیامبر (ص)، مراسم ازدواج خودش را برگزار کرد، و صبح زود، بدون این که فرصت غسل کردن پیدا کند، وارد میدان جنگ شد و به شهادت رسید و پیامبر فرمود: ملائکه او را غسل دادند.

علامه حلی در نوجوانی مجتهد شده بود، و در عین حال، نیرو و نشاط و بازی گوشی نوجوانی را نیز داشت؛ به عنوان مثال، گاهی می آمدند از ایشان مسئله پرسند، ایشان روی درخت ها برای خودش مشغول بازی بود؛ یا گاهی که می خواست از دست پدرش فرار کند، آیات سجده را می خواند و پدرش مجبور می شد به سجده برود؛ اما خودش، چون هنوز به سن تکلیف نرسیده بود، فرار می کرد.

1. نهج الفصاحة.
2. آزاد ارمکی، تقی؛ کتاب سروش، مجموعه مقالات (1)، 1375.
3. آمدی، عبدالواحد بن تمیمی؛ غرر الحکم، ج 6، شرح محمد خوانساری، تهران: دانشگاه 1373.
4. اعتصامی، پروین؛ گلچینی از اشعار پروین، تهران: 1375.
5. افتخاری، اصغر و علی اکبر کمالی؛ روی کرد دینی در تهاجم فرهنگی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1377.
6. الوین تافلر؛ جابجایی قدرت، ترجمه ی شهیندخت خوارزمی، تهران: چاپخانه ی رخ، 1370.
7. پستمن، نیل؛ تکنوپولی، تسلیم فرهنگ به تکنولوژی، ترجمه ی صاد طباطبایی، تهران: انتشارات سروش، 1372.
8. تاجداری، پرویز؛ تهاجم فرهنگی، تهران: انتشارات انا، 1372.
9. جعفری، محمد تقی؛ فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1373.
10. چامسکی، نوام؛ فیلترهای خبری، ترجمه ی ژا میرفخرایی، تهران: انتشارات مؤسسه، ایران، 1377.
11. الحرائی، حسین ابن شعبه؛ تحف العقول، ترجمه ی آیه الله کمره ای، قم: انتشارات کتابخانه ی اسلامی، 1369.
12. خامنه ای، سیدعلی؛ سخنرانی در جمع جوانان گیلانی، 12 اردیبهشت 1380.
13. -----؛ فرهنگ و تهاجم فرهنگی، سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی، 1373.
14. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ج 2، تهران: 1375.
15. دافعیان، مهدی؛ «شعر»، نشریه زندگی، قم: دارالحديث، زمستان 1379.
16. دلفانی، محمود؛ فرهنگ ستیزی در دوره رضا شاه، تهران: انتشارات سازمان ملی اسناد ایران، 1375.
17. دوانی، علی؛ کتاب سروش، مجموعه مقالات (1)، 1375.
18. دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه.
19. رائف، احمد؛ خاطره ی سقوط آندلس، ترجمه ی محمدرضا انصاری، تهران: امیر کبیر، 1370.

20. شفيعى سروستانى، اسماعيل؛ تهاجم فرهنگى و نقش تاريخى روشنفكران، تهران: كيهان، 1372.
21. شمس تبريزى، كليات، تهران: نشر پيمان، 1380.
22. صادقى، سهيلا؛ «آيا جرم و خشونت خصيصة اى مردانه است؟» مجله زنان، شماره 48.
23. عباسى مقدم، مصطفى؛ نقش اسوه ها در تبليغ و تربيت، تهران: سازمان تبليغات، 1371.
24. فقيه حقانى، موسى؛ كتاب سروش، مجموعه مقالات (1)، 1375.
25. كاپلان و سادوك، خلاصه روان پزشكى، ترجمه ي نصرت الله پور افكارى، ج 4، تهران: 1373.
26. كاويانى، محمد؛ بررسى مفاهيم روان شناسى اجتماعى از ديده گاه قرآن، (پايان نامه)، قم: مؤسسه ي آموزشى - پژوهشى امام خمينى، 1379.
27. -----؛ ارزش يابى مفاهيم روان شناسى اجتماعى از ديده گاه قرآن، قم: پژوهشكده ي حوزه و دانشگاه، 1379.
28. لطف آبادى، حسين؛ روان شناسى رشد (2)، تهران: سمت، 1378.
29. -----؛ روان شناسى رشد اخلاقى، ارزشى، و دينى در نوجوانان و جوانان، مشهد: دانشگاه فردوسى، در دست انتشار.
30. مؤسسه ي تنظيم و نشر آثار امام؛ تبليغ آثار موضوعى (دفتر شانزدهم).
31. -----؛ جوانان از ديده گاه امام خمينى (رحمهم الله)، تهران: 1377.
32. معاونت سياسى نمايندگى ولى فقيه در قرارگاه ثارالله؛ نفوذ و استحاله، تهران: 1377.
33. منصور، محمود؛ روان شناسى ژنتيك، تهران: دانشگاه تهران، 1370.
34. ملكيان، مصطفى؛ جريان شناسى فرهنگى (جزوه درسى)، مشهد: دفتر تبليغات، 1377.
35. -----؛ سنت گرايى، تجدد گرايى، و پسا تجدد گرايى (جزوه درسى)، تهران: دانشگاه صنعتى شريف، 9-1378.
36. هيلز، دايدان؛ «آيا راست است كه جنسيت بر نحوه فكر كردن تأثير مى گذارد؟»، ترجمه ي على حبيبي، مجله ي زنان، شماره 58.
- براي مطالعه ي بيش تر
37. انتشارات سروش؛ رويارويى فرهنگى ايران و غرب، 1375.
38. خاتمى، محمد؛ از دنياى شهر تا شهر دنيا، تهران: نشر نى، 1373.

39. رفیع، جلال؛ فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، تهران: اطلاعات، 1373.
40. فتح آبادی، رضا؛ اشاعه فساد و فرهنگ پوچ گرایی، توطئه همیشه ی استعمار، بی جا، 1371.
41. فیاض، محمد سعید؛ درآمدی بر تهاجم فرهنگی غرب، تهران: آموزش و پرورش، 1376.
42. کریمی نیا، محمد علی؛ دنیای جوانان، (یکصد و پنجاه داستان آموزنده «ویژه نوجوانان») قم: عصر ظهور، 1378.
43. مصباح، محمد تقی؛ تهاجم فرهنگی، قم: مؤسسه ی آموزشی - پژوهشی امام خمینی، 1376.
44. نصر، حسین؛ جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه ی مرتضی اسعدی، تهران: طرح نو، 1373.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

